



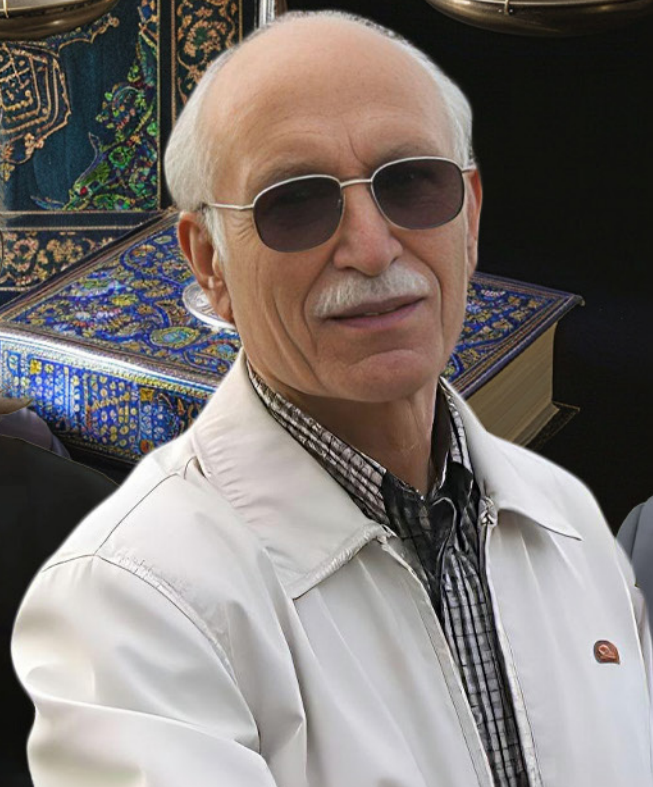
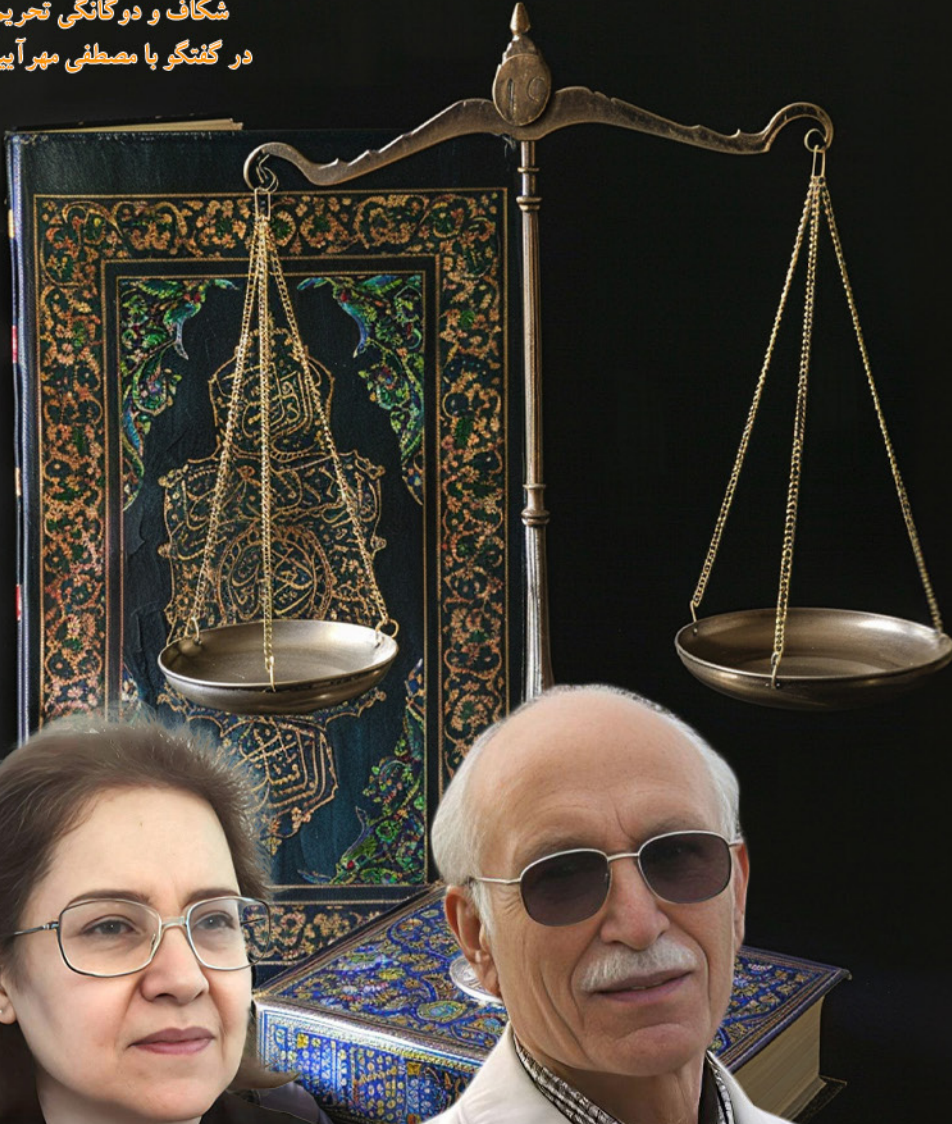
حکایت ۱۵۹

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم مرداد ۱۴۰۳

شکاف و دوگانگی تحریم یا مشارکت
در گفتگو با مصطفی مهرآیین، جامعه‌شناس

پرونده‌ی ویژه

علیه تسویه



صدیقه وسمقی

حقوقدان و پژوهشگر دین

عبدالعلی بازرگان

پژوهشگر دین و قرآن

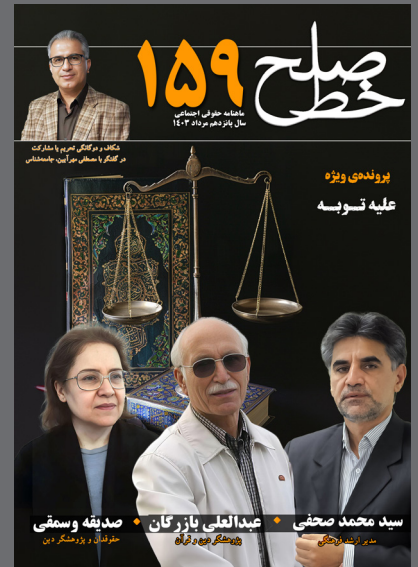
سید محمد صفی

مدیر ارشد فرهنگی

ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلائی
دبیر حقوقی: مرضیه محبی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی
صفحه آرایی: حامد مروتی
طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: احسان حقی، سینا یوسفی، قاسم بعدی، رضا علیجانی، مجید شیعه‌علی، دینا قالیباف، مطهره گونه‌ای، عبدالعلی بازرگان، امین قضایی، سیدمحمد صفی، مهدی عنبری، علیرضا گودرزی، مصطفی دانشگر، کاظم علمداری، احمد علوی، امیر آقایی، منیره برادران، بهرام رحمانی، سارا نادافیان، ساناز طاهری، مطهره جعفری، هرمز شریفیان و پدram تحسینی.



اطلاعات تماس با ما:

Address: 12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State
Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰

فهرست

- « شما چه گفته‌اید / ۳
« کارتون ماه / مطهره جعفری / ۳
« برگزیده‌ی اخبار / ۴
« بازی «همستر کامبت» و رویای ثروتمند شدن / مهدی عنبری / ۶
« چگونه موسیقی می‌تواند شهروندانی فعال بسازد؟ / سارا نادافیان / ۹
« قصه‌ی پر رنج روزنامه‌نگاری در ایران / هرمز شریفیان / ۱۳
« شکاف و دوگانگی تحریم یا مشارکت؛ در گفتگو با مصطفی مهرآیین / امیر آقایی / ۱۵
« نظام بسته‌ی جمهوری اسلامی و وعده‌های انتخاباتی پزشکیان به زنان / الهه امانی / ۱۸
« پرونده‌ی ویژه: علیه توبه / ۲۱
« سوبه‌های ایدئولوژیک «شیوه‌نامه‌ی احراز توبه» / سینا یوسفی / ۲۲
« حاکمیت قانون یا حاکمیت ایمان؟ / احسان حقی / ۲۴
« وارد کردن موضوع فقهی توبه به حقوق؛ آری یا نه؟ / علیرضا گودرزی / ۲۶
« بازسازی «دادگاه افکار عمومی» در برابر «تواب‌سازی» / امین قضایی / ۲۸
« احراز «توبه» و پشیمانی از منظر حقوق بشر / سیدمحمد صفی / ۳۰
« النجاة فی الصدق» / مطهره گونه‌ای / ۳۳
« توبه در دام شیطان؛ در گفتگو با رضا کاظم‌زاده / دینا قالیباف / ۳۵
« اثرات فردی، فرهنگی و اجتماعی توبه / کاظم علمداری / ۳۹
« نگاهی به نقض حقوق زندانیان با اجرایی شدن شیوه‌نامه‌ی احراز توبه / قاسم بعدی / ۴۲
« دولت خدایی و توبه‌پذیری / عبدالعلی بازرگان / ۴۵
« توبه‌ی اجباری؛ شرع در خدمت محدودیت‌های بیش‌تر برای آزادی ادیان / مصطفی دانشگر / ۴۷
« «توبه» یا «بازاجتماعی» شدن؟ / احمد علوی / ۵۰
« عفو عمومی بهمن ۱۴۰۱ و توبه در وکیل‌آباد / مجید شیعه‌علی / ۵۴
« دخالت توبه در امر قضایی و یادآوری تواب‌سازی؛ گفتگو با صدیقه و سمقی / علی کلائی / ۵۶
« قصه‌ی پر غصه‌ی توبه و تواب در دهه‌ی شصت / رضا علیجانی / ۵۸
« آیا تواب می‌تواند به شکنجه‌گر بدل شود؟ / منیره برادران / ۶۱
« تواب‌سازی یا جلا‌پروری؟ / بهرام رحمانی / ۶۴
« توبه در «اسلام» و توبه در «جمهوری اسلامی» / پدram تحسینی / ۷۱

□ شما چه گفته‌اید...

لیگ برتر و تماشاگران زن / صغری رحیمی

مونا ملک صوفی: حضور محدود زنان در ورزشگاه‌ها نتیجه‌ی دو چیز است: اول مقاومت زنان و دفاع از حقشان برای دیدن فوتبال و دوم فشار سازمان‌هایی مانند فیفا به ایران. جمهوری اسلامی همیشه نشان داده که اصلاح نمی‌شود اما تسلیم می‌شود. این‌جا هم آخر سر تسلیم شد. پس باید فشار آورد و مقاومت کرد و کم نیاورد.

علی گلزار: ورزش زنان همیشه مظلوم بوده، در ایران بیشتر از سایر کشورها. حتی در حوزه‌ی همین فوتبال هم قابل قیاس با فوتبال مردان نیست. امکانات ورزش زنان در ایران پس از انقلاب همیشه کم و کم‌تر شده. در رشته‌هایی مانند شنا هم که کلاً سقوط ناگهانی کردیم و تمامی استعداد دختران شناگر ایرانی به باد رفت. همان‌طور که در متن هم نوشته، ما در ایران با استانداردهای سایر جوامع برای زنان فاصله‌ی زیادی داریم.



صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

کودکان، ابزاری برای خشونت علیه مادران زندانی / حامد فرمند

آرمان کوخیان: وای به حال وضعیتی که مادر زندانی باشد و بچه‌ای را در شکم و یا در بغل داشته باشد... همه جای دنیا سعی می‌کنند حتی برای مجرم‌ترین مادران هم شرایطی را فراهم کنند که دستکم آن طفل معصوم کم‌تر اذیت شود. ولی در ایران... به قول تیترا این مطلب، خود این کودکان به ابزاری علیه این مادران زندانی بدل می‌شوند.

قمر فدائی: وقتی بحث بچه‌های زندانی می‌شود، آدم یاد بچه‌هایی می‌افتد که در زندان به دنیا می‌آیند، خودشان بعداً خلافکار می‌شوند و بعد دوباره به همان زندان‌هایی می‌افتند که در آن‌ها به دنیا آمده‌اند. یک چرخه‌ی معیوب در زندگی که نتیجه‌ی ناهنجاری‌های بسیاری در یک جامعه است. این کودکان به سبب عدم صلاحیت والدین‌شان و بی‌کفایتی حکومت، محکوم می‌شوند به زندگی در رنج از تولد تا مرگ. تلخ است این وضعیت.



کارتون ماه

برای (شریفه محمدی)

کاری از مطهره جعفری

□ برگزیده‌ی اخبار

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

- فشردن اندام‌های جنسی این کودک کرد.
- پس از انتشار ویدئویی از حضور بدون حجاب تعدادی دختر نوجوان در دسته‌های عزاداری امام سوم شیعیان در شبکه‌های اجتماعی، فرماندهی انتظامی استان البرز از احضار این دختران خبر داد.
- «حسن درافتاده» و «ماردین درافتاده»، پدر و برادر کومار درافتاده، از جانب‌اختگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، به اطلاعات سپاه پیرانشهر احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند.
- «رعنا کورکوری»، خواهر عباس (مجاهد) کورکوری، از بازداشت‌شدگان محکوم به اعدام اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، توسط نیروهای امنیتی در تهران بازداشت شد.
- «طاهر نقوی»، وکیل دادگستری محبوس در زندان اوین در اعتراض به تداوم بازداشت و بلاتکلیفی خود، دست به اعتصاب غذا زد.
- «احمدرضا جلالی»، زندانی سیاسی دوتابعیتی محکوم به اعدام محبوس در زندان اوین در اعتراض به این‌که مشمول مبادله‌ی زندانیان بین ایران و سوئد نشده، دست به اعتصاب غذا زد.
- در پی واژگونی یک دستگاه خودروی لندروور حامل کارگران در محور اشنویه به ارومیه، ۹ کشاورز دچار مصدومیت شدند.
- دو خواهر ۱۳ و ۱۴ ساله در تهران به

- امیر رئیسیان، وکیل مدافع «توماج صالحی»، خواننده‌ی رپ اعتراضی، از نقض حکم اعدام موکل خود توسط دیوان عالی کشور خبر داد.
- یک متخلف محیط‌زیستی توسط شعبه‌ی ۳ اجرای احکام کیفری دادسرای ارومیه به تهیه‌ی علوفه برای گوزن زرد ایرانی، بدل از مجازات حبس محکوم شد.
- صفحه‌ی اینستاگرام «پیلبان»، یکی از آژانس‌های دیجیتال مارکتینگ در ایران، در پی انتشار یک ویدئو، با دستور مقام قضایی مسدود شد.
- در پی آواخوانی «ممدوا معصومه غریب قیزی (داملا)» - خواننده‌ی زن اهل کشور آذربایجان که اخیراً به ایران سفر کرده بود - و پخش ویدئوی آن در شبکه‌های اجتماعی، محل برگزاری این مراسم با دستور دادستان اردبیل پلمب شد.
- کافه رستوران «جو زد» به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری مشتریان، توسط نهادهای نظارتی پلمب شد.
- دفتر هواپیمایی ترکیش ایرلاین به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری، توسط اداره‌ی نظارت بر اماکن عمومی پلمب شد.
- در یکی از ایستگاه‌های متروی شیراز، یک حجاب‌بان زن برای سنجش بلوغ یک دختر ۹ ساله که حجاب نداشت، اقدام به

خاش به سمت یک سوختبر به نام «ورمحمد براهویی (کوهیزی)»، این سوختبر کشته شد.

- در پی تیراندازی نیروهای نظامی در منطقه کله‌گان شهرستان سروان، یک سوختبر به نام «جمشید (جما) گمشادزی» کشته شد.
- تیراندازی نیروهای نظامی در محور کهنوج به رودبار جنوب، به سمت خودروی یک سوختبر منجر به واژگون شدن خودروی و کشته شدن پنج نفر از جمله دو کودک و یک سوختبر شد.
- «صلاح‌الدین خلیج اسدی»، روزنامه‌نگار، توسط دادگاه تجدیدنظر استان مرکزی به تحمل ۴۰ ضربه «شلاق» محکوم شد.
- «امجد بختیاری»، معلم ساکن شهرستان دهگلان و یکی از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، توسط دادگاه کیفری این شهرستان علاوه بر حبس تعزیری، به ۷۴ ضربه «شلاق» نیز محکوم شد.
- چهل متهم پرونده‌ی موسوم به «آتش‌سوزی زندان اوین»، توسط شعبه‌ی ۱۱۴۸ دادگاه کیفری دو تهران مجموعاً به ۲۶۵ سال حبس، ۵۰۳۲ ضربه شلاق، دیه‌ی یک انسان کامل و مجازات‌های تکمیلی محکوم شدند.
- «شریفه محمدی»، فعال کارگری محبوس در زندان لاکان رشت، توسط شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب رشت از بابت اتهام «بغی» به «اعدام» محکوم شد.

نام‌های «النا» و «الیسا» از طریق پریدن از ارتفاع دست به خودکشی زدند و جان خود را از دست دادند.

- یک شهروند حدوداً ۷۰ ساله به نام «مهر بی بی سیاهانی» بر اثر انفجار یک مین ضد نفر در منطقه‌ی پتکوکی کله‌گان از توابع شهرستان سروان، جان باخت.
- یک نوجوان به نام «حبیب غفران (تیموری)» در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای انتظامی در زابل جان خود را از دست داد.
- در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی هورامان، کولبری به نام «ارکان بالواسه» کشته شد.
- در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی سردشت، یک کولبر به نام «کیان زینی» کشته شد.
- تعقیب و گریز نیروهای نظامی در شهرستان نهبندان، به واژگونی یک خودروی سوختبر به نام «حبیب زاروزهی» و کشته شدن او منجر شد.
- یک سوختبر به نام «خالد دهانی»، با تیراندازی نیروهای نظامی در ایرانشهر کشته شد.
- یک سوختبر به نام «مجید غریب شاهی»، با تیراندازی نیروهای نظامی در میناب کشته شد.
- با تیراندازی نیروهای نظامی در شهرستان



عکس از خط صلح

اجتماعی

□ فشردن صفحه‌ی موبایل جایگزین کار و تلاش؟

بازی «همستر کامبت» و رویای ثروتمند شدن

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

مهدی عنبری
روانشناس



بازی‌های این سبکی که در روزهای اخیر محبوب و پرطرفدار (to Earn) با الهام از این پروژه راه‌اندازی شدند. یکی از

۶

پس از عرضه‌ی موفق و پرسروصدای «نات‌کوین» (Not-coin)، بازی‌های زیادی به سبک «تپ تو ارن» (Tap to Earn)

شده، بازی «همستر کامبت» (Hamster Komбат) است. با در نظر گرفتن این فرض که هیچ شکستی در این بازی وجود ندارد، به اضافه‌ی تجربه‌ی موفق نات‌کوبین و امید به کسب درآمد دلاری، از منظر روانشناختی چند خطی به رشته‌ی تحریر درآمده است.

با در نظر گرفتن مفروضات فوق آسیب‌های روانی و فردی می‌تواند بر این ماجرای پول‌سازی مترتب باشد. افرادی که وارد این بازی می‌شوند، احتمالاً افرادی هستند که تجربیات مشابه داشته و یا حداقل اهل بازی‌های دیجیتال بوده‌اند و یعنی زمینه‌ی اعتیاد به بازی را به نوعی داشته‌اند. اما حالا یک عامل تقویت‌کننده‌ی بیرونی که خود بازی و مشوق آن است و یک انگیزه‌ی درونی که همانا ثروتمند شدن است می‌تواند کار را پیچیده‌تر کند. رفتار اعتیادگونه به بازی از قبل وجود داشته و حالا این دو عامل تقویت‌کننده و انگیزه‌بخش، سهم مهمی در پیشبرد بازی و بازیگران خواهند داشت. نباید از نظر دور داشت که برخی با تأخیر زیاد به این قافله‌ی پررونق کسب درآمد دلاری رسیده‌اند و البته برای ثروتمند شدن عجله‌ی بیش‌تری هم دارند. در این میان عده‌ی کثیری هستند که روزگار استفاده‌شان از تلگرام به دو عهد «پیش از فیلترینگ» و «پس از همستر کامبت» تقسیم شده است. طبیعتاً بازار وی‌پی‌ان‌فروشی هم داغ‌تر شده و بر تعداد مشتاقان کسب رزق تخصصی و پر زحمت فشاردادن و سکه‌دار شدن نیز افزوده شده است. با این فرآیند، ساختار مغزی و منطقی فرد خیلی زود به این مدل تلاش-پاداش خو گرفته و بالای سرش مملو از ابرهای پول و ثروت می‌شود. اما امان از روزی که مشکلی در این فرآیند پیش بیاید و مثلاً بازی از دسترس بازیکن خارج شود، سکه‌ها در صرافی ایندکس نشوند، تبدیل به دلار نشوند و کلاً همه‌چیز توخالی باشد. بنابراین باید کمی نگران این سرخوردگی روانی بود. حالا افرادی را تصور کنید که بر شکم خوابیده‌اند و در حال فشاردادن همستر پول‌ساز هستند و از قضا پول هم می‌سازند و پول‌دار می‌شوند. این دوستان تازه پولدار شده را جامعه باید کجای دلش بگذارد؟! تازه خودشان هم احتمالاً مات و مبهوت خواهند بود. آیا این افراد، نزدیکان آن‌ها، زیرشاخه‌های آن‌ها و جامعه خواهند توانست با این حجم و مدل کسب ثروت تطبیق پیدا کنند؟ در نظر داشته باشید که این اتفاقات در جامعه‌ای رخ می‌دهد که منحنی نرمال آن به شکلی غریب در حال تغییر است؛ جامعه‌ای که دو سر منحنی آن هر روز پول‌دار و بی‌پول‌تر می‌شوند و بخش بزرگ زیر منحنی زنگوله‌ای هر روز کوچک و کوچک‌تر می‌شود و متأسفانه تعداد بیش‌تری به کفه‌ی بدبختی و فلاکت فرو می‌افتند.

سوال اساسی این‌جا است که آیا باید به علل و ریشه‌های چنین رویدادی پرداخت و تحلیل کرد و یا این‌که مانند اوایل مواجهه با کرونا، دست به دامان انواع واکنش‌های سریع و مسکن‌وار و بی‌منطق شد؟

با رویکرد مواجهه‌ی مستقیم، شاید بی‌خطرترین اقدام توصیه‌های افراد خوشبین باشد که می‌گویند: خیلی وقت گیر نیست، ساده است، فقط تلگرام می‌خواهد و فیلترشکن، چیزی از دست نمی‌دهی و خلاصه سنگ مفت و گنجشک مفت. اما با رویکرد تحلیلی، اگر همین نوع مواجهه و نگاه به افراد دیگر و کل جامعه تعمیم و تسری یابد، چه نتایجی به بار خواهد آورد؟ این عادی‌سازی و ترویج چنین مدل‌های کسب درآمدی در سال‌های اخیر از طریق سایر پلتفرم‌ها و پیام‌رسان‌ها ترویج شده است. افراد زیادی فالور جمع کرده‌اند و در کانال‌های خود هزینه‌های چندین میلیونی برای رپرتاژ آگهی دریافت کرده‌اند و پول‌دار هم شده‌اند. چرا بقیه نتوانند؟ اگر برخی توانسته‌اند، پس سایرین هم می‌توانند. بنابراین بازار دوره‌های تأمین محتوا و ادمینی و کارورزی اینفلوئنسری هم رایج شد. خلاصه که همه به دنبال اینفلوئنسری و فریلنسری و غیره هستند و ظاهراً بازار کسب و کارهای سنتی از رونق افتاده است. در واقع موج روش‌های پول‌سازی و ثروت‌اندوزی نوین به گونه‌ای فراگیر شده است که گویی تمام مراحل بنیادین و تحلیل را پشت سر گذاشته و حالا باید به سمت هر چه ساده‌تر و عمومی‌تر شدن پیش رود. در بازی همستر افراد فقط با فشردن صفحه‌ی موبایل خود به پول می‌رسند. آرزوی داشتن شغلی راحت و درآمدی بی‌حد و حساب، رویای هر روز جوانان و نوجوانان است و آن‌ها را از قبول پیشنهادات کاری معمول و مرسوم و شاید سنتی بر حذر می‌دارد، به گونه‌ای که شیوه‌های کسب درآمد سنتی و کار و تلاش در فضاهای کارمندی و کارگری و غیره، بیگاری و باربری و حمالی خوانده می‌شود. بنابراین این جوانان و نوجوانان بیش‌تر جذب چنین بازی‌های اینترنتی می‌شوند تا هرچه زودتر رویاهای خود را محقق کنند. مدل‌های دیگر مانند قرعه‌کشی‌ها و یا همان قمار نیز بر همین مبنا رونق گرفته‌اند و تحت عناوین و اسامی مختلف در حال جذب افراد

نخبه در حوزه‌ی تنبلی و تن‌پروری و فانتزی‌بافی هستند. بنابراین کسب پول و درآمد به مسیری منحرف می‌شود که هیچ مبنا و منطق فردی، اجتماعی و اقتصادی ندارد و نحوه‌ی بازدهی آن در بهترین حالت، یعنی کسب سود، منجر به شکل‌گیری این الگوی ناسالم و بی‌اساس برای کسب درآمد می‌شود و به نظر می‌رسد که به زودی به یک سبک زندگی نیز تبدیل خواهد شد. اگر سبک زندگی درست و اصولی نباشد انسان دچار مشکلات فراوان جسمی، روحی و روانی می‌شود. رویای داشتن درآمد زیاد از طریق بازی‌های اینترنتی، باعث ایجاد وابستگی شدید در میان استفاده‌کنندگان می‌شود و این احساس در جوانان و نوجوانان به حدی زیاد است که تا زمان رسیدن به موفقیت، دست از کار برندارند و تمام وقت‌شان را صرف آن می‌کنند. این افراد به مرور زمان تنبل، بی‌حال و بی‌رزم می‌شوند. شاید بتوان گفت سیستم مغزی آن‌ها فقط وقتی دوپامین ترشح می‌کند و پاداش می‌دهد که

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

راه کسب و کار و کسب درآمد خیلی ساده و بی‌دردسر انجام شود. این‌گونه است که یک رفتار اعتیادی به سبک زندگی تبدیل می‌شود و می‌تواند در آینده بسیار آسیب‌زا باشد. البته در این میان باید به خیلی‌ها حق داد تا راه‌های آسان کسب درآمد را انتخاب کنند. به آن‌هایی که حق‌شان پایمال شده، به آن‌هایی که پارتی نداشته‌اند، به آن‌هایی که کسب و کارشان زمین خورده، به آن‌هایی که بی‌ثباتی کمرشان را شکسته، به آن‌هایی که کسبشان فیلتر شده، به آن‌هایی که امید خود را از دست داده‌اند و به همه‌ی آن‌هایی که هر روز شاهد و شنونده‌ی انواع دزدی و اختلاس هستند، باید حق داد. وقتی نوجوانان و جوانان امروزی به وفور شاهد ثروتمند شدن و ثروت‌اندوزی اقلیتی هستند که تا دیروز ثروتمند نبودند، چرا آن‌ها (نسل جدید) که در ادبیات عامه باهوش‌تر هستند و همه‌چیزدان، نباید پول‌دار شوند؟! مگر جامعه به طور کلی

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

رقابت میان بازیکنان آن ایجاد می‌شود. برای این که از یکدیگر عقب‌نمانند بیشتر تلاش کرده و زمان کم‌تری را با دوستان و خانوادشان سپری می‌کنند. این افراد به شدت مستعد افسردگی بوده و احتمال گوشه‌گیر شدن آن‌ها نیز در آینده بسیار زیاد است. کسب درآمد از راه‌های راحت که نیازی به فکر، عقل و فعالیت بدنی ندارند موجب راحت‌طلب شدن افراد می‌شود. نوجوان و جوانی که به بازی و درآمدزایی از طریق آن عادت کرده است، در آینده برای ورود به بازار کار با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود. اگر این افراد در بازار کار کمی سختی بکشند، سریعاً میدان را ترک کرده و به دنبال شغلی راحت می‌روند. در نهایت دل بستن زیاد به بازی‌های اینترنتی مانند همستر می‌تواند سرخوردگی افراد را به دنبال داشته باشد، زیرا اگر رویای آن‌ها محقق نشود، شکستی بزرگ برایشان محسوب می‌شود.

رویای یک شبه پولدار شدن - آن هم فقط با ضربه‌زدن بر روی اسکرین موبایل -، به گونه‌ای است که نوجوانان و جوانان ما را کاملاً از واقعیت زندگی دور می‌کند. اگرچه شانس دست‌یابی به پول و ثروت در چنین مسیرهایی صفر نیست اما خطر آن‌جاست که یک سرگرمی و یا یک حاشیه، تبدیل به شغل و اصل زندگی شود.

متأسفانه شرایط به گونه‌ای است که بسیاری از نوجوانان و جوانان و حتی بزرگسالان روزنه‌ی امیدی نمی‌بینند و تلاش‌های خود را در

مسابقه با نرخ تورم و کاهش ارزش پول و قدرت خرید و غیره بی‌ثمر ارزیابی می‌کنند. وقتی انسان در دنیای واقعی به آرزوهای خود دست پیدا نکند، دست به دامان رویاها و فانتزی‌های ذهنی خود می‌شود. مع‌الأسف این روزها و در ایامی که فقط یک سال تا افاق ۱۴۰۴ فاصله داریم، به جای رونق بازار کسب و کار و تلاش و امید و پیشرفت و آینده‌نگری و غیره بازار رویافروشی و خیال‌پردازی ناشی از یأس و ناکامی و گرانی و اختلاس و غیره در میان نوجوانان و جوانان و حتی بزرگسالان رواج یافته است.



و نهادهای مختلف مانند مدرسه، دانشگاه، رسانه‌ی ملی و غیره چه محتوایی را به خورد بچه‌های ما می‌دهند که از آن‌ها توقع کار و تلاش و کسب رزق و روزی حلال داشته باشیم.

نوجوانی که ترجیح می‌دهد تنها باشد و در اتاق خودش تنها بماند، در یکی از بهترین حالات ممکن دست به بازی همستر می‌زند و سکه روی سکه می‌گذارد و هر شب برای پدرش که از خروس‌خوان تا بوق سگ مشغول کار است تأسف می‌خورد. انزوا و پارادوکسی که پشت نقاب کسب و کار مخفی می‌شود و خدا می‌داند وقتی این پرده برافتد،

چه نتایجی به بار خواهد آمد. نوجوانی که زمان ورودش به جامعه، تجربه‌اندوزی، کسب مهارت و برقراری روابط سازنده با خانواده و همسالان و محیط با فشردن اسکرین موبایل مصادف شده است، چگونه خواهد توانست پازل زندگی خود را بچیند؟

بررسی‌های مقدماتی برخی روانشناسان نشان می‌دهد کسانی که همستر بازی می‌کنند، فعالیت بدنی خیلی کمی دارند. در این بازی افرادی که سکه‌ی بیشتری جمع کنند ممکن است پول بیشتری را هم کسب کنند. بنابراین یک حس

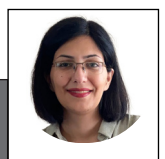


عکس از خط صلح

فرهنگی

□ چگونه موسیقی می‌تواند شهروندانی فعال بسازد؟

ترانه‌ای برای همبستگی



سارا ندافیان
مدرس موسیقی

که مشغول فعالیت بوده و مأموریت خود را چنین تعریف می‌کند: «هدف ما ایجاد یک جامعه‌ی شهری منسجم، از طریق آموزش موسیقی و اجراهایی است که زندگی کودکان، خانواده‌ها و نوازندگان را متحول می‌کند.» سیاستین روث (Sebastian Ruth)، بنیانگذار این موسسه که خود موسیقی‌دان و رهبر ارکستر است، اعتقاد دارد که از طریق تجربه‌ی آموختن و اجرای موسیقی می‌توان شهروندانی تربیت کرد که در حیات جامعه‌ی خود مشارکت داشته باشند. در واقع آموختن و اجرای موسیقی را فرصتی برای ورود و مشارکت در جامعه می‌داند. سیاستین و همکارانش در

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

آیا موسیقی می‌تواند در ایجاد همبستگی در جوامع و تقویت جامعه‌ی مدنی نقش‌آفرین باشد؟ این سوالی است که برخی «موسسات برخاسته از جامعه» (Community Based Institutions) در زمینه‌ی آموزش موسیقی سعی دارند تجربه‌هایی برای آن خلق کنند. یک نمونه از این موسسات «موسسه‌ی موسیقی جامعه» (Music Work-CMW Rhode Is-) واقع در شهر پراویدنس (Providence) در ایالت رود آیلند (Rhode Is-) در آمریکا است. این موسسه نزدیک به سه دهه است

موسسه‌ی موسیقی جامعه از این دیدگاه فریره (Freire)، فیلسوف برزیلی (۱۹۲۱ - ۱۹۹۷) الهام گرفته‌اند که هدف واقعی آموزش این است که ما را قادر سازد تا وارد گفتگویی شویم که به تغییر جهان کمک کند. آن‌ها آموزش و اجرای موسیقی را بستری برای این گفتگو می‌دانند. بستری که کمک می‌کند ساکنان یک جامعه با هم تعامل داشته و این تعامل صرفاً منحصر به همسالان نباشد، بلکه گروه‌های سنی مختلف را نیز به هم نزدیک کند.

موسسه‌ی موسیقی جامعه با همکاری چند نهاد دیگر در نوامبر سال ۲۰۱۱ سمپوزیومی با موضوع «موسیقی و جامعه‌ی مدنی» در پراویدنس آمریکا برگزار کرد و نشریه‌ای از نتایج این سمپوزیوم در فوریه ۲۰۱۲ توسط این موسسه با نظارت سباستین روث به چاپ رسیده. ^(۱) در این متن بخش‌هایی از این نشریه که ترجمه و تلخیص شده به همراه دیدگاه‌های نگارنده که از تجربه در زمینه‌ی آموزش موسیقی و فعالیت‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد، ارائه شده است.

ابتدا لازم است تعریف شهروند در یک جامعه‌ی مدنی تا حدی بررسی شود. با الهام از نظریات ماکسین گرین (Maxine Greene)، متخصص در فلسفه‌ی آموزش، فعال اجتماعی و نویسنده‌ی آمریکایی (۱۹۱۷ - ۲۰۱۴) می‌توان ویژگی‌های یک شهروند را چنین توصیف کرد: «شهروند کسی است که به تمامیت افراد و گروه‌های دیگر در جامعه احترام بگذارد». نتیجه‌ی این احترام، احساس خویشاوندی و حس تعلق در افراد نسبت به جامعه است. آن‌ها خود را عضوی از جامعه می‌دانند. از ویژگی‌های اساسی این شهروندان می‌توان به توانایی گوش دادن و توجه کامل و تلاش برای یافتن زمینه‌ها، علایق و موضوعات مشترک در عین ارج نهادن تنوع و تفاوت‌ها اشاره کرد. یک شهروند در این جامعه احساس می‌کند که در خانه‌ی خودش است، صدایش شنیده می‌شود، برای شناخت دیگری اهمیت قائل است و در این جامعه امکان ارتباط و دسترسی بین ساکنان نیز وجود دارد. در چنین جامعه‌ای هر فرد صرف نظر از پیشینه‌ی خود، به طور فعال در شکل دادن به آینده‌ی این جامعه مشارکت می‌کند.

سباستین روث معتقد است که یکی از مزایای بزرگ موسیقی این است که فرآیندی ساختاریافته را در اختیار ما قرار می‌دهد که در آن افراد با پیشینه‌های بسیار متفاوت، نظرات مختلف و دیدگاه‌های متنوع از جهان می‌توانند گرد هم بیایند و اجازه دهند که موضع مخالف آن‌ها باقی بماند، آن را بپذیرند و به آن احترام بگذارند در حالی که بالقوه با آن مخالف هستند. این افراد وقتی با هم می‌نوازند، باید در حین نواختن، گوش کنند. این هم‌زمانی به یک احترام متقابل منجر می‌شود. تصور کنید در یک ارکستر (Orchestra) یا آنسامبل ^(۲) (Ensemble) «مشغول نواختن هستید»؛ شما هم‌زمان گوش می‌کنید و می‌نوازید. در واقع اگر هنگام نواختن به درستی گوش ندهید، نمی‌توانید بنوازید. به همین

دلیل است که موسیقی چنین الگوی جالبی برای ایجاد محیطی است که در آن شهروندان مدنی پرورش یابند. موسیقی علاوه بر این که وسیله‌ای برای رشد شخصی است، می‌تواند بستری برای این باشد که بیاموزید چگونه عضوی از یک گروه یا شهروندی از یک جامعه باشید.

پاملا روزنبرگ (Pamela Rosenberg)، رئیس «آکادمی آمریکایی برلین» هدف برنامه‌ی پیش‌دبستانی آموزش موسیقی را این‌گونه توصیف می‌کند: «هدف این برنامه ساخت تعداد زیادی نوازنده‌ی کوچک نیست. بلکه کمک به کودکان برای یادگیری در مورد زندگی از طریق موسیقی است. اگر در پایان دوران پیش‌دبستانی، سازی را انتخاب کردند اتفاق خوبی است، اما هدف این نیست. این برنامه در مورد یادگیری گوش دادن به زندگی و نیز دسترسی به دنیاشی اطراف از طریق این وسیله است. موسیقی به آن‌ها یک روش مضاعف برای درک جهان و درک دیگری می‌دهد.» در ونزوئلا نمونه‌ی دیگری از موسسات برخاسته از جامعه در زمینه‌ی آموزش موسیقی وجود دارد که برنامه‌ای گسترده برای یادگیری موسیقی از طریق ارکسترهای جوان و آنسامبل‌ها ارائه می‌دهد. این برنامه با عنوان «ال - سیستم» (El sis - tema) نزدیک به نیم قرن است که در ونزوئلا در جریان است. مدیر این برنامه، معلمان، هنرجویان و والدین آن‌ها همه این عبارت را در مکالمات روزمره‌ی خود در مورد هدف این برنامه به کار می‌برند که ال - سیستم موسیقی‌دان تربیت نمی‌کند، بلکه در حال ساخت شهروندانی برای جامعه است. در واقع دو مفهوم ساخت شهروند و خلق موسیقی عالی برای افرادی که با ال - سیستم مرتبط هستند، جدایی‌ناپذیر است. دکتر خوزه آنتونیو آبرئو (Jose Antonio Abreu)، بنیانگذار ال - سیستم، در یکی از سخنرانی‌های تد خود (Ted Talks) در سال ۲۰۰۹، به این نکته اشاره می‌کند که «در ذات خود، ارکستر و گروه کر بسیار فراتر از ساختارهای هنری هستند. آن‌ها مدارس زندگی اجتماعی هستند، زیرا آواز خواندن و نواختن با همدیگر به معنای همزیستی صمیمانه به سمت کمال و برتری است. نوازندگان و خوانندگان با پیروی از نظمی سختگیرانه و تلاش زیاد برای دستیابی به هماهنگی و هارمونی می‌کوشند و زیبایی آن را لمس می‌کنند.»

در دیدگاه دکتر آبرئو می‌توان نکته‌ای را پررنگ دید. در ارکستر هر نوازنده و هر ساز نقش و کارکرد متمایزی دارد ولی نوازندگان ارزش والایی برای هماهنگی و همکاری قائل هستند و هدف همه‌ی آن‌ها انتقال زیبایی موسیقی به مخاطب است. برای این هدف افراد نقش‌های مختلف خود را با همکاری و به صورت مکمل انجام می‌دهند و در هنگام نواختن یا خواندن، کاملاً نسبت به نقش سازها یا خوانندگان دیگر آگاه هستند، به آن‌ها احترام می‌گذارند و تأثیر آن را در نتیجه‌ی نهایی - که هارمونی و هماهنگی در اجراست - می‌شناسند. آن‌ها در این

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

بداهه‌خوانی خجالت می‌کشند. میریام کاغذ شعر یکی از این افراد را برداشت و گفت که ایده‌ای درباره‌ی آن دارم. او خط اول را با آواز خواند. از نظر ملودیک بسیار جذاب و زیبا به گوش رسید. سپس دومین خط را خواند و به خوبی ملودی خط اول را تکمیل کرد. سپس روی سومین خط و بعد روی چهارمین خط و در نهایت با یک کادانس ((Cadence)) زیبا قطعه را به پایان رساند. صاحب شعر واقعاً از این که چنین ملودی زیبایی بر شعرش نشسته هیجان‌زده و خوشحال بود و گفت که دوست دارد باز هم این تجربه را با میریام داشته باشد. میریام هم عنوان کرد که پدرش آهنگسازی از جمهوری دومینیکن بوده و همیشه حس می‌کرده به خاطر پدرش در وجود خود موسیقی دارد، اما هیچ‌گاه فرصت بروز آن را نیافته بود. این تجربه و وجود چنین فضاهایی برای همکاری‌هایی در زمینه‌ی ترانه‌سرایی، نه تنها به رشد استعداد‌های فردی در بستر همکاری با دیگری منجر می‌شود، بلکه در تجربه‌های دیگری از اقدامات اجتماعی، از چنین کارگاه‌هایی برای گسترش و اجتماعی‌سازی مفاهیم ارزشمند که برای رشد آن جامعه مناسب باشد نیز بهره برده می‌شود. مثلاً در بعضی جامعه‌های محلی، در بستر گردهمایی‌هایی که بین اهالی جامعه برگزار می‌شود، افراد با گفتگو با یکدیگر موضوعی را انتخاب می‌کنند که به نظرشان لازم است افراد محله‌ی آن‌ها بیشتر و عمیق‌تر به این موضوع بیندیشد و

صیغ
 ماهنامه حقوقی اجتماعی
 سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
 شماره ۱۵۹

بستر، تجربه‌ای از برابری در عین تنوع را نیز لمس می‌کنند. فرقی ندارد که چه سازی در ارکستر می‌نوازند و چه میزان از قطعه برای ساز آن‌ها نوشته شده؛ حتی اگر موظف به نواختن یک نت در فواصل زمانی طولانی هم باشند، تأثیر آن یک نت در زیبایی موسیقایی که مخاطب مشتاق شنیدن آن است، غیرقابل انکار و اغماض است. این نقش مهم است و مورد تبعیض واقع نمی‌شود. بدین ترتیب تمرین در ارکستر یا گروه کر، برای پرورش شهروندان مسئول و موثر در جامعه‌ی مدنی کارآمد به نظر می‌آید.

یکی از فعالیت‌های دیگری که در برنامه‌های آموزشی برخاسته از جامعه برای موسیقی رواج دارد، برگزاری «کارگاه‌های نوشتن ترانه» (Song-writing and Composing Workshops) است که معمولاً افراد از سنین مختلف در آن شرکت می‌کنند و فرصتی برای تقویت همبستگی با استفاده از موسیقی ایجاد می‌شود. توماس کابانیس (Thomas Cabaniss) آهنگساز و مربی مقیم نیویورک در سمپوزیوم مذکور تجربه‌ای از کارگاه‌های خود تعریف می‌کند: «در این کارگاه به شرکت‌کنندگان کمک می‌کنیم که ترانه و ملودی خودشان را بدون پیش‌نیازی از دانش موسیقی بنویسند. در یکی از این کارگاه‌ها با میریام (Miriam) آشنا شدم. در روز اول میریام با خجالت پشت پیانو نشسته بود و نت‌هایی می‌نواخت. او گفت که



عکس از موسسه‌ی موسیقی جامع

ویژگی‌هایی را در روابط اجتماعی نهادینه کند. سپس با همکاری هم شعری برای آن موضوع می‌سرایند و با کمک افرادی که کمی حس موسیقایی بیشتری دارند، ملودی ساده‌ای برای آن ترانه می‌سازند. ساخت ترانه به صورت

از حضور در این کارگاه هیجان‌زده است، اما هرگز قبلاً این کار را نکرده که ترانه‌ای بسازد. از طرف دیگر افرادی در کارگاه بودند که شعرهایی که نوشته بودند ولی آن‌ها می‌گفتند نمی‌توانند ملودی مناسبی برای شعرشان بیابند و از

جمعی، منجر به ایجاد حس تعلق در بین افرادی که این کار را کرده‌اند می‌شود و این ترانه در این محله و بین ساکنان گسترش می‌یابد، اکثراً آن را حفظ می‌شوند، زمزمه می‌کنند یا در فضاهای جمعی در محله آن را هم‌خوانی می‌کنند. افراد محله نیز از شنیدن آن ترانه که در بستر جامعه‌ی خودشان شکل گرفته، احساس خرسندی می‌کنند.

تجربه‌ی دیگری از سیاستین روث و کارهای موسسه‌ی موسیقی جامعه، نشان می‌دهد که موسیقی می‌تواند کمک کند که افراد از اتفاقاتی که در پیرامون آن‌ها رخ می‌دهد، آگاه شوند و نسبت به آن‌ها حساس باشند. یکی از ویژگی‌های شهروند در جوامع مدنی این است که نسبت به آنچه در آن جامعه رخ می‌دهد خشی و بی‌تفاوت نباشد و بتواند با افرادی که در معرض آن اتفاق بوده‌اند حس همدلی و همراهی داشته باشد. سیاستین تعریف می‌کند: «زمانی آنسامبل ما برای شرکت در گردهمایی جامعه در تالار شهر پراویدنس دعوت شده بود. در این گردهمایی نمایشگاهی از عکس‌های آرامگاه‌های کودکان قربانی خشونت نیز به نمایش گذاشته شده بود. بعد از سخنرانی از جانب موسسات فعال در مبارزه با خشونت علیه زنان و کودکان، از ما دعوت شد تا به اجرای موسیقی بپردازیم. چند موومان^(۴) (Movement) آهسته از یکی از آثار بتهوون را انتخاب کردیم. این موسیقی بدون نیاز به زمینه‌سازی و اشاره‌های تاریخی، توانست با موضوع این نمایشگاه ارتباط برقرار کند. در این لحظه‌ی غم‌انگیز، حتی زمانی که قربانیان را نمی‌شناختیم، احساس سنگین عجیبی وجود داشت که چطور مردم می‌توانستند با این موضوع کنار بیایند؟ برای ما به عنوان نوازنده، این فرصتی احساسی بود تا بتوانیم فضایی برای ایجاد همدلی بیشتر با این موقعیت ایجاد کنیم که به نظرمان بهترین کاری بود که توانستیم انجام دهیم. نواختن یک موومان آهسته از یک قطعه از بتهوون، همان موسیقی‌ای بود که می‌توانست با قلب‌ها ارتباط برقرار کند.»

از مزیت‌های دیگر برنامه‌های آموزش موسیقی برخاسته از جامعه این است که این برنامه برای عموم افراد علاقمند در سطح آن جامعه در دسترس است و افراد فرصت دارند که فارغ از توان مالی، پیشینه یا موقعیت اجتماعی خود موسیقی بیاموزند، در آنسامبل یا ارکستر بنوازند، در گروه کر آواز بخوانند و به کنسرت‌های متعدد در جامعه‌ی همسایگی خود بروند. سیاستین روث در مقاله‌ی خود با عنوان «موسیقی و عدالت اجتماعی» سال ۲۰۰۹ اشاره می‌کند: «ما در مورد فرصتی آموزشی صحبت می‌کنیم که قابلیت‌های فرد را توسعه می‌دهد، به آنان همدلی می‌آموزد و آن‌ها را با مفهوم شهروند بودن آشنا می‌کند. اگر موسیقی یکی از بهترین بسترهایی باشد که آن‌ها این را بیاموزند، آیا بی‌عدالتی نیست که فقط قشر خاصی به این فرصت دسترسی داشته باشند؟ با طرح این سوال، امیدوارم با این تفکر قدیمی که موسیقی

کلاسیک فعالیتی برای افراد ممتاز است، به شدت مخالفت کنم. با فوایدی که تا این حد برای تجربه‌ی انسانی اساسی است، بدون شک باید پذیرفت که یادگیری موسیقی باید یک عنصر اساسی در آموزش باشد.»

مسئله‌ی دیگری که این برنامه‌های آموزش موسیقی برخاسته از جامعه در حال تجربه و یادگیری آن هستند، این است که آیا فقط موسیقی کلاسیک می‌تواند شهروندی برای جامعه‌ی مدنی پرورش دهد؟ سیاستین روث در صحبت‌های خود در پایان سمپوزیوم این نکته را مطرح کرده و می‌گوید: «یکی از سوال‌های پیش روی موسسه‌ی ما این است که آیا باید فقط به موسیقی کلاسیک بپردازیم، چون این همان چیزی است که نوازندگان ما می‌دانند و دوست دارند، همان چیزی است که به آن علاقه دارند؟ یا باید انواع دیگری از موسیقی هم وجود داشته باشد که از سنت‌ها و فرهنگ افرادی که این‌جا ساکن هستند سرچشمه گرفته باشد؟ موسیقی‌ای که نشان‌دهنده‌ی پیشینه‌ی آن‌ها باشد. از بعضی از موسیقی‌های محلی در کارگاه‌های ترانه‌سرایی استفاده شده، اما باید افراد بیشتری که در آن موسیقی‌ها مهارت و شناخت دارند به همکاری با موسسه دعوت شوند تا بتوانیم در این‌جا تنوعی از موسیقی را داشته باشیم. باید بتوانیم تعامل بین فرهنگی و فرصتی برای ایجاد همبستگی در بین افراد از فرهنگ‌های مختلف را نیز تجربه کنیم. ما باید این کار را بیش‌تر یاد بگیریم.»

سیاستین روث عنوان می‌کند که بعد از برگزاری سمپوزیوم تصمیم گرفتیم نشریه‌ای از یادگیری‌ها، ایده‌ها و مطالبی که در سمپوزیوم مطرح شد، منتشر کنیم. این نشریه، خوانندگان را دعوت می‌کند تا به گفتگو ادامه دهند. آن‌ها را دعوت می‌کند به خواندن، تجربه کردن، کاوش در منابع بیشتر و مشارکت فعالانه‌تر در یک گفت‌وگو در حال گسترش در مورد نقش موسیقی در پرورش شهروندی بهتر برای جوامع امروز. هدف نگارنده از جمع‌آوری این تجربیات و تلفیق آن با تجربه‌های شخصی نیز ادامه‌ی همین مسیر یادگیری است. امید است که علاقمندان، مربیان، هنرجویان و موسسات آموزش موسیقی، در جهت خلق تجربه‌هایی متناسب با واقعیت جوامع خود گام‌هایی بردارند.

پانوش‌ها:

- ۱- برای اطلاعات بیشتر تر.ر.ک. به وبسایت موسسه‌ی موسیقی جامعه.
- ۲- «آنسامبل» به گروهی از نوازندگان یا خوانندگان که با هم اجرا می‌کنند و معمولاً کم‌تر از ۱۰ نفر هستند، گفته می‌شود.
- ۳- به دنباله‌ای از نت‌ها یا آکوردهایی که پایان یک عبارت موسیقی را تشکیل می‌دهند، «کادانس» گفته می‌شود.
- ۴- به بخشی از یک قطعه‌ی موسیقی اطلاق می‌شود.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

Freedom Speech of



حقوق بشر

□ قصه‌ی پر رنج روزنامه‌نگاری در ایران شمشیر بی‌رحم سانسور یا درد خودسانسوری؟



هرمز شریفیان
روزنامه‌نگار

در ایران به این رشته اشتغال دارند و از این طریق امرار معاش می‌کنند، بارها به این فکر افتاده‌اند که شغل خود را تغییر دهند، برخی از آن‌ها نیز به دلیل دغدغه‌های جدی معیشتی، سرانجام مجبور شده‌اند، تن به تغییر شغل دهند. این که چرا بسیاری از اهالی مطبوعات مجبور به اتخاذ چنین تصمیمی شده‌اند، بنابه دلایل شخصی، شخصیتی، جنسیتی، اجتماعی و غیره متفاوت است، اما مشکلات اصلی این حرفه در ایران تقریباً یکسان است. یکی از مهم‌ترین مشکلات و موانع اصلی روزنامه‌نگاران در ایران «آزادی مطبوعات» و «مطبوعات آزاد» است که مردم ایران به‌طور اعم و روزنامه‌نگاران به‌طور اخص از آن محرومند. خط قرمزهایی که توسط حاکمیت برای این حرفه ترسیم گردیده، باعث شده که یک روزنامه‌نگار هرچقدر با احتیاط قدم بردارد، در مواردی از خطوط قرمز سلیقه‌ای و نامرئی عبور کند. این جاست که بار سنگین عبور از حد و مرزهای حاکمیت، او را مجبور به پاسخگویی به نهادهای امنیتی خواهد کرد. مسئله به همین جا ختم نمی‌شود و در مراحل بعد، تشکیل پرونده، حضور در بازپرسی و نهایتاً بازداشت و زندان در انتظار روزنامه‌نگارانی است که بر اصالت شخصی و اصول این حرفه (آزادی بیان) پافشاری می‌کنند. طی سال‌های گذشته، شمار روزنامه‌نگاران بازداشتی در ایران آن‌قدر زیاد شده که تهیه‌ی فهرست کاملی از آنان (به

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

در ایران، روز خبرنگار، با نام «محمود صارمی» گره خورده است. ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ یکی از خبرنگاران خبرگزاری «ایرنا» همراه با تعدادی از کارمندان کنسولگری جمهوری اسلامی، در شهر مزارشرف افغانستان، به دست نیروهای طالبان کشته شد. از آن زمان ۱۷ مرداد به‌عنوان روز خبرنگار در ایران نامگذاری شده است. بروز چنین رویدادهای تلخی برای بسیاری از خبرنگاران در سرتاسر جهان، این حقیقت را روشن می‌کند که حرفه‌ی روزنامه‌نگاری، چه خطراتی دارد و دست‌اندرکاران این حرفه‌ی پرتلاطم، با چه ناامنی‌ها و مشکلاتی روبه‌رو هستند. با این که روزنامه‌نگاری حرفه‌ای جذاب است، اما اغلب کسانی که

دلیل عدم دسترسی به اطلاعات آزاد) غیرممکن به نظر می‌رسد. همین‌طور اگر مدت‌زمان احکام صادره برای آنان تجمیع شود به‌طور قطع به چند صد سال خواهد رسید. همین دو نمونه نشان از آن دارد که روزنامه‌نگاری در ایران تا چه حد دشوار، خطرناک و فرسایشی است. برخی یا بسیاری که تاب تحمل این همه فشار را ندارند، با تمام شایستگی‌هایشان، عطای این حرفه را به لقایش می‌بخشند و برای امرار معاش، تغییر شغل می‌دهند. پایین بودن سطح دستمزد و نبود قانون صریح و دقیق برای دستمزد این صنف، باعث شده تا بسیاری از کارفرمایان فرصت طلب، از این خلأ قانونی سوءاستفاده کنند.

اما بزرگ‌ترین چالش روزنامه‌نگاران در ایران، نوع نگاه حاکمیت به این حرفه و اهالی آن است. تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان (با تأسی از حاکمیت) روزنامه‌نگاران مستقل و در مجموع رسانه‌های -نسبتاً- مستقل را، نامحرمانی می‌دانند که مزاحم رسیدن آن‌ها به اهدافشان هستند. طی سال‌های گذشته این موضوع به اثبات رسیده که حاکمیت روزنامه‌نگار و رسانه‌های آزاد نمی‌خواهند، آن‌ها از کسانی حمایت می‌کنند که به نام رسانه و روزنامه‌نگاری، مجیزگوی ارباب مکت باشند و برای صاحبان قدرت، بولتن‌سازی کنند. از آن‌جا که اساساً اربابان زور و زر حقی برای ملت قائل نیستند، با گردش آزاد اطلاعات، رسانه‌ی آزاد و روزنامه‌نگار مستقل مشکلات اساسی دارند و همواره تلاش کرده و می‌کنند تا «رکن چهارم دموکراسی» را در ایران نابود کنند یا به ابتذال بکشانند. نمایندگان ایدئولوژی حاکمیت بارها و به‌طور علنی اعلام کرده‌اند که مردم حق انتخاب ندارند و همواره باید گوش به فرمان حاکمیت باشند؛ زیرا معتقدند که حکام صلاح آنان را بهتر از خودشان می‌دانند. این نگاه متحجرانه که متأسفانه در هزارتوی حاکمیت نفوذ و رسوخ کرده، اجازه‌ی فعالیت به رسانه‌ی آزاد، روزنامه‌نگار، خبرنگار و مطبوعات مستقل نمی‌دهند و با ایجاد موانع پرشمار، فضای کنش حرفه‌ای را برای آنان هر روز تنگ و تنگ‌تر می‌کنند. به دلیل همین سیاست‌های غلط، متأسفانه «مرجعیت رسانه‌ای» به خارج از کشور منتقل شده است. مرجعیتی که اعتماد مردم و مخاطبان را نیز با خود به بیرون از مرزها برده، این در حالی است که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران متعهد درصد بازگرداندن این مرجعیت به داخل کشور هستند.

علامه دهخدا، در بخشی از مجموعه مقالات «چرند و پزند» در توصیف قانون‌گذاران می‌نویسد: «تازه فهمیده‌اند که شأن مقنن بالاتر از آن است که خود به قانون عمل کند». نمایندگان حاکمیت در موارد و مباحثی که به حقوق ملت مرتبط است، حتی به «قانون اساسی» هم واقعی نمی‌نهند و اصول مصرح در این سند بالادستی را به نفع خود زیر پا می‌گذارند. در اصل بیست و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌صراحت آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» با وجود

این صراحت قانونی در موارد بسیار، انتقاد و اعتراض در نشریات ایران به مسئولان نظام، به «...مخل مبانی اسلام نباشد» تفسیر و با روزنامه‌نگاران برخورد می‌شود. هم‌چنین در اصل ۱۶۸ تصریح شده: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت‌منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...» اما تا امروز، دادگاه روزنامه‌نگاران نه‌تنها علنی نبوده و هیأت‌منصفه نداشته، حتی در برخی موارد، اجازه‌ی حضور و کیل مدافع هم در این محاکم داده نشده است.

هم‌چنین در تبصره‌ی ۴ از ماده‌ی ۹ فصل پنجم «قانون مطبوعات» ذیل عنوان «شرایط متقاضی و مراحل صدور پروانه» آمده است: «صاحب‌امتیاز در قبال خط مشی کلی نشریه مسئول است و مسئولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد و دیگر امور مربوط به نشریه، به‌عهده‌ی مدیرمسئول خواهد بود». تأکید این ماده قانونی بر نقش مدیرمسئول، بار مسئولیت مطالب منتشر شده در یک رسانه را بر دوش مدیر مسئول تلنبار می‌نماید. با عنایت به این ماده از قانون، هر کدام از نویسندگان در صورت تخطی از خطوط قرمز، مسئولیتی در قبال آن‌چه منتشر شده ندارند و تنها مدیرمسئول پاسخگوی موارد منتشر شده، خواهد بود. شایان ذکر است، نوع برخورد با مدیرمسئولان رسانه‌ها، بسته به میزان نزدیکی و دوری به قدرت حاکمه، متفاوت است.

پیش‌تر درباره‌ی نوع نگاه «حاکمیت» به این حرفه، اشاره کردیم و گفتیم که حکام به خبرنگاران، به چشم مزاحمانی می‌نگرند که آنان را از رسیدن به اهدافشان، باز می‌دارند، این نگاه باعث شده تا نوع برخورد با خبرنگاران، با تغییر دولت‌ها، دستخوش تغییر خاصی نشود؛ کما این که در دوره‌ی اصلاحات شاهد برخوردهای گسترده با روزنامه‌نگاران بوده‌ایم. توقیف فله‌ای مطبوعات در اردیبهشت ۱۳۷۹ و «اصلاح قانون مطبوعات» -که اولین دستور جلسه‌ی مجلس ششم بود- و با حکم حکومتی از دستور کار خارج شد، برگی از برگ‌های سیاه دوران اصلاحات بود، علی‌رغم جفای گسترده در حق «آزادی بیان» هیچ صدایی از اردوگاه به اصطلاح اصلاح طلب، به بیرون درز نکرد.

آن‌چه طی چند دهه‌ی گذشته بر روزنامه‌نگاران و مطبوعات مستقل و غیرحکومتی گذشت، قصه‌ی پر غصه‌ای است که بر هیچ کس پوشیده نیست. باعث تأسف است که اقرار کنیم، نداشتن امنیت شغلی و بیمه‌ی متناسب، نبود پشتیبانی صنفی و دولتی و هزاران جفا و خطا، باعث شده تا روزنامه‌نگاران مستقل، دچار نوعی «خودسانسوری» شوند. این مسئله درد بزرگی است که گریبان‌گیر تعداد فراوانی از خبرنگاران شده است؛ «دردی» که نه به نفع «آینده‌ی ایران» است نه اصل «آزادی بیان» و فعلاً درمان‌ناپذیر به نظر می‌رسد. با تمام تنگناها و سنگ‌اندازی‌ها، برخی خبرنگاران شجاع و مستقل در همین داخل کشور، با تولید اخبار و گزارشات دقیق، با اصالت و منصفانه، به‌عنوان مرجعی قابل اتکا در جهان مطبوعات شناخته می‌شوند.

خط صبح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس از روزنامه‌ی فرهیختگان

اجتماعی

□ شکاف و دوگانگی تحریم یا مشارکت در گفتگو با مصطفی مهر آیین، جامعه‌شناس



گفتگو از امیر آقایی

تبارشناسی سیاسی ۴۵ سال اخیر - که پروژه‌ی فکری بنده بوده - هنوز هم ادامه دارد. مشکل سیاست در جامعه‌ی ما متن قانون اساسی است. ما با وجود دو نیرو در قانون اساسی روبرو هستیم: نیروی مردم و نیروی فراتر از مردم یا فراتاریخ. این دو نیرو یکی ریاست جمهوری است که مردم را نمایندگی می‌کند و دیگری نقش ولایت که جایگاهی فراتر از مردم را نمایندگی می‌کند. در این قانون اساسی نقشی طراحی شده و موقعیتی سیاسی تعریف شده که اصولاً همه چیز را در خود هضم خواهد کرد و در خود فرو خواهد برد و آن جایگاه ولایت فقیه است. اگر در شکل رمانتیک به قانون اساسی توجه کنیم قانون جذابی است که دو نیرو در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که می‌توانند یکدیگر را کنترل کنند. هدف نویسندگان این متن و هدف ایدئولوگ‌های انقلاب این بود که اگر این دو نیرو در کنار هم قرار داده شوند، اصولاً استبداد ناممکن خواهد شد؛ چون اگر وجه دینی ماجرا بخواید خود را مسلط نماید، وجه مردمی آن را کنترل خواهد کرد و اگر وجه مردمی ماجرا بخواید استبدادی شود نیروی دین بتواند آن را کنترل نماید. در فضای انسداد اقتصادی، انسداد فرهنگی و اجتماعی یک

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

انتخابات ریاست جمهوری دوره‌ی چهاردهم فارغ از نتیجه، مشخصه‌ی دیگری داشت که به بحث و جدل‌های بسیاری در جامعه دامن زد. مشارکت پایین مردم در هر دو مرحله‌ی انتخابات و تحریم آن از سوی اکثریت جامعه، به عنوان سرآغاز دورانی تازه از کنش سیاسی مردم تعریف گردیده است. احتمالاً هر فرد، گروه و جریان سیاسی می‌تواند برداشت و روایت خود را از این عدم مشارکت داشته باشد. آن چه حائز اهمیت است و این گفتگو سعی در جستارگشایی آن دارد، فهم حاکمیت یا قوه‌ی عاقله‌ی نظام سیاسی از واقعیت موجود است. برای بررسی بیش‌تر این موضوع و کنکاش دقیق‌تر راجع به مشارکت و تحریم انتخابات اخیر با دکتر «مصطفی مهر آیین» استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس به گفتگو نشستیم.

■ در تمام سال‌هایی که از عمر صندوق‌های رای در جمهوری اسلامی می‌گذرد اصولاً چه مراحل طی شده که مشارکت و کنشگری سیاسی مردم در انتخابات را به صورتی درآورده که شاهد آن بودیم؟ مهم‌ترین علت انسداد سیاسی در جمهوری اسلامی کدام است؟

کنش سیاسی اصولاً بی‌معناست و هیچ تغییری را به وجود نخواهد آورد و هیچ تحولی را ممکن نخواهد کرد. آن دوگانه‌ای که در قانون اساسی ما بوده و در تعریف بنیانگذاران انقلاب نیز آمده که بین وجه مردمی و الهی می‌خواستند جمع کنند به مرور زمان با استیلای بخش الهی بر بخش مردمی تمام امکاناتش مسدود شده و رئیس‌جمهوری دیگر نماینده‌ی آن بخش مردمی نیست. به بیان دیگر از این وجه انتظار تغییری نمی‌توانیم داشته باشیم.

■ عدم شرکت اکثریت مردم در دور اول انتخابات ریاست جمهوری چه پیامی برای حاکمیت می‌تواند داشته باشد؟

عدم شرکت اکثریت مردم در دور اول انتخابات ریاست جمهوری پیام‌های مهمی برای حاکمیت داشته است. یکی از مهم‌ترین پیام‌های عدم مشارکت برای سیستم نارضایتی از وضعیت موجود بوده است. عدم مشارکت گسترده‌ی مردم می‌تواند نشان‌دهنده‌ی نارضایتی عمومی از شرایط اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی کشور باشد. این نارضایتی ممکن است به دلیل مشکلات اقتصادی، بیکاری، فساد، و یا محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی باشد.

اگر مردم احساس کنند که انتخابات عادلانه و شفاف نیست و نتایج از پیش تعیین‌شده، ممکن است از شرکت در انتخابات خودداری کنند. این بی‌اعتمادی می‌تواند به کاهش مشروعیت دولت و نهادهای حاکم منجر شود. در صورتی که مردم احساس کنند تغییرات مثبتی در اثر شرکت در انتخابات رخ نخواهد داد، ممکن است به دلیل خستگی و یأس از اصلاحات سیاسی، از شرکت در انتخابات خودداری کنند.

عدم حضور در انتخابات می‌تواند به عنوان یک اعتراض خاموش و غیرمستقیم علیه حاکمیت و سیاست‌های آن تلقی شود. این اعتراض می‌تواند به نوعی بیانگر مخالفت مردم با تصمیمات و سیاست‌های جاری باشد.

این عدم مشارکت می‌تواند نشان‌دهنده‌ی نیاز به اصلاحات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور باشد. حاکمیت ممکن است این پیام را دریافت کند که برای جلب اعتماد و مشارکت مردم نیاز به تغییرات و اصلاحات جدی است.

کاهش مشارکت هم‌چنین می‌تواند فرصت مناسبی برای مخالفان و منتقدان حاکمیت فراهم کند تا بر تلاش‌های خود برای جلب حمایت عمومی و فشار بر دولت برای انجام اصلاحات بیفزایند.

در مجموع، عدم شرکت اکثریت مردم در انتخابات می‌تواند زنگ خطری برای حاکمیت باشد که نشان‌دهنده‌ی نیاز به بازنگری در سیاست‌ها و رویکردهای خود است.

■ در مرحله‌ی دوم انتخابات ریاست‌جمهوری ایران بخشی از ناراضیان متقاعد شدند به پای صندوق‌های رای

بروند. اصولاً چه دلایلی برای تغییر نگرش مردم برای مشارکت در مرحله‌ی دوم انتخابات وجود داشته است؟ تغییر گرایش و نگرش مردم برای مشارکت در مرحله‌ی دوم انتخابات ریاست‌جمهوری می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. این دلایل می‌توانند ابعاد سیاسی، اجتماعی، و روانشناختی داشته باشند. در مرحله‌ی دوم انتخابات، رقابت بین دو نامزد نهایی به اوج می‌رسد. این رقابت شدیدتر می‌تواند باعث افزایش انگیزه‌ی مردم برای شرکت در انتخابات شود، زیرا احساس می‌کنند که رای آن‌ها تأثیر مستقیم‌تری در تعیین نتیجه‌ی نهایی دارد. به علاوه تمرکز رسانه‌ها بر دو نامزد نهایی بیش‌تر می‌شود و تبلیغات و بحث‌های انتخاباتی افزایش می‌یابد. این پوشش گسترده‌ی رسانه‌ای می‌تواند مردم را بیش‌تر به شرکت در انتخابات ترغیب کند.

به علاوه، در فاصله‌ی میان دور اول و دوم، نامزدها و حامیانشان تلاش‌های بیش‌تری برای جلب حمایت عمومی انجام می‌دهند، از جمله برگزاری تجمعات، دیدارهای مردمی، و استفاده از شبکه‌های اجتماعی. این تلاش‌ها می‌تواند باعث افزایش مشارکت مردم شود.

برخی از رای‌دهندگان هم ممکن است احساس مسئولیت بیش‌تری نسبت به نتیجه‌ی انتخابات داشته باشند؛ به ویژه اگر نامزد مورد نظرشان به مرحله‌ی دوم رسیده باشد. این احساس مسئولیت می‌تواند انگیزه‌ای برای شرکت در انتخابات باشد.

امکان دارد که برخی رای‌دهندگان از پیروزی نامزدی که با دیدگاه‌ها و سیاست‌های او مخالف هستند، نگران باشند. این نگرانی می‌تواند باعث شود تا برای جلوگیری از پیروزی نامزد مخالف، در انتخابات شرکت کنند.

تغییرات در دینامیک‌های سیاسی، مانند ائتلاف‌های جدید یا حمایت‌های اعلام‌شده از سوی شخصیت‌های مهم سیاسی، می‌تواند تأثیر قابل‌توجهی بر تصمیم مردم برای شرکت در مرحله‌ی دوم انتخابات داشته باشد.

تجربه و نتایج دور اول انتخابات می‌تواند دیدگاه‌ها و انتظارات مردم را تغییر دهد. این تجربه ممکن است باعث شود کسانی که در دور اول شرکت نکرده‌اند، در دور دوم فعال‌تر شوند.

در مرحله‌ی دوم، فاصله بین تعداد آرای نامزدها معمولاً کم‌تر است و رای هر فرد تأثیر بیش‌تری بر نتیجه‌ی نهایی دارد. این احساس تأثیرگذاری بیش‌تر می‌تواند مردم را به شرکت در انتخابات ترغیب کند.

■ جناب دکتر برخی - که تعدادشان کم نیست - معتقدند اصلاح‌طلبان همواره برای حاکمیت فرصت خریده‌اند تا خود را بازسازی کند و در عوض از مواهب قدرت بهره‌مند شده‌اند. در صورتی که نتیجه‌ی انتخابات به سود آقای جلیلی رقم خورده بود، چه تحولات مثبت یا منفی به نفع تحریم‌کنندگان انتخابات می‌توانست اتفاق بیفتد؟

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

اگر نتیجه‌ی انتخابات به سود جلیلی رقم خورده بود، تحریم‌کنندگان انتخابات با مجموعه‌ای از تحولات مثبت و منفی مواجه می‌شدند. یکی از تبعات مثبت انتخاب جلیلی برای تحول‌خواهان تقویت انگیزه برای ادامه‌ی مبارزه می‌توانست باشد. هم‌چنین انتخاب جلیلی می‌توانست انگیزه و اتحاد بیش‌تری بین تحریم‌کنندگان و مخالفان حاکمیت ایجاد کند، زیرا آنان به وضوح می‌دیدند که نیاز به تلاش‌های بیش‌تر برای تغییرات وجود دارد. این نتیجه می‌توانست باعث افزایش آگاهی سیاسی مردم و توجه بیش‌تر به مسائل مهم کشور شود، زیرا تحریم‌کنندگان می‌توانستند به مردم نشان دهند که نظام سیاسی نیاز به اصلاحات جدی دارد. تحریم‌کنندگان ممکن بود برای پیگیری اهداف خود به تقویت و گسترش سازمان‌ها و گروه‌های جامعه‌ی مدنی بپردازند، که این امر می‌توانست به نفع توسعه دموکراسی و حقوق بشر باشد. نتیجه‌ی به نفع کاندیدای حاکمیت می‌توانست باعث افزایش فشارهای بین‌المللی بر دولت شود، زیرا جامعه‌ی جهانی ممکن بود به دنبال تضمین رعایت حقوق بشر و دموکراسی در کشور و مهم‌تر از همه عدم توسعه باشد.

اما انتخاب کاندیدای مورد حمایت بخش بزرگی از حاکمیت می‌تواند تحولات منفی هم داشته باشد، به خصوص برای تحول‌خواهان که یکی از افزایش سرکوب و محدودیت‌هاست. انتخاب جلیلی می‌توانست منجر به افزایش سرکوب و اعمال محدودیت‌های بیشتر بر مخالفان و تحریم‌کنندگان شود. این سرکوب‌ها ممکن بود شامل دستگیری‌ها، محدودیت‌های رسانه‌ای و کنترل بیش‌تر بر فعالیت‌های مدنی باشد. فضای سیاسی بسته‌تر می‌توانست به کاهش آزادی‌های مدنی و حقوق بشر منجر شود، که این امر بر زندگی روزمره‌ی مردم تأثیر منفی می‌گذاشت. نتیجه به نفع کاندیدای حاکمیت می‌توانست منجر به افزایش ناامیدی و انفعال بین برخی از تحریم‌کنندگان شود. این افراد ممکن بود احساس کنند که تلاش‌هایشان بی‌فایده است و از مشارکت سیاسی خودداری کنند. ناامیدی ممکن بود باعث کاهش مشارکت سیاسی در آینده شود، زیرا مردم به تدریج اعتماد خود را به فرآیندهای انتخاباتی از دست می‌دادند. به علاوه، انتخاب جلیلی ممکن بود به ادامه‌ی سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد منجر شود، که این امر به تشدید مشکلات اقتصادی و افزایش نارضایتی عمومی منجر می‌شد.

بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی ناشی از نتیجه‌ی انتخابات می‌توانست به کاهش سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی منجر شود، که این امر بر رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال تأثیر منفی می‌گذاشت.

پزشکیان به عنوان رئیس جمهور می‌تواند باعث تغییر در رویکرد حاکمیت به نفع مطالبات مردم شود؟

انتخاب پزشکیان به عنوان رئیس جمهور ایران می‌تواند تحت شرایط خاصی منجر به تغییر در رویکرد حاکمیت به نفع مطالبات مردم شود.

اگر انتخاب پزشکیان با پشتیبانی گسترده و مشارکت بالای مردم همراه باشد، او می‌تواند از این پشتوانه‌ی مردمی برای اعمال فشار به نهادهای حاکم استفاده کند تا تغییرات مورد نیاز را اجرا کند.

در صورتی که پزشکیان بتواند با نهادها و گروه‌های اصلاح‌طلب و معتدل ائتلاف قوی تشکیل دهد، این ائتلاف می‌تواند نیروی لازم برای پیشبرد اصلاحات و تغییرات مورد نیاز را فراهم کند. موفقیت در همکاری و تعامل مثبت با سایر قوا، مانند مجلس شورای اسلامی و قوه قضاییه، می‌تواند به اجرای بهتر سیاست‌ها و برنامه‌های اصلاحی کمک کند.

پزشکیان با توجه به پیشینه‌ی پزشکی و مدیریتی خود، ممکن است بتواند با نگاه علمی و عملی به مسائل کشور بپردازد و برنامه‌های اصلاحی مؤثری را اجرا کند که منجر به بهبود وضعیت بهداشت، آموزش و اقتصاد شود.

اگر پزشکیان بتواند برنامه‌هایی برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، ایجاد اشتغال، و بهبود شرایط زندگی طبقات ضعیف ارائه و اجرایی کند، این تغییرات می‌تواند رضایت عمومی را افزایش دهد و فشار بر حاکمیت برای توجه به مطالبات مردم را بیش‌تر کند. تعهد به شفافیت و مبارزه با فساد می‌تواند اعتماد عمومی را بازسازی کند و حمایت بیش‌تری از سوی کج مکث مردم به دست آورد.

علاوه بر این داشتن رویکردی متعادل و دیپلماتیک در سیاست خارجی می‌تواند به کاهش تنش‌ها و بهبود روابط بین‌المللی کمک کند، که در نهایت می‌تواند منجر به بهبود شرایط اقتصادی داخلی و افزایش رفاه عمومی شود. تعهد به گسترش حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی می‌تواند نقش مهمی در جلب حمایت عمومی و ایجاد تغییرات مثبت در جامعه داشته باشد. اگر پزشکیان تیمی از کارشناسان مستقل و متخصصان در حوزه‌های مختلف به کار گیرد، احتمال موفقیت در اجرای برنامه‌های اصلاحی و پاسخگویی به مطالبات مردم افزایش می‌یابد.

در مجموع، انتخاب پزشکیان به عنوان رئیس‌جمهور می‌تواند فرصتی برای ایجاد تغییرات مثبت به نفع مردم باشد؛ مشروط بر این‌که وی بتواند از پشتیبانی مردمی، تعامل مثبت با سایر قوا، و رویکردی علمی و عملی برای اجرای برنامه‌های اصلاحی خود بهره‌برداری کند.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس از آسوشیئد پرس

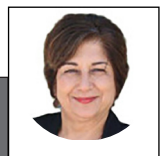
اجتماعی

□ ملاحظاتی درباره‌ی انتخابات ۱۴۰۳

نظام بسته‌ی جمهوری اسلامی و وعده‌های انتخاباتی پزشکیان به زنان

صیحه

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

هم‌چنین نبود آمار دقیق در خصوص تفکیک جنسی-جنسیتی، این انتخابات را نسبت به انتخابات در سایر نقاط دنیا متمایز می‌کند.

انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری ایران در سال ۱۴۰۳ از چند جهت قابل توجه است. طبق آمار رسمی منتشر شده، بخش قابل‌ملاحظه‌ای از مردم در این انتخابات شرکت نکردند.

طبق اذعان رسمی مسئولان، در خلال ۴۵ سال گذشته، از نخستین انتخابات ریاست جمهوری (۵ بهمن ۱۳۵۸) تاکنون، مشارکت سیاسی و شرکت در انتخابات روندی کاهشی داشته است. با این‌که در تمام کشورهای جهان، هر ساله از تعداد رای‌دهندگان کاسته می‌شود، اما این روند کاهشی، کشوری را که مدعی مردم‌سالاری دینی و حمایت حداکثری است، نسبت به سایر کشورها در چالش عمیق‌تری فرو می‌برد.

مطالعه پیرامون دلایل روند کاهشی مشارکت جهانی، در پایگاه داده‌های آماری و بانک اطلاعاتی در سال ۱۹۹۹ کلید خورد و آمارهای باارزشی از مشروعیت انتخابات در کشورهای گوناگون ارائه داد. برخی از این دلایل، دربرگیرنده‌ی موارد زیر است:

- ۱- عدم علاقه به مشارکت سیاسی با روش‌های سنتی در رای‌گیری (انداختن رای به صندوق‌ها)
- ۲- سرخوردگی و بی‌اعتمادی از سیستم‌های سیاسی در پاسخ‌گویی به مطالبات، نارضایتی از نهادها و رهبری سنتی و در کل بی‌تفاوتی رای‌دهندگان
- ۳- مهندسی شدن انتخابات در سیستم‌های سیاسی اقتدارگرا
- ۴- تغییرات در انسجام اجتماعی و ساختار جمعیتی و به‌عنوان مثال، پیری جمعیت
- ۵- موانع رای‌گیری و قوانین بازدارنده، هم‌چنین ایجاد شرایط دشوار برای رای‌دهندگان

موارد فوق را می‌توان به‌عنوان برخی از دلایل کاهش مشارکت سیاسی در کشورهای مختلف در نظر گرفت؛ دلایلی که عمدتاً به کاهش مشارکت در انتخابات می‌انجامد. البته در برخی از کشورها، در سال‌های مختلف، این روند افزایشی بوده. به‌عنوان مثال در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا، شاهد بیش‌ترین مشارکت، از سال ۱۹۰۰ تا آن روز، با حضور ۶۶.۵ درصد از واجدین شرایط بوده‌ایم.

آمارهای رسمی انتخابات در جمهوری اسلامی -از ابتدای استقرار تاکنون- بسیار محدود است. در انتخابات اخیر، تنها در استان کرمانشاه، آمار به تفکیک آراء براساس جنسیت، سن و غیره اشاره شده است. طبق این آمار در این استان: «بیش از ۵۴ درصد مرد و ۴۶ درصد زن رای داده‌اند، فعال‌ترین گروه سنی نیز ۴۵-۳۵ سال اعلام شد». این در حالی است که در بسیاری از کشورهای جهان، آمار بر اساس سن، نژاد، جنسیت، قومیت، ملیت و غیره منتشر می‌شود، زیرا این داده‌های آماری برای سیاستمداران و استراتژی‌های آنان می‌تواند ارزشمند باشد.

در بسیاری از کشورها، از جمله آمریکا، زنان مشارکت گسترده‌تری نسبت به مردان در انتخابات دارند، به‌طوری‌که، زنان می‌توانند بر روند کلی انتخابات تأثیرگذار باشند. زنان در آمریکا از سال ۱۹۸۰ تاکنون، مشارکت بیش‌تری در

انتخابات داشته‌اند. در انتخابات سال ۲۰۱۶، رای زنان در انتخاب دونالد ترامپ تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز بود. هم‌چنین در انتخابات سال ۲۰۲۰، درصد مشارکت زنان ۶۸ و مشارکت مردان ۶۵ درصد اعلام شد.

آن‌چه که در انتخابات ۱۴۰۳ در ایران صورت گرفت، عدم شرکت بخش عظیمی از واجدین شرایط، مقبولیت نظام را تحت تأثیر قرار داد. مردم با این کنش مدنی نشان دادند که هیچ امید و اعتمادی به حاکمیت برای مقابله با بحران‌هایی که بار سنگین آن بر دوش مردم، به‌ویژه اقلیت‌های قومی، مذهبی، جنسی-جنسیتی و نیمی از جامعه‌ی ایران -یعنی زنان و دختران- است، ندارند. علی‌رغم وعده‌های انتخاباتی و ترفندهای گوناگون و تشویق‌کننده برای شرکت در انتخابات، مردم با کنش‌ورزی و مقاومت مدنی، به انتخابات نمایشی «نه» گفتند.

در انتخابات اخیر، بخش عمده‌ای از مردمی که تحت فشارهای اقتصادی، فقر، بیکاری، ستم و استثمار را تجربه کردند، خانواده‌های دادخواه، زنان و مردانی که صدایشان در سال ۱۴۰۱ شنیده نشد، زنان و دخترانی که حجاب‌بانان آرامش و آسایش آن‌ها را نقض کردند، زندانیان سیاسی، تشکلهای کارگری و معلمی و غیره با صدای بلند، مردم را به عدم مشارکت در انتخابات تشویق کردند. حتی برخی از کسانی که تا دیروز در رأس مناصب دولتی و سیاسی جلوس کرده بودند نیز به انتخابات فرمایشی «نه» گفتند.

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور کنونی، بیش از سایر نامزدهای انتخاباتی، بر جلب حمایت زنان به‌سود اهداف انتخاباتی سرمایه‌گذاری کرد. او در یکی از بیانیه‌های خود تأکید نمود: «با اتخاذ سیاست‌های دوست‌دار خانواده و فراهم کردن تسهیلات برای توازن بین کار و زندگی که عامل پایداری خانواده است، توان افزایی و ظرفیت‌سازی سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه‌ی زنان و خانواده را در اولویت خواهم گذاشت».

زهرآ بھروزآذر، مدیرکل اسبق امور بانوان شهرداری تهران و عضو معاونت زنان ستاد مسعود پزشکیان، اظهار می‌دارد: «آن‌چه در گفتمان پزشکیان وجود دارد و مرتب تکرار می‌شود، هسته‌ی مرکزی و نگاه به انسان، رفع تبعیض‌ها به اشکال مختلف و توسعه عدالت جنسیتی است».

در مناظره‌ی سوم انتخابات نیز، همه‌ی نامزدها وعده‌ی «احترام به زنان» و بهبود «فضای مجازی» را دادند. مسعود پزشکیان در خصوص حجاب اجباری اظهار داشت: «مسئله‌ی پوشش و حجاب با دستور و قانون حل نمی‌شود»، او برای حل این مسئله گفت: «باید آموزش را از مدرسه و مهدکودک شروع کنیم، باید نگاه برابر را آموزش دهیم» و اضافه کرد: «این دختران را ما تربیت کردیم، بیگانگان که تربیت نکرده‌اند» و در جای دیگر پیرامون آزادی‌های فردی بیان نمود: «ما همه مخالفیم با فیلترینگ اینترنتی و ما همه طرفدار کرامت زنان

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

هستیم. چه کسی حجاب بانان را می‌گذارد؟». اطهره نژادی، پژوهشگر و معاونت زنان در ریاست جمهوری در دولت یازدهم و عضو معاونت زنان ستاد مسعود پزشکیان هم گفت: «لایحه حجاب باید بررسی شود، اگر این لایحه به قانون تبدیل نشود، مسترد و مجدداً بررسی می‌شود، چون پیامدهای اجرای این لایحه در جامعه به خوبی بررسی نشده است».

این وعده‌های انتخاباتی، پس از گذشت سال‌ها از انقلاب رنگ باخته و بی‌شک پاسخ‌گوی نیازهای زنان -زنانی که برای تحقق خواسته‌هایشان به صندوق‌های رای امید داشتند- نخواهد بود. این انتظارات و جوابگویی‌ها از هم‌کنون آغاز شده. تبلور این خواسته، در نامه‌ی کمسیون زنان بنیاد باران، خطاب به مسعود پزشکیان، به روشنی اعلام گردیده‌است: «خواست ما دربرگیرنده‌ی سهم ۳۰ درصدی زنان از مناصب مدیریتی و فرصت‌های شغلی، احترام به انتخاب سبک زندگی برای دختران ایران، برچیدن بساط فشارهای امنیتی و انتظامی و فراهم آوردن بستر امنیت روحی و اجتماعی برای خانواده‌ها و تصویب قانون مؤثر برای مقابله با خشونت علیه زنان است».

علی‌رغم آن چه گفته‌شد، سوال اصلی این است: آیا انتخابات مهندسی شده‌ای که به امید مذاکرات، برای بیرون آمدن از فشارهای اقتصادی حاکمیت سازمان یافت، می‌تواند

مطالبات جامعه‌ی ایران را پاسخ دهد؟ آیا مسعود پزشکیان با توجه به تنش‌هایی که دولت در سایه برایش ایجاد کرده، می‌تواند وعده‌هایی را که در پاسخ به مطالبات مردم داده، محقق کند؟ و سوال مهم‌تر این که آیا اساساً مسعود پزشکیان و سایر صاحبان قدرت در خلال ۴۵ سال گذشته، خواست سیاسی احترام به حقوق و کرامت انسانی زنان، برابری اقتصادی و اجتماعی برای مردم و به‌ویژه اکثریت محروم را در سر داشته‌اند؟

واقعیت این است که مشارکت سیاسی زنان ایران، علیه اقتدارگرایی است؛ چه در حوزه‌ی خصوصی خانواده، چه در عرصه‌ی جامعه و فضای عمومی. خرد جمعی زنان بر این باور شکل گرفته است که قرار نیست انتخابات و صندوق رای، سرنوشت آنان را تغییر دهد و حرکت جامعه به سوی برابری جنسی-جنسیتی را تسهیل نماید. بیانیه‌ی مشترک فعالین خیزش «زن زندگی آزادی»، جنبش زنان و تشکل‌های دانشجویی و دانش‌آموزی درباره‌ی «انتخابات» ریاست جمهوری ۱۴۰۳ بر این تأکید دارد که «رای و انتخاب ما، انقلاب زن زندگی آزادی است که با گام‌ها و فریادهایمان در خیابان‌ها، دانشگاه و مدرسه‌ها اعلام کرده و می‌کنیم». باشد تا فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس ماه

کارکنان نیروگاه رامین اهواز، در دمای هوای ۷۰ درجه و رطوبت بالای ۹۰ درصد برای خارج نشدن شبکه و از دست نرفتن برق، ۱۸ ساعت فعالیت کردند.

عکس از شبکه‌های اجتماعی

النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ

حُطَّ صِلَاح

پرونده‌ی ویژه

علیه توبه





عکس از میزان

حقوقی

■ سویه‌های ایدئولوژیک «شیوه‌نامه‌ی احراز توبه»

صیغ
حفظ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

سینا یوسفی
وکیل دادگستری



و ایدئولوژی خود قرار دهند و نظام کیفری و سیستم قضایی نیز از این موضوع مستثنی نیست. در واقع

حکومت‌های ایدئولوژیک برای بقا همواره سعی می‌کنند تمامی ابعاد حاکمیتی را تحت سیطره‌ی اصول عقیدتی

می‌توان گفت ایدئولوژی حکومت‌ها نه تنها تعیین‌کننده‌ی قوانین کیفری و نحوه‌ی اجرای آن‌هاست، بلکه بر کلیت نظام قضایی و حتی فرهنگ عمومی مرتبط با عدالت و جرم و مجازات نیز تأثیرگذار است. ساختار نظام حاکم بر ایران نیز که با نام جمهوری اسلامی شناخته می‌شود یک ساختار منحصربه‌فرد و کاملاً ایدئولوژیک بوده که تمامی عرصه‌های عمومی و حتی زندگی خصوصی افراد را نیز تحت تأثیر خود قرار داده که برای تمامی تضادهای خود در مقابل اصول انسانی و اخلاقی، توجیه شرعی و فقهی می‌تراشد. به عبارت دیگر، در این‌گونه حکومت‌ها قوانین شریعت مبنای نظام کیفری قرار می‌گیرند و برخی از اعمال که در سایر نظام‌ها جرم محسوب نمی‌شوند، جرم‌انگاری می‌شوند و یا در عصر حاضر، پای تأسیس‌های متروکی مثل «توبه» را که در امور مذهبی راه دارد و به گناه و رابطه‌ی درونی فرد اختصاص دارد به قوانین کیفری کشانده و اهداف خویش را پیگیری می‌کند. با ایدئولوژیک شدن این عرصه، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها کنار گذاشته شده و هدف از مجازات‌ها که معمولاً اصلاح و بازپذیری مجرم است، نادیده گرفته شده و مجازات‌ها به عنوان ابزاری برای سرکوب مخالفان سیاسی و حفظ نظم و امنیت حکومتی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

با ابلاغ «شیوه‌نامه‌ی احراز توبه» توسط رئیس قوه‌ی قضاییه، این پیش‌بینی دور از ذهن نیست که پروژه‌ی تواب‌سازی فعالین سیاسی و عقیدتی که پیش‌تر و در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در نظام جمهوری اسلامی به صورت گسترده به کار گرفته شده، این بار به شکلی سیستماتیک و در قالب و شکلی جدید مجدداً در برنامه‌ی نظام قضایی ایران قرار می‌گیرد. پیش از تصویب و ابلاغ چنین شیوه‌نامه‌ای همزمان با اعلام عفو گسترده برای متهمین و محکومین اعتراضات ۱۴۰۱، جمهوری اسلامی از این شیوه استفاده کرده و شمول عفو اعلامی را منوط به تقریر توبه‌نامه و تعهدنامه نمود. در واقع، تواب‌سازی در جمهوری اسلامی ایران به روندی اطلاق می‌شود که بیش‌تر زندانیان سیاسی و عقیدتی را هدف قرار می‌دهد و این افراد تحت فشارهای فیزیکی و روانی قرار می‌گیرند تا از عقاید و فعالیت‌های خود ابراز ندامت کنند و اعلام توبه نمایند. در این روند، مقامات امنیتی و قضایی با هدف تضعیف مخالفان و ایجاد فضای ترس و کنترل اجتماعی، زندانیان را به اعتراف اجباری وادار می‌کنند. حاکمیت برای نیل به چنین مقصودی معمولاً از روش‌های مختلفی استفاده می‌کند. به عنوان مثال، استفاده از شکنجه‌های شدید فیزیکی مانند ضرب‌وشتم، شوک الکتریکی، محرومیت

از خواب و غذا، و نگهداری طولانی‌مدت در سلول‌های انفرادی به منظور شکستن مقاومت زندانیان و وادار کردن آن‌ها به اعتراف و توبه، استفاده از تکنیک‌های روانی مانند تهدید به آزار خانواده، تحقیر و توهین، القای ناامیدی و ترس، و ایجاد شرایط روانی طاقت‌فرسا برای زندانیان به منظور تضعیف روحیه‌ی آن‌ها و وادار کردن به توبه و هم‌چنین، تهدید به افشای اطلاعات شخصی، تخریب شهرت و شخصیت، و ایجاد شرایطی که زندانی احساس کند تنها راه نجات، اعتراف و توبه است. در چنین وضعیتی و با توجه به تجربه سرکوب اعتراضات چند سال گذشته، حاکمیت به برنامه‌ی مدون به همراه شیوه‌نامه‌ی مشخص که عقاید ایدئولوژیک خود را در آن جای داده است نیاز داشت تا بتواند به شکلی سیستماتیک اهداف خویش را دنبال نماید.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

علاوه بر این، برخی از معیارهای احراز توبه و معافیت از مجازات هم محل بحث است که می‌توان گفت، بازتابی از ایدئولوژی اسلامی حاکم بر نظام حقوقی و کیفری ایران است. این شیوه‌نامه با تأکید بر انجام فرائض دینی به عنوان مصادیق بهره‌مندی از توبه، تلاش می‌کند تا توبه‌ی افراد را به عنوان نشانه‌ای از اصلاح و بازگشت به مسیر درست ارزیابی کند؛ در حالی که، این بند نوعی تحمیل عقیده و مذهب به زندانیان بوده و تضاد به اصول اولیه انسانی و معیارهای جهانی حقوق بشر است.

مضافاً این‌که، این رویکرد با برخی از اصول حقوق کیفری در تضاد بوده و به تبعیض و نابرابری در اجرای عدالت منجر می‌شود. با این توضیح که فعالین سیاسی که معمولاً به‌خاطر بیان عقیده و نظر و استفاده از حق قانونی خود مبنی بر اعتراض، تحت تعقیب و مورد محاکمه و مجازات قرار می‌گیرند، معمولاً تمایلی به ابراز ندامت و توبه ندارند و در واقع ابراز ندامت در این‌گونه جرایم که ناشی از حس عدالتخواهی و آزادی‌خواهی انسان است راه ندارد ولی محکومان سایر جرایم که با ارتکاب جرم نظم عمومی و امنیت شهروندان را به مخاطره می‌اندازند ممکن است با تمارض به توبه و تمسک به این تأسیس متروک آزاد و مجدداً امنیت شهروندان را با خطر مواجه نمایند. در مجموع می‌توان گفت، استفاده از توبه به عنوان ابزار کنترل اجتماعی و تبلیغاتی توسط حکومت، نه تنها به تضعیف حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، بلکه به تضعیف انگیزه‌های اصلاحی و تقویت نارضایتی و اعتراضات اجتماعی منجر خواهد شد و حاکمیت علی‌رغم نگاه سیستماتیک به این مقوله در نهایت با تبعات ناشی از آن روبه‌رو خواهد گردید.

حقوقی

■ چالش‌های ورود مفاهیم دینی به حیطه‌ی قوانین جزایی حاکمیت قانون یا حاکمیت ایمان؟



احسان حقی
وکیل دادگستری

ایجاد (تصویب)، واجد استانداردهای حقوقی معینی باشد. یکی از این ویژگی‌های استانداردگونه، که ناظر به موضوع و مفاد قانون است، عینی بودن و قابلیت سنجش و ارزیابی موضوع قانون است. بر این اساس نمی‌توان اموری را در قانون مورد حکم قرار داد که دارای درجه‌ای از شخصی بودن و ذهنی بودن است، که حتی با کاوش‌های روان‌شناسانه هم امکان ارزیابی دقیق و تأیید و رد قطعی آن وجود ندارد. اموری از قبیل ایمان، یقین، تقوا و به طور کلی بخش عمده‌ای از امور ماورائی، از این دست است. به عنوان مثال، نمی‌توان به موجب قانون، مومنان را بهره‌مند از حقوقی دانست و غیرمومنان را از این حق محروم کرد. جایگاه پرداختن به این‌گونه بهره‌مندی‌ها و محرومیت‌ها در هر کجا که باشد، قطعاً در قانون نیست.

با این وجود، در نظام‌های حقوقی مذهبی-ایدئولوژیک (اگر بتوان آن‌ها را به مفهوم امروزی، نظام حقوقی دانست) اموری ذهنی و ماورایی فراوانی ملاک عمل و مورد حکم قرار می‌گیرند. نمونه‌ی رسوخ و نفوذ این امور در قوانین موضوعه، طرح موضوع «توبه» در میث پنجم فصل یازدهم از بخش دوم قانون مجازات اسلامی (مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹) است. این مواد که عمدتاً از منابع فقهی استخراج شده‌اند، توبه را به عنوان یکی از عوامل

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

قانون یکی از مهم‌ترین بایسته‌های تشکیل و دستیابی به جامعه‌ی مدنی است. ابتدای امور بر قانون و پاسداری از حریم قانون به عنوان تبلور اراده‌ی عموم مردم، ضامن بقاء و مایه ثبات این‌چنین جامعه‌ای است. مجموعه‌ی این ویژگی‌ها - به علاوه‌ی برخی ویژگی‌های دیگر - که از آن به «حاکمیت قانون» تعبیر می‌شود، ذات و جوهر تغییرناپذیر جوامع مدنی را تشکیل می‌دهد. هنگامی که صحبت از قانون و حاکمیت آن در جامعه می‌شود، باید توجه داشت که هر دستور و هر حکمی را که بر جامعه اعمال شود، نمی‌توان قانون شمرد و چیزی را می‌توان قانون دانست که از لحاظ فرم، محتوا و چگونگی

سقوط برخی مجازات‌ها مورد شناسایی قرار داده و بر آن آثار حقوقی مهمی بار نموده‌اند؛ تا آن‌جا که در برخی مصادیق ممکن است شخصی را که در معرض مجازات سالب حیات (در قالب مجازات حدی) ^(۱) قرار دارد، به طور کامل از مجازات و پیگرد کیفری برهاند. به موجب ماده‌ی ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی «در جرایم موجب حد به استثنای کذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. هم‌چنین اگر جرایم فوق غیر از کذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه‌ی قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود، توبه که امری درونی است و احراز تحقق آن تقریباً ناشدنی است، می‌تواند دارای آثار حقوقی مهمی باشد. البته باید توجه داشت که توبه به عنوان بخشی از نظام عقوبت و جزای الهی در اسلام، قابل تفکیک و حذف از دایره‌ی حدود الهی (که عمدتاً خشن و سخت‌گیرانه است) نیست و چه بسا وجود آن، از این جهت که می‌تواند تا اندازه‌ای زمینه‌ی اجرای این حدود را بگیرد، مفید هم باشد. به هر حال در راستای اسلامی‌سازی قوانین و مقررات، توبه نیز به تبع حدود، به نظام کیفری ایران راه پیدا کرده و صرف‌نظر از میزان انطباق این حدود با واقعیت‌های جامعه و باورهای مردم، بخش مهمی از واکنش‌های کیفری حال حاضر، به حدود اختصاص داده شده است. به بیان دیگر، تا زمانی که حدود به عنوان بخشی از مجازات‌ها در قوانین کیفری موجود است، وجود نهاد شرعی توبه نیز طبیعی و حتی ضروری به نظر می‌رسد. نکته‌ی قابل تأمل اما این است که قانونگذار در ماده‌ی ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، اعلام نموده «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، چنان‌چه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود». در واقع پای توبه به عنوان امری درونی و با ماهیت شرعی، به جرایم و مجازات‌های عرفی نیز کشانده شده است.

در همین راستا و به منظور تعیین سازوکارهای اجرایی توبه، اخیراً شیوه‌نامه‌ی احراز توبه از سوی رئیس قوه‌ی قضاییه به تصویب رسیده و به مراجع قضایی ابلاغ شده است. ماده‌ی ۱ این شیوه‌نامه در تعریف توبه بیان می‌دارد: «توبه حالتی نفسانی است که متضمن توجه و بازگشت انسان به سوی خدا پس از ارتکاب رفتار مجرمانه می‌باشد؛ به گونه‌ای که مرتکب به زشتی رفتار خویش آگاه و ندامت و اصلاح در رفتار وی مشاهده و بر ترک آن رفتار در آینده مصمم شود و سعی خود را برای اصلاح و جبران خسارت به کار گیرد.» مسئله‌ی اساسی از همین تعریف آغاز می‌شود.

درست است که این تعریف برگرفته از منابع فقهی است و تقریباً با آنچه در شرع آمده است انطباق دارد، اما پرسش اساسی این است که این «حالت نفسانی» که امری است بین انسان‌های خداپرست و خدای خودشان، چگونه احراز می‌شود و چرا باید موجب معافیت از تحمل مجازات شود؟ ممکن است گفته شود که وقوع توبه با بررسی آثار آن یعنی آگاه شدن مرتکب به زشتی رفتار خود و مشاهده‌ی ندامت و اصلاح در رفتار وی و مصمم بودن بر ترک رفتار در آینده و سعی او برای اصلاح و جبران خسارت و سایر آثار، احراز می‌شود، اما در پاسخ باید گفت که این آثار، به خودی خود و فارغ از علت درونی که باعث ایجاد آن‌ها شده، می‌تواند در تخفیف مجازات یا معافیت از تحمل مجازات موثر باشد و دلیلی برای دخالت دادن امر درونی و اعتقادی توبه در این حیطه وجود ندارد. متأسفانه هم در قانون مجازات اسلامی و هم در شیوه‌نامه‌ی یادشده، تمام اشخاصی که به اعتبار ارتکاب جرم مشمول قانون و شیوه‌نامه شده باشند، مومن و باورمند به اسلام فرض شده و مسیر توبه برای رهایی از مجازات، پیش پای آن‌ها نهاده شده است. تردیدی نیست که پیش‌بینی توبه با این کیفیت، متهمین و مجرمینی که در شرایط اضطراب و در زیر تیغ مجازات به سر می‌برند را وا می‌دارد تا برای رهایی از مجازات، به توبه متظاهر شوند و این امر نیز به نوبه خود، زمینه‌ی ریاکاری و تظاهر و بروز رفتارهای متظاهرانه را فراهم می‌آورد. بند الف ماده‌ی ۵ این شیوه‌نامه که التزام عملی به انجام فرائض دینی را از مصادیق مورد استفاده‌ی مقام قضایی برای احراز صحت ادعای توبه دانسته است،

مؤید این پیش‌بینی معقول است. خلاصه‌ی کلام این‌که وارد کردن تأسیس شرعی توبه، که امری درونی و در حیطه‌ی اعتقادات و امور درونی و شخصی اشخاص است، به حیطه‌ی قوانین و مقررات جزایی و دخالت دادن آن در فرآیند دادرسی کیفری، اقدامی ریاگستر و تظاهر پرور است و بهتر است که قانونگذار و واضعین مقررات، به آن‌چه آثار توبه می‌پندارند (بندهای ماده‌ی ۵ شیوه‌نامه، به جز بند الف) بپردازند و از تفحص در اعتقادات اشخاص و ترغیب آنان به ابراز گفتار و ارتکاب رفتارهای متظاهرانه بپرهیزند.

پانوش:

۱- به موجب ماده‌ی ۱۵ قانون مجازات اسلامی «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.»

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس از میزبان

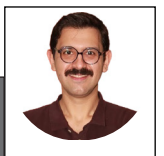
حقوقی

■ تحلیل حقوقی «شیوه‌نامه‌ی احراز توبه»

وارد کردن موضوع فقهی توبه به حقوق؛ آری یا نه؟

صلح
حفظ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



علیرضا گوردزی
پژوهشگر دکتری حقوق بین‌الملل

که پیامد آن ندامت، اصلاح و ترک رفتار و سعی در
جبران خسارت است. این تعاریف البته بار حقوقی

شیوه‌نامه، توبه را حالتی نفسانی از توجه و بازگشت
انسان به سوی خدا پس از ارتکاب جرم تعریف می‌کند

مشخصی ندارد. توبه می‌تواند در مورد گناهی باشد که جنبه مجرمانه ندارد، مانند ترک نماز یا قطع رحم و ندامت و سعی در جبران خسارت می‌تواند بدون جنبه توجیه و بازگشت به سوی خدا باشد. در واقع تعریفی که صورت گرفته به نظر می‌رسد در مورد موضوعی ذاتاً عبادی مانند توبه بیشتر جنبه فقهی داشته باشد تا حقوقی. از طرف دیگر، چنین تعریفی کار مقنن است نه دستگاه قضایی و زمانی که قانونگذار در سال ۱۳۹۲ و بعد در اصلاحات ۱۳۹۴ به تعریف آن نپرداخته، تدوین‌کننده قضایی این شیوه‌نامه هم می‌توانست چنین تعریف غیردقیقی ارائه ندهد.

با توجه به متن ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی، دیه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمی‌شود. در نتیجه توبه صرفاً برای جرایم با مجازات تعزیری و حدود به استثنای دو مورد مذکور است. توبه محاربه هم تا پیش از دستگیری و یا تسلط بر محاربه موجب سقوط حد است (تبصره ۱ ماده ۱۱۴). در خصوص زنا و لواط هم اگر جرم به عنف، اکراه یا اغفال بزه دیده باشد، در صورت توبه موجب مجازاتی مستقل است (تبصره ۲ ماده ۱۱۴). در نتیجه، دامنه‌ی شمول توبه برای همه‌ی جرایم نیست و در جرایم مشمول هم تفاوت‌هایی وجود دارد. این نکته تأثیری در این واقعیت ندارد که حدوداً ۱۱ سال از تصویب قانون مجازات اسلامی گذشته که قوه قضاییه شیوه‌نامه‌ی احراز توبه را تدوین و منتشر می‌کند.

ماده ۵ شیوه‌نامه، مواردی را ذکر می‌کند که نشان‌دهنده توبه است. این موارد البته تمثیلی است و ممکن است حسب مورد خارج از آن‌ها هم برای احراز توبه استفاده شود:

- التزام عملی به انجام فرائض دینی؛

- جبران ضرر و زیان ناشی از جرم یا برقراری ترتیبات جبران یا تلاش برای تحصیل گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛

- اظهار ندامت و تعهد کتبی مبنی بر عدم ارتکاب جرم، به ویژه چنانچه ندامت خود را به نحوی اعلام نماید؛

- همکاری مؤثر مرتکب در کشف جرم یا معرفی شرکاء یا معاونین جرم؛

- تعهد به خودداری از ارتباط و معاشرت با اشخاص شرور، شرکاء و معاونین جرم؛

- ارائه خدمات عام‌المنفعه یا مشارکت در امور خیر؛

- اقدام به درمان و ترک اعتیاد؛ و

- گزارش کتبی مددکار اجتماعی مبنی بر اصلاح رفتار مرتکب.

اصح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

در مواردی که جنبه حق الناس دارد، توبه مانع جبران خسارت از زیان دیده نیست؛ مانند کسی که از دیگری سرقت کرده. در چنین موردی مال مسروقه یا مشابه یا قیمت آن باید به زیان دیده عودت شود و توبه تنها برای سقوط مجازات انجام می‌شود. در مواردی که جنبه حق الله دارد، مانند شرب خمر اساساً جبران خسارت موضوعیت ندارد. مواردی دیگر مانند جاسوسی هم قابل جبران خسارت نیست، زیرا خسارت آن ممکن است قابل تقویم نباشد و فرد می‌تواند از راه‌های دیگر سعی در جبران خسارت کند. عبارت شیوه‌نامه نیز همین سعی در جبران خسارت است که برای چنین مواردی کاربرد دارد. به نظر می‌رسد این واژه جامع نیست و مواردی که پیرامون جبران خسارت فرد زیان دیده‌ی موضوع جرایم علیه حق الناس باید اتفاق بیافتد، در نظر نگرفته است.

مورد دیگری که به نظر می‌رسد در آن دقت کافی نشده، ارجاع پرونده‌ها به معاون قضایی قوه قضاییه و نتیجه‌ی بررسی به رئیس قوه جهت اخذ تصمیم مقتضی است (ماده ۷ شیوه‌نامه). از آنجا که رئیس قوه قضاییه مشغولیت‌های دیگری هم دارد و ممکن است موارد توبه زیادی از سراسر کشور شود، چنین تمرکزی می‌تواند سبب کندی بررسی‌ها شود. حال آن‌که با تفویض اختیاری که در شیوه‌نامه رخ می‌داد، می‌شد بررسی پرونده‌ها با روسای حوزه‌های قضایی یا دیوان عالی کشور باشد؛ چه که بررسی مستندات توبه کاری ماهوی نیست و بیشتر جنبه شکلی دارد، و تسریع بررسی می‌تواند به سود دستگاه قضایی و کاهش حجم کاری معاون قضایی و رئیس قوه باشد.

علی‌رغم همه‌ی این نکات، حسن چنین شیوه‌نامه‌هایی احتمالاً می‌تواند یکسان‌سازی رویه‌ها و در نتیجه، بهبود لاقبل شکلی وضعیت تأسیس حقوقی توبه در ایران باشد.



عکس از ایندیا تایمز

حقوق بشر

■ بازسازی «دادگاه افکار عمومی» در برابر «تواب‌سازی»

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

امین قضاویی
نظریه پرداز



این‌که چگونه فرد اسیر مجبور به ابراز توبه و ندامت می‌شود تا جایی که حتی به آرمان‌ها و ارزش‌های خود پشت کرده و ارزش‌ها و ایدئولوژی اسارتگر خود را

مطلب حاضر به رویکرد فعالین حقوق بشر در قبال فرآیند اعتراف‌گیری اجباری و تواب‌سازی در اسارتگاه‌های حکام مستبد اختصاص دارد.

می‌پذیرد و به این ترتیب حتی از قربانی به شکنجه‌گر تبدیل می‌شود، پاسخ‌های متعدد روان‌شناختی دارد: نیاز فرد اسیر به بقای عاطفی وی را مجبور می‌کند که خود را با محیط جدید در اسارت تطبیق دهد. او که از گروه اجتماعی و ارزش‌های گروهی آن جدا شده، راهی جز پذیرش ارزش‌های اسارتگر و محیط حبس نمی‌بیند (تغییر هویت و هویت‌یابی گروهی). بازجو و شکنجه‌گر، گاهی نقش حامی اسیر را نیز ایفا می‌کند و به همین خاطر ممکن است با وی نوعی پیوند عاطفی برقرار کند (وابستگی عاطفی). هم‌چنین وی نسبت به رفتار اسارتگران به مرور زمان بی‌تفاوت شده و عادت می‌کند که برای بقا صرفاً کاری را انجام دهد که به او گفته می‌شود (حساسیت‌زدایی). وقتی اسیر دربند به آرمان‌های خود پشت می‌کند یا اصطلاحاً می‌شکند، ممکن است تلاش کند حتی نقش بازجو و شکنجه‌گر را برای دوستان و هم‌زمان خود ایفا کند، چون تصور می‌کند که آن‌ها نیز هرچه زودتر باید همین مسیر وی را طی کنند تا از این محمصه رها شوند. همه‌ی این توضیحات روان‌شناختی روی یک نکته‌ی اصلی دست می‌گذارند: این‌که اسارت انسان را از یک موجود خودآگاه، مسئول و دارای حق انتخاب، به موجودی تنزل می‌دهد که صرفاً برای بقای جسمی-عاطفی و شخصیتی خود می‌جنگد.

اما این‌که فرد اسیر چگونه می‌تواند در مقابل اظهار توبه و تواب‌سازی مقاومت کند، پرسش اصلی نیست. پرسش مهم‌تر پیش روی افکار عمومی و بالاخص فعالین حقوق بشر قرار دارد: این‌که آن‌ها چگونه باید با این اعترافات اجباری و فرآیند تواب‌سازی مقابله کنند؟ چون در اصل، هدف اعتراف‌گیری‌های اجباری و پخش اظهارات ندامت و توبه از سوی فعالین حقوق مدنی و مخالفین سیاسی دربند، تأثیرگذاری عاطفی روی مردم است. با دیدن اظهار ندامت و توبه، تصور مردم از این فعالین مدنی به عنوان «نماد مقاومت» شکسته می‌شود. در همین جاست که نقش یک فعال حقوق بشر ضرورت می‌یابد تا این استراتژی حکومت را خنثی کند.

واکنش ما باید «ساده» اما منتج از یک بینش عمیق نسبت به «آزادی» باشد. وقتی کسی به اسارت گرفته می‌شود، جان او در اختیار و اراده‌ی اسارتگر قرار می‌گیرد، پس تا زمانی که وی در اسارت هست، او را نباید مطلقاً مالک و مسئول هیچ‌کدام از گفته‌ها و اعمال خود دانست. به سادگی، هر آن‌چه اسیر انجام می‌دهد و می‌گوید، کردار و گفتار اسارتگر است و نه خود اسیر. زیرا آزادی عمل شرط ضروری انجام یک عمل است و مادامی‌که آزادی و اختیار از فرد سلب شده است، وی را حتی نباید گوینده‌ی سخنی که ظاهراً از زبان وی شنیده می‌شود، لحاظ کرد. بر همین اساس، هیچ دادگاهی

مجاز نیست اعترافات را که در شرایط اجبار و بدون حضور وکیل گرفته شده، مد نظر قرار دهد.

پس اعترافات یک فرد اسیر، صرفاً اعتراف اسارتگر به شکنجه است. فعال حقوق بشر حتی مجاز به پخش و به اشتراک‌گذاری این اعترافات نیست. اما همان‌طور که گفتم، هدف حکومت مستبد، تأثیرگذاری عاطفی روی مردم و فروریختن احساس تعلق و سمپاتی مردم به فرد اسیر است. حتی وقتی مردم معترف به این امر باشند، این تأثیرگذاری عاطفی کار می‌کند.

مسئله این‌جاست که وجدان و افکار عمومی نباید متأثر از عواطف باشد، بلکه همگان باید بکوشند تا با تکیه بر عقل، مانند یک دادگاه عادل قضاوت کنند؛ به نحوی که هر کسی را تا زمانی‌که در یک دادگاه صالح و طی یک فرآیند قانونی عادلانه (چیزی که تمامی حکومت‌های مستبد مانند رژیم ایران فاقد آن هستند) محکوم نشده، بی‌گناه بدانند و هر اعتراف و هر عملی از سوی فرد اسیر در شرایط اسارت را فاقد اعتبار قلمداد کنند. این تأثیرگذاری عاطفی حکومت‌های مستبد از میان خواهد رفت اگر دادگاه افکار عمومی مانند یک دادگاه عادلانه و واقع براساس مدارک و شواهد قضاوت کند و نه عواطف.

مطمئناً بسیاری از تواب‌های گذشته از این جهت ارزش‌های اسارتگر خود را پذیرفتند که می‌دانستند با شکستن و اعترافات که تحت فشار انجام داده‌اند، در دادگاه افکار عمومی هم‌زمان خود محکوم هستند و شانس ندارند. پس آن‌ها پل‌های پشت سر خود را خراب شده می‌دانستند. بنابراین وظیفه‌ی امروز فعالین حقوق بشر، بازسازی یک «دادگاه افکار عمومی» (Court of public opinion) است که اصول حقوق بشر، حقوق زندانیان و شروط روند دادرسی عادلانه را می‌شناسد و بر همین اساس قضاوت می‌کند. پس این افکار عمومی به سادگی تحت تأثیر اعترافات اجباری، ندامت‌نامه‌ها و تواب‌سازی‌ها قرار نمی‌گیرد و ترفندهای پروپاگاندايي حکومت‌های مستبد خنثی می‌شود.

اما این رویکرد «ساده» نسبت به تواب‌سازی، در حین سادگی، محکم، تخطی‌ناپذیر و استثناء‌ناپذیر است. مهم‌تر این‌که یک بینش عمیق و اگزیستانسیالیستی از «آزادی» را به ما می‌آموزاند. این واقعیت تلخ، که در فقدان آزادی، فرد حتی هویت خود را از دست می‌دهد و به تواب و شکنجه‌گر خود تبدیل می‌شود، نشان از این دارد که آزادی صرفاً یک امکان و توانمندی نیست که از بیرون در اختیار انسان قرار می‌گیرد، بلکه پیش‌شرط و بخش ضروری از وجود انسان و تعریف انسانیت و هویت اوست. پس آزادی پیش‌شرط شخصیت و هویت است و هنگامی که فرد اسیر آزادی خود را به تمامی از دست می‌دهد، چه بسا هویت او نیز در خطر قرار می‌گیرد.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس از مهر

حقوق بشر

■ احراز «توبه» و پشیمانی از منظر حقوق بشر



سیدمحمد صفی

معاون امور مطبوعاتی وزارت ارشاد در دولت هشتم

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

جمهوری اسلامی در تیرماه ۱۴۰۳) با شما در میان بگذارم؛ اگرچه لازم است به علت عدم تخصص لازم و ورود به این بحث، پیشاپیش از شما خوانندگان محترم پوزش بطلبم.

من نه حقوق دانم، نه قاضی و نه متخصص فقه اسلامی. بلکه در این یادداشت کوتاه کوشش می‌کنم برداشت خود را درباره‌ی شیوه‌نامه‌ی احراز توبه (ابلاغیه‌ی رئیس قوه‌ی قضاییه‌ی

یکی از پرسش‌هایی که ذهن بسیاری از فعالین حقوق بشر را درگیر خود کرده، طرح این سوال است که «شیوه‌نامه‌ی احراز توبه» و توصیه به متهمین و محکومین دادگاه به ابراز پشیمانی از فعل مجرمانه برای رهایی از مجازات تعیین شده - برابر آن چه در قانون ذکر شده - چه نسبتی با آزادی‌های مصرح در اعلامیه‌ی حقوق بشر دارد و آیا طلب عفو با شرایطی که این شیوه‌نامه به آن می‌پردازد با اصل آزادی انسان مغایرت دارد؟

اول: بحث توبه در امر قضاوت به طور اعم، یا در قانون مجازات اسلامی به طور اخص، بحث جدیدی نیست، بلکه سابقه‌ای بس طولانی دارد. در آموزه‌های قرآنی، اخلاق نظری و عملی، روایات و احادیث منقول از امامان شیعه و سنت فقهی شیعه نیز بسیار به آن پرداخته شده است. بنابراین ورود به ابعاد و ریشه‌های تاریخی این سنت اسلامی، نیاز به تتبعات کافی در امر دین پژوهی دارد که موضوع ما در این یادداشت نیست؛ لیکن به اجمال می‌توان گفت که توبه راهی برای تدارک عفو است. اگرچه در اسناد حقوق بشری اصطلاح دینی توبه وجود ندارد، اما در این اسناد به کرات به مقوله‌ی عفو مجرمان اشاره شده است. یکی از نکاتی که در اسناد بین‌المللی حقوق زندانیان آمده «بازپروری و اصلاح مجرمین» است که در ادبیات دینی به آن توبه می‌گویند.

دوم: بحث حقوق بشر و چگونگی پیوند میان آن و آنچه در دستگاه قضایی ایران قرار است به‌عنوان شیوه‌نامه‌ی احراز توبه اعمال شود، از پیچیده‌ترین کارها و لغزنده‌ترین جاده‌هاست. همین‌قدر باید اشاره کرد که در شیوه‌نامه‌ی ابلاغ‌شده، اشاره به جرایم حدی اجمالاً مشابه جرایمی است که در دنیای امروز مجازات‌های بسیار خفیف‌تری دارد؛ اما واقعیت این است که مجازات‌های مقرر برای این جرایم، بیش از آن که به اصل دین ربطی داشته باشد به تفسیرهایی از دین مربوط است که یا نادرست و متأثر از شرایع و سنت‌های اجتماعی دیگر بوده و یا جای بحث و نقد و نظر برای عملی‌کردن آن در دنیای امروز وجود دارد و آرای فقها در مورد اصل یا شکل عملی‌کردن آن متعدد و متنوع است.

از سوی دیگر آنچه با تفسیر و نگاه غرب‌گرایانه، در فلسفه‌ی «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» و یا «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» مستتر است، نوعی رهاسازی جوامع از قیود زیست سنتی و آزادشدن از سلطه‌ی نگرش دینی و مذهبی است. این امر از بنیاد با فلسفه‌ی وجودی و مأموریت اصلی حکمرانی دینی تعارض دارد. در واقع واردکردن آن دسته از مواد مربوط به حقوق بشر که با امهات اجرای شریعت در

تعارض باشد، همیشه محل مناقشه و کشمکش میان دین‌باوران معتصب و دیگران، اعم از نواندیشان دینی یا افراد سکولار بوده و هست.

در نظر دین‌باوران، گناهای در احکام اسلامی تعریف شده که سزای ارتکاب به آن‌ها علاوه بر کیفر اخروی، مجازات‌های این دنیایی هم هست. این احکام وقتی به مجازات‌هایی از قبیل اعدام و اجرای حد و حبس می‌رسد با چالش‌های بیش‌تری مواجه می‌گردد که لازم است به‌کار بستن آن‌ها با حزم و احتیاط بیش‌تر - آن‌گونه که روح حاکم بر حقوق بشر می‌طلبد - با توجه به عنصر زمان و مکان، مورد واکاوی قرار گیرد.

سوم: در بحث توبه یا همان عفو یا اصلاح و بازپروری مجرمین، ماده‌ی ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی که شیوه‌نامه‌ی اجرایی آن اخیراً - تیرماه ۱۴۰۳ - توسط رئیس قوه‌ی قضاییه ابلاغ شده، اشعار می‌دارد: «در جرایم موجب حد، به‌استثنای کذف (تهمت انجام زنا و یا لواط به کسی زدن) و محاربه، هرگاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. هم‌چنین اگر جرایم فوق، غیر از کذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه‌ی مرتکب، حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه‌ی قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.» همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ادبیات به‌کاررفته در متن قانون مذکور و نیز شیوه‌نامه‌ی اخیر اگرچه مشحون از واژه‌ها و اصطلاحات فقهی است، اما بطن آن دلالت بر عفو و بخشش و پیداکردن راه‌هایی برای رهانیدن مرتکبین برخی بزه‌ها از مجازات‌های سخت از جمله اعدام و اجرای حدود دارد. بنابراین آنچه در برخی مفاهیم مستتر در متن اعلامیه‌ی حقوق بشر آمده، ممکن است با اجرای برخی حدود مندرج در قانون مجازات‌های اسلامی مغایرت داشته باشد. لیکن ماده‌ی ۱۱۴ و شیوه‌نامه‌ی اخیر چنان‌چه با نگاه عدل و انصاف اجرا و مجدانه پیگیری شود، می‌تواند نقطه‌ی آغازی بر اعمال تخفیف در مجازات و حتی عفو محکومین خاص ارزیابی شود.

چهارم: اگرچه بحث توبه یا همان اصلاح مرتکبان جرایم حدی و اصلاح شیوه‌نامه‌ی احراز توبه که برای اجرای مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تألیف و ابلاغ شده، دارای تیتیر و عنوانی برگرفته از نصوص دینی و فقه اسلامی است و ممکن است این مفهوم از منظر دیگر فرهنگ‌ها و نگرش حقوق بشری، نوعی تحمیل را به ذهن مخاطب القا کند، اما در مجموع می‌توان آن را کوششی برای استانداردسازی اعمال تخفیف در آن دسته از مجازات‌ها و احکامی قلمداد کرد که در آن‌ها پای دین، اجرای شریعت و یا

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

حکم الله - البته با برداشت خاص - در میان است و نه رسیدگی به جرم یا بزه که دارای شاکی خصوصی است. اگر به شیوه‌نامه‌ی مذکور از این منظر نگریسته شود می‌توان حتی آن را کوششی برای یافتن راه‌گزینی بر سر راه اعمال مجازات‌های بسیار سخت به‌ویژه برای جرایمی از جمله شرب خمر، زنا، لواط و نظایر آن به شمار آورد. جرایمی که در یک جامعه‌ی غیردینی و یا حکمرانی سکولار اصولاً جرم و یا به تعبیری شمرده نمی‌شوند و اگر هم گناه تلقی شوند عقوبت و کیفر آن‌ها به‌خودی‌خود بر عهده‌ی دستگاه قضایی و دادگستری نیست، بلکه امری وجدانی تلقی می‌شود. اما همین گناهان در جامعه‌ای که بر اساس قواعد و مسائل فقهی اداره می‌شود و گناهان خاصی که بیش‌تر مورد نظر فقها بوده جرم‌انگاری هم شده و نظام قضایی مأمور به اجرای آن است. نظام قضایی اکنون و با ابلاغ این شیوه‌نامه در پی آن است تا با اعمال تخفیف در مجازات، عفو و اصلاح و بازپروری مرتکبین و یا زندانیان، به رهایی و کاهش رنج و مرارت‌های آن‌ها و خانواده‌های ایشان کمک کند. این نوع تسهیلگری‌ها برای رهایی متهمان و مجرمان حدی، اگرچه عنوان توبه یا عفو بر آن‌ها نهاده شده باشد در عمل نوعی اعمال تخفیف و کوتاه‌آمدن از اجرای سفت‌وسخت و انعطاف‌ناپذیر برخی حدود به حساب می‌آیند.

پنجم: در مطالعه‌ی مفاد شیوه‌نامه، بندها و تبصره‌هایی را می‌بینیم که صرفاً با رویکرد ایدئولوژیک نگارش یافته است، به‌گونه‌ای که انگار قانون‌گذار آن را با رأی متهمین و مرتکبین جرایم که پیرو دین اسلام و مسلمان هستند نوشته و مصوب کرده است و اعمال این تخفیف‌ها و بخشش‌ها شامل حال متهمین یا محکومین خداناباور، غیرمسلمانان و حتی مسلمانانی که عامل به فرایض مذهبی و واجبات دینی نیستند و یا حتی دین‌دارانی که پایبندی جدی به رعایت برخی واجبات شرعی ندارند، نمی‌شود.

مثلاً در ماده‌ی ۱ شیوه‌نامه، توبه حالتی نفسانی توصیف شده که متضمن توجه و بازگشت انسان به‌سوی خدا باشد. معلوم است که باوجود چنین تعریفی، اعمال مفاد شیوه‌نامه‌ی مذکور در جوامع سکولار و افراد لائیک کاربردی ندارد و صرفاً برای خداباوران دارای معنا و مفهوم است. هم‌چنین در ماده‌ی ۵ شیوه‌نامه‌ی مذکور، مقام قضایی موظف شده «به‌منظور احراز توبه، ندامت و اصلاح مرتکب، مواردی از قبیل بندهای ذیل که غالباً حاکی از صحت ادعای توبه است را مورد توجه قرار دهد» و در بند نخست «التزام عملی به انجام فرایض دینی» آورده شده است. پرواضح است اشاره به انجام

فرایض دینی یا عمل به فروعات دین اسلام از جمله نماز گزاردن و روزه داشتن و انجام تکالیف مرسوم مذهبی چندان با روح سکولار حاکم بر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر سازگار نیست. در همین شیوه‌نامه پیش‌بینی شده است که متهم باید عمیقاً دچار تحول شده باشد و تظاهر به توبه موجب لغو سقوط مجازات و تخفیف‌های در نظر گرفته برای متهم یا محکومین است (ماده‌ی ۸ شیوه‌نامه).

ششم: به‌رغم آن‌که شیوه‌نامه‌ی مذکور در نظام حقوقی مبتنی بر نگاه فقه سنتی سامان یافته و ممکن است در ابعادی از جمله التزام به اسلام داشتن متهم یا مجرم و یا التزام عملی به انجام فرایض مذهبی چندان با روح حاکم بر برخی اصول حقوق بشر - به تفسیر غربی آن - سازگار نباشد و حتی بخش‌هایی از این شیوه‌نامه «تقتیش عقاید» به حساب آورده شود و یا عمل به فرایض دینی چه‌بسا نوعی وادارکردن فرد با اکراه و اجبار به عمل ظاهری فرایض و تظاهر به باورهای دینی را تداعی کند و در نتیجه با اصل آزادی انتخاب دین مغایرت داشته باشد، لیکن وقتی با نگاه کلان و عمیق و درازمدت به مسئله نگاه کنیم درمی‌یابیم این رویکرد منعطف نسبت به اجرای سفت‌وسخت و دگم برخی حدود، گامی به جلو به حساب می‌آید؛ چراکه در کوتاه‌مدت از ریختن خون و اجرای حدود و یا زندانی‌شدن افراد بسیاری که دچار غفلت یا لغزش شده‌اند جلوگیری خواهد کرد و خانواده‌های زیادی را از رنج و مصیبت و کشیدن درد فراق معاف می‌کند و در درازمدت می‌تواند موجبات اصلاح روندهای اجتماعی، ارتقای حقوق فردی و کرامت انسانی و اخلاق و برگشتن ایمان مذهبی به جایگاه واقعی را فراهم آورد.

از این رو روشنفکرانی را که ممکن است با اجرای برخی حدود اسلامی در شرایط کنونی مسئله داشته باشند و یا با آن صدرصد مخالف باشند، به توجه به این مهم دعوت می‌کنم. پیشرفت و پذیرش برخی اصول حقوق بشر در جوامع اسلامی زمان‌بر بوده و نیاز به بروز تحولات و تغییرات بسیار در لایه‌های زیرین جامعه دارد. از این رو از هر قانون، فرمان و شیوه‌نامه و بخشنامه‌ای که حتی اندکی به بهتر و آسان‌شدن زندگی انسان‌ها کمک می‌کند و روندهای متصلب را به نرمش وادار می‌کند، باید استقبال شود؛ چراکه هیچ تغییری یک‌دفعه و ناگهانی اتفاق نمی‌افتد و اگر هم آن تغییر به شکل انقلابی رخ دهد با مقاومت‌ها و پس‌زدن‌های شدیدی همراه خواهد بود؛ به‌خصوص اگر دارای ریشه‌های عمیقی در سنت‌های فرهنگی و باورهای همگانی داشته باشد.

صیغ

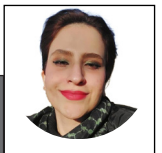
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



حقوق بشر

■ بررسی شیوه‌نامه‌ی احراز صلاحیت توبه از سوی دستگاه قضا

«النجاة فی الصدق»



مطهره گونه‌ای
فعال دانشجویی

اصطلاح از اساس به قاموس حقوقی و قضایی، اصل «حفظ کرامت انسانی» را نقض کرده و هم‌چنین به قاضی یا حاکم شرع در اسلام فقاهتی، در جایگاه یک انسان معمولی که صرفاً قرار است حسب رعایت حقوق شهروندی، حکمی عادلانه صادر کند، مقام الوهیت می‌دهد که می‌تواند همانند خدا در خصوص نیات و درونیات یک شخص نیز صاحب‌نظر باشد و آن را در نظر نهایی خویش اعمال کند.

چونان که در دهه‌ی شصت، احکامی سلیقه‌ای و مطابق میل و نیت‌خوانی حاکم شرع از بیدادگاه‌های انقلاب صادر می‌شد و حیات و ممات و سرنوشت محتوم یک انسان در ید قدرت و اختیار یک فرد عادی قرار می‌گرفت که صلاح و اصلح را نه حسب قانون که طبق خوانش خویش از دین اسلام و فقه شیعه با مرجعیت روح‌الله خمینی تبیین و تعیین می‌کرد.

طبق معیارها و مواد این شیوه‌نامه، «تعیین و تضمین التزام عملی به شعائر و فرایض دینی» از مهم‌ترین شرایط احراز صلاحیت توبه‌ی متهمین ذکر شده است. یعنی طبق آن، حتی اگر شخصی دیندار نباشد و یا قائل به اجرای امور دینی نشود، ناگزیر است برای حفظ حیات خویش - که در دست خدایگان در جایگاه مراجع قضایی است - تن به ریا و خفت دهد و آنچه بفرموده است، اطاعت کند. تشخیص صحیح فرایض و شعائر دینی هم محل اشکال و سوال است که دقیقاً معیار و سنجه‌ی آن چیست. احتمالاً حد اعلای دینداری و خداپرستی، پینه‌ی بر پیشانی و یقه‌ی بسته و تسبیح در دست و چادر بر کمر است که مبادا خدای دهه‌ی شصت قهرش بگیرد و بر خطاکاران، آتش جهنم بیافروزد.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

اخیراً غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه‌ی قضاییه‌ی جمهوری اسلامی، با هدف پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم و اصلاح و تربیت مجرمان، شیوه‌نامه‌ی تحت عنوان «احراز صلاحیت توبه» را به مراجع قضایی ابلاغ کرد تا در دستور کار قرار گیرد.

بر اساس این شیوه‌نامه «توبه، حالتی نفسانی است که متضمن توجه و بازگشت انسان به سوی خدا، پس از ارتکاب رفتار مجرمانه است. به گونه‌ای که مرتکب به زشتی رفتار خویش، آگاه و ندامت و اصلاح در رفتار وی مشاهده و بر ترک آن رفتار در آینده مصمم شود و سعی خود را برای اصلاح و جبران خسارت به کار گیرد.» ریشه‌ی واژه‌ی «توبه» عربی است و در لغت به معنی «بازگشت» و در اصطلاح فقهی به معنی «بازگشت بنده از گناه به سوی خدا و اعطای توفیق توبه به بنده» است. بنابراین صلاحیت تشخیص صحت توبه‌ی بنده از عهده‌ی یک انسان خارج است و ورود این

هر شهروندی که دست کم یک بار گذرش به نهادهای امنیتی افتاده باشد، جمله‌ی «النجاه فی الصدق» را که با فوتی درشت و خوانا بالای صفحات بازجویی نوشته شده، خیلی خوب به خاطر دارد. صداقتی که با ریاکاری و افترا و تهمت و دروغ‌سازی در روند بازجویی و دادرسی دستگاه قضای جمهوری اسلامی در تضاد و تناقض آشکار است.

کارشناس یا بازجو در لحظه‌لحظه‌ی روند بازجویی به متهم خواهد گفت که اگر «صادق» باشد و «همکاری» کند و نهایتاً از عملکرد خویش «توبه» کرده و پشیمانی خود را ابراز و اظهار کند، به او «کمک» خواهند کرد. متهم امنیتی با چشم‌بند و سری به پایین‌افکنده و نشسته بر روی یک صندلی رو به دیوار باید به گناهانش اعتراف کند و از درگاه خداگونه‌ی ولی مطلقه‌ی فقیه، عذر تقصیر بخواهد که شاید مورد عفو ملوکانه‌ی او قرار گیرد و بازجو در این راه، نه ضابط و پرونده‌ساز و موجب‌بگیر آزار روحی و روانی و بعضاً جسمی او، که دوست و همراهش خواهد بود، به شرطی که «راست بگوید» و سپس توبه کند.

متهم همواره دروغگو و مجرم است، مگر این که «اعتراف» کند و بعد از کرده‌ی خویش ندامت ورزد. در بازجویی‌های نهادهای اطلاعاتی، اخذ «ندامت‌نامه» و هم‌چنین «اعتراف اجباری» که بعضاً از رسانه‌های رسمی نیز منتشر و پخش می‌شود، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ضابط به متهم وعده می‌دهد که اگر ندامت‌نامه بنویسد و یا ندامت‌نامه‌های از پیش آماده‌شده را امضا کند، در حکم سنگینش (بی آن که هنوز به روند دادرسی رسیده باشد) تخفیف اعمال می‌شود. این درحالیست که امضای ندامت‌نامه یا توبه‌نامه و یا تن دادن به انواع اعتراف اجباری، تنها به منزله‌ی «پذیرش اتهامات» و در نهایت منتج به سنگین‌تر شدن پرونده‌ی امنیتی خواهد شد. به تازگی روایتی از مصطفی پورمحمدی در مورد هیأت‌های مرگ و اعدام‌های دسته‌جمعی تابستان ۶۷ منتشر شده که صراحتاً می‌گوید: «اگر توبه می‌کردند و اثری از پشیمانی در ایشان بود، اعدام نمی‌شدند.» ابراهیم یزدی نیز در خاطرات خود نقل می‌کند که برای برخی متهمان پس از اجرای حکم اعدام، کیفرخواست صادر می‌کردند و بر این نکته تأکید می‌شد که متهم اظهار پشیمانی نکرده بود. اصطلاح «اعدام‌های کیلویی»، که در مورد فجایع دادگاه‌های دهه‌ی ۶۰ به کار می‌رود، بسیار به جاست. به طوری که یکی از نزدیکان آیت‌الله خمینی در خاطراتش می‌گوید که حتی یک‌بار حکم اعدام خود آقای خلخالی را زیر دستش گذاشتیم و امضایش کرد! معیار و میزان این قتل‌های حکومتی هم تنها یک چیز بود: «قربان با جریان‌ات انقلابی» و اگر از دیدگاه حاکم شرع، متهمان «حقیقتاً» پشیمان بودند و قابل بازگشت به «اسلام انقلابی و مدنظر جمهوری اسلامی» محسوب می‌شدند، زنده می‌ماندند؛ وگرنه به چشم برهم زدنی حکم قتلشان صادر می‌شد. بسیاری از نخبگان و افراد برجسته‌ای که به ریاکاری و نفاق و دورویی دادگاه‌های دهه ۶۰ تن ندادند و تاوانش را هم چشیدند، در اثر

این بی‌عدالتی و ظلم آشکار سیستماتیک که با هدف حذف و تصفیه‌ی حداکثری مخالفین، مزاحمان و حتی منتقدان نظام مقدس بود، به اعدام، حبس، تبعید و انزوا محکوم شدند. دادگاه‌هایی که به محاکمه‌های یک دقیقه‌ای معروف شدند و هنوز هم در برخی شعبه‌های مراجع قضایی و بازپرسی رواج دارند.

در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی»، ده‌ها شهروند به اتهامات واهی مجبور به انتشار ندامت‌نامه یا پخش اعتراف تلویزیونی شدند اما تأثیری در روند پرونده‌شان نداشت.

جمهوری اسلامی که ملغمه‌ای از تمامیت‌خواهی و اقتدارگرایی است، سیستم «توب‌پروری» و «سفله‌اندوزی» را سال‌هاست سرلوحه‌ی عملکرد خویش قرار داده تا هم‌چنان بتواند تقدیس‌انگاری توامان با ارباب را نزد مردم تقویت کند.

اخذ توبه‌ی اجباری حتی در کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها نیز متداول است. معمولاً پس از برگزاری جلسات کمیته، ندامت‌نامه‌ای از پیش تنظیم‌شده در اختیار دانشجو قرار می‌گیرد تا از خطای نکرده اظهار پشیمانی کرده و در صد جبران برآید. اما این توبه هم مثمر ثمر نخواهد بود و تنها با هدف تحقیر دانشجویان انجام می‌شود.

معیار مهم دیگر این شیوه‌نامه‌ی نه ماده‌ای، «همکاری متهم در کشف جرم» است. در روند بازجویی‌های نهادهای امنیتی در قالب برگه‌های متعدد از متهم می‌خواهند در هر صفحه نام و مشخصات یک فرد و هر اطلاعاتی که از او دارد، بنویسد و پایین صفحه را هم امضا کند. تفاوتی هم نمی‌کند که آن شخص چه کسی باشد؛ فقط باید بنویسد تا از این دوزخ ناتمام و رنج بی‌امان بازداشت‌های موقتی که مکرراً با اراده‌ی ضابط تمدید می‌شوند، «رهایی» یابد. اصطلاحاً به این عمل شوم و رایج، «تک‌نویسی» می‌گویند. اخذ تک‌نویسی از متهم هیچ ارزش حقوقی و قانونی ندارد، اما «هرچه برگه‌ها بیش‌تر باشند، احتمال آزادی بیش‌تر خواهد بود.» این جمله‌ای است که بازجوها به کرات به عنوان حربه‌ی «مصاحبه» به کار می‌برند که اولاً متهم تحت عذاب وجدان و فشار شدید روحی و روانی قرار گیرد، چرا که «همکارانش در ارتکاب جرم» را لو داده و با نهاد امنیتی به قیمت فروختن شرافتش همکاری کرده (درحالی که چنین نیست و صرفاً یک بازی از سوی بازجوهای امنیتی است) و ثانیاً خود را در این ورطه‌ی بلا، تنها و یکه می‌بیند و باز هم از لحاظ روحی دچار فروپاشی خواهد شد. بنابراین معیار «همکاری» در این شیوه‌نامه می‌تواند ابزار اعمال فشار بر متهمین برای اخذ اعتراف اجباری تلقی گردد. در نهایت انتظار می‌رود که حقوق‌دانان و وکلای دغدغه‌مند مجدانه و به فوریت در بررسی و اجرای این ابلاغیه ورود کرده و واکنشی صریح نشان دهند تا جامعه و مجامع بین‌المللی شاهد بی‌اخلاقی و رفتار دون‌شان بیش از پیش دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با متهمان، خاصه در جرایم و پرونده‌های امنیتی نباشند.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس از وبسایت اختر قاسمی

اجتماعی

■ منشاء سیاست تواب‌سازی کجاست؟

توبه در دام شیطان؛ در گفتگو با رضا کاظم‌زاده، روانشناس



دینا قالیباف
روزنامه‌نگار

صیقل
حفظ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

انزجار از گذشته‌ی مبارزاتی خود، در زندان محبوس می‌ماندند و از وجودشان در جهت پیشبرد اهداف حکومت در حوزه‌های مختلف استفاده می‌شد.

برخی از زندانیان سیاسی - عقیدتی دهه‌ی ۶۰ برای نجات از مجازات اعدام یا شکنجه‌های طاقت‌فرسا توبه

اگر پای خواندن روایت‌های زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰ در زندان‌های جمهوری اسلامی بنشینیم، امکان ندارد که از سیاست تواب‌سازی در این دوران چیزی به گوشمان نخورد؛ فرایندی که زندانیان سیاسی توسط بازجویان و مقامات زندان، تواب می‌شدند و با وجود ندامت و اعلام

می‌کردند. طبق روایات برخی از زندانیان آن دوران، حتی از توایین خواسته می‌شده که اعمالی را بر علیه سایر زندانیان انجام دهند. مهدی معمارپوری که در سال ۱۳۶۰ در تهران بازداشت شد و هشت سال از زندگی خود را در زندان‌های جمهوری اسلامی گذراند، از جمله کسانی است که پس از توبه از او خواسته بودند که یکی از هم‌بندانش را اعدام کند.

علی‌رغم این موضوع که سیاست توب‌سازی بیش از هر زمان دیگر با دهه‌ی ۶۰ عجین بوده، با انتشار شیوه‌نامه‌ی احراز توبه از سوی رئیس قوه‌ی قضاییه، به نظر می‌رسد که سیستم قضایی ایران هم‌چنان ریشه‌های قوانین خود را بر مبنای تلقی خاصی از دین تعریف کرده است. این در حالیست که می‌توان مدعی بود این روش مثل گذشته اثرگذار نیست. اما پرسشی که در این میان به وجود می‌آید این است که منشاء شکل‌گیری چنین سیاستی از کجاست و چرا این سیاست، امروز در میان زندانیان سیاسی اثرگذار نیست؟

رضا کاظم‌زاده روانشناسی که مدت‌هاست با قربانیان شکنجه از سراسر دنیا کار می‌کند، عقیده دارد یکی از دلایلی که باعث شده امروز این سیاست در سیستم قضایی ایران شکست خورده باشد، نبود احزاب و گروه‌های سیاسی به ویژه ایدئولوژیک در نظم موجود فعلی است؛ «دیگر گروه‌های سیاسی وجود ندارند که انتظار داشته باشند فردی در مقابل شکنجه سر خم نکند. می‌توان گفت معادله به‌نوعی برهم خورده و نگاه به خشونت اساساً تغییر کرده است.»

در گزارش حاضر تلاش شده تا با مروری بر روایت هوشنگ اسدی از سیاست توب‌سازی دهه‌ی ۶۰، در گفتگو با رضا کاظم‌زاده، روانشناس به منشاء پیدایش این سیاست در سیستم قضایی ایران بپردازیم.

توبه در دام شیطان

هوشنگ اسدی از زندانیان سیاسی سابق ایران است که سال‌های بسیاری را در زندان‌های جمهوری اسلامی و ساواک گذرانده است. او که در کتاب خود با عنوان «نامه‌هایی به شکنجه‌گرم» اطلاعاتی کافی از سیاست توب‌سازی در دهه‌ی ۶۰ را ارائه می‌دهد، در پاسخ به این پرسش که چرا امروز این سیاست در بین زندانیان سیاسی شکست خورده، به خط صلح می‌گوید: «متأسفانه من از آن‌چه امروز در زندان‌های ایران می‌گذرد به‌ویژه درباره‌ی توب‌کردن، بی‌اطلاع هستم و هرچه بگویم بدون سند است؛ بنابراین باید به گذشته بسنده کنیم.»

اگرچه این زندانی سیاسی سابق راجع به سیاست توب‌سازی در زمان حاضر اظهارنظری نمی‌کند اما نگاهی به نوشته‌های او، ما را با این سیاست، در دهه‌ی ۶۰ آشنا می‌کند.

اسدی در کتابش توبه کردن خود را برابر با پای نهادن در دام شیطان دانسته: «هیچ دروغی بزرگ‌تر از دروغی نیست که خودم به خودم گفته بودم و آستین پیراهنم هنوز از اولین وضویش خیس است.» او هم‌چنین از راه‌حلی که برای فرار از ادای واجبات دینی پیدا کرده بود، روایت می‌کند: «غروب یکی از روزها وقتی به سلول برمی‌گردم، هنوز قرآن از بلندگو پخش می‌شود. برادر زنجانی، یک جلد کتاب «آموزش نماز» نوشته‌ی سید علی خامنه‌ای برایم می‌آورد. شروع می‌کنم به خواندن. سعی دارم یاد بگیرم. جملات عربی را حفظ می‌کنم. عادت دارم برای یادگرفتن چیزی راه بروم و کلمات را تکرار کنم. با زحمت روی پاهای زخمی‌ام راه می‌روم و کلمات عربی را تکرار می‌کنم. اما هنوز جمله‌ی اول را نگفته، موجی از هراس و اضطرابی ناپیدا می‌آید و مرا در خود فرومی‌کشد. همه‌ی دردهایم زنده می‌شود. می‌نشینم و کتاب را می‌بندم. راه‌حلی می‌یابم که بعدها متوجه می‌شوم، بسیاری از بچه‌ها به همین راه‌حل رسیده‌اند. به‌جای کلمات عربی، دعا و آیات، زیر لبی اعداد را می‌شمارم، جوری که انگار دارم کلمات را می‌گویم. دولا شدن و سجده هم برایم امکان ندارد. تا زانو می‌زنم، درد کشنده پرتم می‌کند و روی زمین می‌افتم. گاه به این احوالات می‌خندم، گاه گریه‌ام می‌گیرد. وضو را اما با آب‌وتاب می‌گیرم. کار من و خدا به خودم مربوط است. آن‌ها فقط باید دست مرا به‌زور شکنجه می‌گذاشتند توی دست خدا که موفق شدند.»

توب‌سازی، خشونت پنهان

رضا کاظم‌زاده روانشناسی است که مدت‌هاست در حال کارکردن با قربانیان شکنجه از کشورهای مختلف است. او که تحقیقاتی را در زمینه‌ی توب‌سازی به‌عنوان یک روش خشونت سیاسی انجام داده، درباره‌ی منشاء شکل‌گیری این سیاست در سیستم قضایی ایران می‌گوید: «در درجه‌ی نخست این سیاستی نبود که زندانیان در دهه‌ی ۶۰ انتخاب کرده بودند، بلکه سیاستی بود که از جانب حکومت به زندانیان سیاسی تحمیل می‌شد. تفکری وجود داشت تحت عنوان ایدئولوژی انقلابی که زمینه‌هایش هم از پیش از انقلاب دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ به وجود آمده بود. این ایدئولوژی‌ها چه از نوع اسلام‌گرا چه از نوع مارکسیستی از خشونت به‌عنوان یک ابزار در رابطه‌ی قدرت و در پهنه‌ی سیاست استفاده می‌کردند.»

او اضافه می‌کند: «این نگاه وجود داشت که خشونت به‌نوعی می‌تواند باعث خودسازی فرد انقلابی شود. به عبارتی دیگر یک مبارز در مسیری که در حال مبارزه برای عدالت و آزادی است، متحمل برخی مشکلات، رنج‌ها و گرفتاری‌هایی می‌شود که می‌تواند در ساخت



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

هویت درونی او نقش مهمی داشته باشد. این بحث به شکلی دیگر در تفکر چپ‌های افراطی آن زمان وجود داشت و به شکل شهادت مطرح می‌شد که فقط یک مسئله‌ی اجتماعی نبود. رنجی که فرد متحمل می‌شد، بر روی تعالی فردی انسان نیز اثرگذار بود. این نوع تفکر کاملاً رایج بود.»

کاظم‌زاده در ادامه درباره‌ی محیط زندان به خط صلح می‌گوید: «به این ترتیب زندان محیطی بود که در آن

مقاومت کردن یا شکستن مطرح می‌شد. این مقاومت کردن یا شکستن فرد نشانه‌ای تلقی می‌شد از حقانیت ایده‌آل‌های آن فرد؛ یعنی اگر شما می‌توانستید کسی را در زندان بشکنید و اعتراف و توبه از او بگیرید، فکر می‌کردند می‌توانید حقانیت ایده‌هایی را که فرد برای آن مبارزه می‌کرد، زیر سوال برید. از طرفی دیگر هم بسیاری از مبارزان سیاسی فکر می‌کردند که بهترین روش برای به اثبات رساندن حقانیت فکرشان تعقل و مطالعه نیست بلکه نشان دادن شهامت و

جراتی است که کسی که ادعای ایده‌ای را دارد، می‌تواند در مقابل خشونت از خودش نشان دهد؛ یعنی اگر شما بتوانید ما را بشکنید، حقانیت نظرات ما را زیر سوال برده‌اید ولی اگر ما بتوانیم مقاومت کنیم، یعنی این‌که سیستم و نظام شما اشتباه است.»

این روانشناس عقیده دارد که سیستم قضایی ایران از طریق سیاست تواب‌سازی قصد داشته کارخانه‌ی آدم‌سازی ایجاد کند: «برای مثال در چنین فضایی برخی بازجوها - که از جوانان انقلابی بودند - می‌خواستند از

زندان کارخانه‌ی آدم‌سازی بسازند؛ یعنی واقعاً به این معتقد بودند که با خشونتی که در مقابل زندانی به کار می‌گیرند، می‌توانند به نوعی باعث تحول او شوند و فکر می‌کردند که می‌توانند موجب شوند او به اشتباه بودن افکار و ایده‌هایش پی ببرد و شروع کند با حقیقت آشنا شدن. در تفکر اسلامی، شما این موضوع را فقط در زمینه‌ی زندان نمی‌بینید. عین این ایده‌ی انسان‌سازی از طریق به‌کارگیری خشونت در حیطه‌ای دیگر هم کاملاً خودش را نشان داد که جنگ ایران

و عراق بود. همان ذهنیتی که در زندان اوین وجود داشت، در گروه بسیج هم بود که اگر به جنگ بروید و خشونت می‌شود را به شما وارد می‌شود که خاطر عقیده‌ای که دارید تاب بیاورید، نه تنها در امر اجتماعی می‌توانید به اهدافتان برسید، بلکه به لحاظ فردی هم می‌توانید خودتان را متحول کنید و تبدیل به یک انسان برتر شوید.»

رضا کاظم‌زاده درباره‌ی تبعات روانی مجادله میان مقاومت کردن و شکستن در زندان چنین می‌گوید: «خصوصیت معناآفرینی خشونت در آن زمان باعث شده بود که از یک طرف استفاده‌ی ابزاری از خشونت و از طرف دیگر تاب‌آوردن یا سرخم‌کردن در مقابل آن، تبدیل به یک

مبارزه‌ی ایدئولوژیک میان نیروهایی که باهم در تضاد بودند شود. این موارد بحث‌های فکری و ارزشی بود و تصویری که از انسان و روانشناسی انسان ارائه می‌کردند، هیچ ربطی به واقعیت روان آدمی نداشت. با این حال در عمل این روش را تا جایی که می‌توانستند پیش بردند؛ یعنی مثل زمان شاه صرفاً نمی‌خواستند از فرد علیه عقاید گذشته‌اش و یا گروه سیاسی‌اش اعتراف بگیرند بلکه می‌خواستند اعترافاتش جلوتر برود و ارزش فردی پیدا کند و فرد تمام زندگی گذشته‌اش را زیر سوال ببرد و به



خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

آن اعتراف کند. در نتیجه شکنجه می‌خواست هم فضای عمومی و هم خصوصی زندانی را کنترل کند و دوباره بسازد.»

کاظم‌زاده که عقیده دارد توبه کردن جنبه‌ی فردی دارد، علت شکل گرفتن آسیب‌های روانی در میان توایین را چنین شرح می‌دهد: «توبه کردن جنبه‌ی فردی داشت و فرد باید به‌عنوان یک انسان از گذشته‌ی خود برمی‌گشت و بعد باید اثبات می‌کرد به گروه جدیدی به اسم توایین می‌پیوندد؛ اما هیچ‌گاه نتوانستند چنین گروهی تشکیل دهند چراکه هیچ‌گاه نتوانستند پیوندهای جدیدی میان افراد ایجاد کنند؛ بنابراین افراد در نوعی عدم پیوند با گروه‌های اجتماعی گذشته‌شان قرار گرفتند و این موضوع مسبب برخی آسیب‌های روانی در این افراد شد که برای خود رژیم هم دردسر آفرید؛ یعنی با افرادی روبه‌رو بودند که از اختلالات روانی بسیار شدیدی رنج می‌بردند. متأسفانه مطابق مدارکی که وجود دارد بخشی از آن‌ها با این‌که تواب بودند و اصلاً عهده‌دار هیچ نقشی نبودند، در سال‌های ۶۵ و ۶۷ اعدام شدند.»

او درباره‌ی نوع این اختلالات روانی به خط صلح می‌گوید: «یکی از حقوق فردی همه‌ی انسان‌ها باید حق رازداری باشد؛ یعنی برای این‌که روان شما تعادل داشته باشد، باید بتوانید مرزی میان من خودتان، میان تمایلات و افکارتان و چیزهایی که می‌خواهید به بیرون انعکاس دهید، وجود داشته باشد و حق انتخاب داشته باشید که چیزهایی را که تمایل دارید با دیگران در میان بگذارید. وجود این مرز روانی میان خود و دنیای بیرون و دیگری قطعاً در زندگی اجتماعی به شکل فضای خصوصی، خودش را نشان می‌دهد که در قوانین بسیاری از کشورها در حال حاضر به رسمیت شناخته می‌شود؛ یعنی افراد حق دارند رازداری کنند و حریمی برای خودشان قائل شوند و کسانی را که می‌توانند وارد آن حریم شوند، انتخاب کنند. کاری که شکنجه‌ی سفید انجام می‌دهد فقط آزار دادن فرد به لحاظ جسمانی نیست؛ بلکه در روانشناسی به آن شفاف‌سازی شخصیت می‌گویند، یعنی از بین بردن همه‌ی رازها. سیاست تواب‌سازی در این‌جا متوقف نمی‌شد که فرد فقط اعضای سیاسی گروهی که به آن تعلق دارد را لو بدهد. یک فکری در زندان حاکم بود که می‌گفت فرد باید تمام گذشته و مرزهایی را که یک نفر برای متمایز کردن خودش از دیگران به آن نیاز دارد، از بین ببرد. از میان برداشتن مرز میان درون و بیرون و بیرون‌کشیدن تمام رازهایی که درون فرد است، منجر به اختلالات روانی فوق‌العاده شدیدی می‌شود که عوارض بسیار درازمدتی دارد.»

کاظم‌زاده درباره‌ی واکنش سیاسی احزابی که اعضایشان تن به توبه و اعتراف می‌دادند، به خط صلح می‌گوید:

«متأسفانه فکر حاکم در آن زمان همان تفکری بود که مقاومت کردن در برابر شکنجه را ارزش و نشانه‌ی حقانیت ایدئولوژی تلقی می‌کرد و نمی‌توانست از اعضای خود بپذیرد که زیر شکنجه و تحت فشار حرف بزنند یا توبه کنند. واقعاً چیزی برای این گروه‌ها به‌عنوان روانشناسی و روان‌انسان وجود نداشت و فکر می‌کردند این امور در واقع ارادی هستند. آن‌قدر تعادل این افراد بهم‌ریخته است که هر انسانی را می‌تواند به حرف آورد و صرفاً نیاز به زمان و انرژی دارد. روان ما قوانینی دارد که همه‌ی این قوانین تحت اراده‌ی ما نیستند. برای مثال اساس شکنجه‌ی سفید بر همین پروسه‌های روانی است که بخشی از آن خارج از کنترل اراده‌ی ما ساخته شده؛ یعنی سعی می‌کنند طوری روی شخصیت طرف مقابل اثر بگذارند که حتی خودش هم متوجه اتفاقی که درونش در حال رخ دادن است، نشود.»

او اضافه می‌کند: «فردی که حرف می‌زد از جانب گروهش طرد و خائن تلقی می‌شد. سن متوسط افرادی که آن زمان در زندان بودند نسبت به سن متوسط افرادی که امروز به زندان رفته‌اند، به‌مراتب خیلی پایین‌تر بود. برای مثال دانش‌آموزان دبیرستانی بودند که عضو یک گروه سیاسی شده بودند و فرصت زیادی برای آشنایی با بسیاری از مطالب را نداشتند. امروز وقتی از روزنامه‌نگاران و کنشگران مدنی صحبت می‌کنیم، افراد باتجربه‌تری را می‌بینیم. دیگر گروه‌های سیاسی وجود ندارند که انتظار داشته باشند فردی در مقابل شکنجه سر خم نکند. می‌توان گفت معادله به‌نوعی برهم خورده و نگاه به خشونت اساساً تغییر کرده است. برای مثال حکومت در دهه‌ی ۶۰ از نشان دادن وضعیت نامناسب زندانی‌ها با ریش‌های اصلاح‌نشده و قیافه‌های شکنجه‌شده چندان ابایی نداشت و حتی به‌عنوان یک ابزار برای ایجاد ترس از آن استفاده می‌کرد؛ اما از دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ هرچه جلوتر می‌آییم، می‌بینیم که بسیار تلاش می‌شود فشارهای فیزیکی و روانی محو شود و این‌که نگاه جامعه و فعالین سیاسی و حقوق بشر به مسئله‌ی خشونت تغییر کرده است.»

در شیوه‌نامه‌ی جدید احراز توبه که از سوی قوه‌ی قضاییه منتشر شده، یکی از بندهای آن مشخصاً اظهار ندامت و تعهد کتبی مبتنی بر عدم ارتکاب جرم و همکاری موثر مرتکب در کشف جرم یا معرفی شرکا و معاونین جرم عنوان شده است که نشان می‌دهد درست مانند گذشته سیاست تواب‌سازی در بالاترین سطح به دنبال این است تا فرد مخالف عقاید خودش را زیر سوال ببرد و ضمن اشتباه قلمداد کردن نظام فکری خود، نظم سیاسی موجود را سالم و درست بداند.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس از خط صلح

اجتماعی

■ اثرات فردی، فرهنگی و اجتماعی توبه تواب‌سازی، مرگ شأن انسانی



کاظم علمداری
جامعه‌شناس

-به‌اختیار یا اجبار- برای جبران جرم‌های نه‌چندان سنگین مجرم پشیمان از عمل خود و یا اتهامات بی‌پایه‌ی عقیدتی و سیاسی به‌کار برده می‌شود. در دین یهود برای بازگشت به‌سوی خدا و طلب آموزش، در مسیحیت برای روی‌گردانی از گناه و حرکت به‌سوی خدا و در اسلام برای طلب بخشش از خداوند و روی‌گردانی از گناه تعریف می‌شود.

این مفهوم در باورهای مذهبی دیگر، در شکل مناسک جمعی، با هدف کسب آموزش برای گناهان مرتکب شده و رستگاری در درگاه خداوند به‌کار برده می‌شود؛ مانند آب‌تنی کردن دسته‌جمعی هندوها در رودخانه‌ی «گنگ» برای زدودن گناهان و جشنواره «کوم‌میلا» و یا مناسک «یوم کیپور» در مذهب یهود که روز توبه و بازگشت به خداوند محسوب می‌شود. توبه‌ی جمعی که معمولاً به صورت اختیاری و بدون فشار سیاسی یا اجتماعی انجام می‌شود، می‌تواند به همبستگی قومی و مذهبی یاری رساند و حس اتحاد در ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی را

حدود سیصد سال پیش، فرانسوا ولتر، از فیلسوفان نامدار عصر روشنگری، اعتقاد داشت: «باید بین گناه و جرم تفاوت قائل شد». کافی است به مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی که در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید و شیوه‌نامه‌ی احراز توبه که اخیراً از سوی رئیس قوه‌ی قضاییه ابلاغ شده، نگاه کنیم و آن‌ها را با جمله‌ی این فیلسوف بزرگ مقایسه نماییم تا دریابیم قوانین جمهوری اسلامی بعد از گذشت چند قرن، نسبت به نهضت روشنگری، چقدر عقب مانده است.

«توبه» در اساس واژه‌ای مذهبی است که با تعاریف نسبتاً نزدیک، در مذاهب سه‌گانه‌ی ابراهیمی (یهود، مسیحیت، اسلام)

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

تقویت نماید و انسجام اجتماعی را نیز ارتقا بخشد. از دیدگاه نویسنده، توبه را می‌توان به سه نوع تقسیم نمود: «توبه‌ی مذهبی»، «توبه‌ی مدنی» و «توبه‌ی سیاسی» که باید حد و مرز آن‌ها را شناخت و از امتزاج آن‌ها جلوگیری کرد. توبه در مفهوم مذهبی، بازگشت از گناه به سوی خدا و حالتی معنوی بین انسان و خداست. طبق وعده‌های مذهبی، توبه باعث عدم اجرای کیفر و عذاب آخرت خواهد شد. این شکل از توبه، به دو بخش سازنده و مخرب تقسیم می‌شود. توبه‌ی مدنی توافق میان انسان، نه به خاطر حس گناه، بلکه بر اثر ارتکاب جرم که بررسی آن در دادگاه صالحه انجام می‌پذیرد. این روش، فرایندی برای کاهش میزان خشونت در جامعه است و می‌تواند به بهبود اوضاع اجتماعی و به طبع به فرد نادم برای بازگشت «توباب سازی» است. رژیم‌های دیکتاتوری از این ابزار ویرانگر برای درهم شکستن شخصیت منتقدان و مخالفان، با اتهامات واهی و زیر فشار زندان و شکنجه استفاده می‌کنند. این نوشته قصد دارد ضمن توضیح تفاوت‌ها به پیامدهای مثبت و منفی توبه بپردازد.

گناه و جرم

جرم، واژه‌ای حقوقی و مفهومی غیرانتزاعی است و به رفتارهایی اطلاق می‌شود که در قانون ممنوعیت آن‌ها به صراحت ذکر شده است. اما گناه به رفتارهایی اطلاق می‌شود که مغایر با اوامر و نواهی شرعی و الهی است. فرد مجرم، در صورت ارتکاب جرم با قانونگذار مواجه است، اما فرد گناهکار، باید پاسخگوی خداوند باشد.

گاهی به سهو از کلمه‌ی گناه به جای جرم، در دادگاه هم استفاده می‌شود. اما گناه در دادگاه به معنای نقض قانون است، نه عدول از اوامر دینی. میزان مجازات مجرم را قانون‌گذار تعیین می‌کند، درحالی‌که مجازات گناهکار، از سوی خدا تعیین می‌گردد. کلمه‌ی گناه، گاه در مناسبات و روابط انسان‌ها نیز استفاده می‌شود، به این شکل که یک فرد ممکن است به خاطر رفتار یا افکاری که نسبت به فرد دیگر داشته، نزد وجدان خود و به دلایل عاطفی، احساس گناه کند. توبه یا پشیمانی در این شکل از مناسبات انسانی، بدین معنا است که فرد نسبت به خطای خود آگاهی یافته است و متعهد می‌شود که دیگر آن را تکرار نکند.

توبه‌ی اختیاری و اجباری

ابراز پشیمانی از اعمال گذشته و طلب بخشش و به‌طور کلی توبه‌ی مثبت، حتی براساس اعتقادات مذهبی هم می‌تواند نقش مهمی در رشد و پویایی‌های اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی، با هدف ایجاد هماهنگی و همدلی در جامعه داشته باشد. اما توبه‌ی اجباری، زیر تهدید و شکنجه، مانند آن‌چه در دادگاه‌های کلیسای تفتیش عقاید در قرون وسطا، برای دگراندیشان و

به اصطلاح «بدعت‌گذاران» رخ می‌داد و یا توبه‌ی زندانیان سیاسی، زیر شکنجه‌های رژیم‌های دیکتاتوری برای خنثی‌سازی و درهم شکستن اراده‌ی مخالفان سیاسی، نقش مخرب، ویرانگر و درهم‌شکننده‌ای دارد و در بُعد فرهنگی و اجتماعی به ایجاد تفرقه، بدبینی، یأس، ناامیدی و نفرت منتهی می‌شود.

توبه‌ی مدنی

توبه‌ی مدنی، توافق میان انسان‌ها و به معنای سر به‌راه کردن مجرمان و قربانیان با شیوه‌های مدنی است. اعتراف به جرم و یا پذیرش آن در سیستم قضایی جامعه‌ی مدرن، زمینه‌ساز راهی است برای نشان دادن انعطاف از جانب دادگاه نسبت به فرد خاطی. با این کار به شخص مجرم فرصت می‌دهند تا به جامعه و ادامه‌ی زندگی عادی برگردد و از سوی دیگر راه کم‌هزینه‌تری برای بازیابی شخصی است که عمداً یا سهواً مرتکب جرم و اکنون متوجه خطای خود شده است. این روش، یکی از راه‌های سالم‌سازی جامعه و کاهش خشونت است. در این روند، توبه را می‌توان فرآیندی از خوداندیشی، پشیمانی و رشد شخصی دانست که به کاهش خشونت، حل مسالمت‌آمیز مشکلات جامعه، رواداری و تفاهم شهروندی کمک می‌کند و در نهایت، سلامت معنوی، عاطفی و روانی جامعه می‌تواند الهام‌بخش موارد مشابهی قرار بگیرد و در شکل یک راه‌گذر از معضل فردی به کاهش معضلات مشابه اجتماعی منتهی شود.

توبه‌ی مذهبی و سیاسی

حکومت‌های دیکتاتوری تلاش می‌کنند با اهداف سیاسی و ایدئولوژیک، یعنی وارد کردن اتهام به مخالفان و منتقدان -افرادى که بعضاً جرمی مرتکب نشده‌اند- آن‌ها را زیر فشار و تهدید، وادار به توبه کنند. پیامد این توبه‌ی اجباری، به سکون و سکوت کشاندن جامعه، از بین بردن همبستگی، شکستن روحیه‌ی عدالت‌خواهی، ناامیدکردن مردم، ایجاد یأس و سرخوردگی، بدبینی و تفرقه و در نهایت سلطه بر جامعه است. توبه‌ی سیاسی در پی اعتراف‌گیری اجباری با هدف تخریب متهم سیاسی، ضمن ایجاد پیامدهای منفی فردی و اجتماعی، با هدف به انزوا کشاندن منتقدان و معترضان به کار گرفته می‌شود، به طوری که ممکن است متهم هیچ زمان نتواند به زندگی عادی و خالی از هراس خود برگردد.

به‌طور مثال، مذهبیین به منظور یکدست‌سازی دینی و از طریق انکیزاسیون (بازجویی دینی) یا تفتیش عقاید در کلیسای کاتولیک قرون وسطا، دگراندیشان را آن‌چنان مورد شکنجه قرار می‌دادند تا آن‌ها را مجبور به اعتراف علیه خود کنند. این اعتراف‌گیری تنها راه گریز از مجازات برای دگراندیشان بود. در این دادگاه‌ها فرد جرمی مرتکب نشده بود، بلکه به برداشت متفاوتی از کتاب مقدس -نسبت به آن‌چه متولیان کلیسا مدعی بودند- اعتقاد داشت یا مطالبی علمی را مطرح می‌کرد که خلاف متن انجیل بود. کلیسای کاتولیک به همین روش بسیاری از

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

دانشمندان را منحرف و مرتد خواند و در آتش سوزاندند. هدف دادگاه‌های تفتیش عقاید کلیسا، از میان برداشتن «منحرفین» از ایمان مسیحی بود. متحجران دینی آن‌ها را زیر شکنجه‌های ویرانگر وادار می‌کردند که فهم خود را نسبت به دستور و تعالیم کلیسای کاتولیک تغییر و یا با آن هماهنگ کنند، در غیر این صورت، می‌بایست مرگ را می‌پذیرفتند. امروزه شیوه‌های مشابهی در «محکمه‌های طالبانی» به چشم می‌خورد.

«توب‌سازی» در زندان‌های جمهوری اسلامی نیز شکل دیگری از توبه‌ی سیاسی-دینی است. این روش تنبیهی که نمونه‌ی آن را تاریخ کم‌تر به یاد دارد، داستانی است پُر آب چشم. اگر بپذیریم که توبه با نگاه سنتی، مذهبی، مدنی و قانونی موجب ارتقای فرهنگی و انسجام اجتماعی می‌شود، توب‌سازی سیاسی باعث ایجاد خشونت بی‌حد و حصر، نفرت، تفرقه، بدبینی، کینه‌توزی و جنایت آشکار در نظام‌های دیکتاتوری خواهد شد. توبه در شرایطی که با سیاست آغشته به تعصاب خشونت‌بار و تلافی‌جویانه دینی همراه شود، راه جنایت را باز می‌کند. چه جنایتی بالاتر از این که شخصی را زیر شکنجه وادار کنند تا به جرم نکرده‌ی خود اعتراف کند و یا علیه هم‌فکران، هم‌زمان و هم‌پیمانان خود اعتراف اجباری کند و یا برای اثبات واقعی و اصیل بودن توبه‌اش، تحت فشار بازجویان بر سر دوستش -که او هم احتمالاً مرتکب جرمی نشده است- شلیک کند. این جنایت‌های عمدی، ناشی از ایدئولوژی معیوب دینی، مطلق اندیشی، بی‌شخصیتی دادستان و قاضی و در راستای تقویت رژیم استبداد دینی انجام می‌گیرد.

سیاست توب‌سازی شیوه‌ی غالب در زندان‌های جمهوری اسلامی در دهه‌ی ۶۰ بود. زندانیان سیاسی در فرایندی عذاب‌آور توسط بازجویان شکنجه می‌شدند تا مجبور به اعتراف دروغین و سرانجام توبه شوند و یا مجازات مرگ را بپذیرند. در بسیاری موارد شکنجه‌ها با هدف توب‌سازی انجام نمی‌گرفت، قصد دیکتاتور از انجام آن اعمال غیرانسانی، ناپودی مخالفان بدون اثبات جرم یا تشکیل دادگاه بود.

تاریخ ایران، صحنه‌های زجرآور تجمع اجباری و حقارت‌بار زندانیان سیاسی در سالن اجتماعات زندان اوین را همراه با روضه‌خوانی‌ها و تهدیدهای مرگ‌آور جلالانی چون صادق خلخالی، اسدالله لاجوردی و محمدی گیلانی به یاد دارد. این جلالدان بیمار، از آزار، تحقیر، تنبیه، شکنجه و کشتن انسان‌ها لذت می‌بردند. این رفتارهای غیرانسانی نه تنها برای توبه‌ی اجباری افراد در بند، بلکه به منظور ایجاد رعب و وحشت میان زندانیان و جامعه انجام می‌گرفت. قضات مذهبی در زندان‌ها جلالانی روان‌نژند بودند که بویی از دانش قضاوت و انسانیت نبرده بودند. آن‌ها از منبر و روضه‌خوانی به سکوی قضاوت نشسته بودند، وجودشان سراسر کینه و عقده بود که با توسل به سنت‌های عهد عتیق که از اسلام‌شان به ارث برده بودند، هزاران جوان را که با آرزوی ساختن جامعه‌ای بهتر و رفع ظلم و ستم و فریبکاری، حيله‌گری‌های و دروغ‌های رهبران نظام، مقاومت و

اعتراض می‌کردند را زیر شکنجه و در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای بدون وکیل مدافع و هیأت منصفه محکوم به اعدام و حکم‌شان را بی‌درنگ اجرا می‌کردند. شاید دادگاه‌های تفتیش عقاید کلیسا در قرون وسطا نیز، این میزان از خشونت و جنایت را اعمال نکرده بود.

پیامدهای اجتماعی

جامعه‌سازی و انسجام پیوندهای اجتماعی و تقویت ارزش‌های مثبت فرهنگی، می‌تواند از اهداف درازمدت توبه‌ی اختیاری به‌شمار آید. وقتی فرد به اشتباهات خود اعتراف و طلب بخشش می‌کند، می‌تواند راه را برای آشتی و پیوند در خانواده و جامعه هموار نماید. این، یعنی کاهش تقابل‌ها و تنش‌های درون جامعه که به آرامش بیش‌تر در جامعه می‌انجامد.

در مناسبات مدرن، دستگاه قضایی، قوانینی وضع می‌کند که راه برگشت خطاکاران و مجرمان به جامعه را ممکن می‌سازد. به افراد پشیمان از خطاهای خود که نسبت به اعمال‌شان نسبت به دیگران احساس گناه می‌کنند، در فرایند توانبخشی فرصت می‌دهند که به جرم خود اعتراف و آماده برگشت به جامعه شوند. مجازات‌های قانونی در جامعه‌ی مدرن برای بازدارندگی، سازندگی و جبران خسارت به جامعه است نه تخریب افراد. هدف این است که با بررسی علل و عوامل جرم، میزان آن در جامعه کاهش یابد. قانون مجازات مدرن به مجرم فرصت می‌دهد که در زندان آموزش ببیند، تحصیلات خود را ادامه دهد و یا مهارتی بیاموزد که پس از آزادی از زندان بتواند عضوی از جامعه شود. توبه در این حالت ابزاری است که می‌تواند دوران محصور ماندن کسی که آمادگی پیوستن به جامعه را کسب کرده است، کوتاه کند. با این روش، هزینه‌ی دولت‌ها برای نگهداری مجرمان در زندان نیز کاهش می‌یابد.

پیامدهای فرهنگی

افزون بر اثربخشی بر فرد، توبه‌ی اختیاری می‌تواند تأثیر عمیقی بر فرهنگ و مناسبات اجتماعی داشته باشد. از جمله می‌توان به موارد مثبت و منفی ارزش‌های اخلاقی، ترمیم آسیب‌های واردشده به جامعه، تقویت پیوندهای جمعی و رشد هنجارهای فرهنگی، بالا بردن وحدت و یگانگی جامعه حول قانون‌مداری و روابط مدنی، حفظ اعتدال و عدالت اجتماعی از طریق فراهم کردن امکان بازگشت و پذیرش فرد مجرم به جامعه در فردای پرداخت غرامت‌های مادی و حیثیتی، اشاره کرد.

کاهش درگیری و خشونت، افزایش روحیه‌ی حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها، احترام به تفاوت‌ها، بهزیستی و ارتقای سلامت معنوی، عاطفی و الگوسازی و الهام بخشی، باعث تشویق دیگران می‌شود تا مسیر توبه، رشد و تحول مثبت را دنبال کنند. توبه روابط را اصلاح می‌کند، آسیب را ترمیم و بخشش را ترویج می‌دهد و در کل، ارزش‌های معنوی، عاطفی و روانی را ارتقا می‌بخشد.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس از میزان

حقوق بشر

■ نگاهی به نقض حقوق زندانیان با اجرایی شدن شیوه‌نامه‌ی احراز توبه

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



قاسم بعدی
وکیل دادگستری

است. این دستور دینی مبتنی بر بازسازی شخصیت «گناهگار» با اظهار ندامت و پشیمانی پنهانی است اما در نظام‌های ایدئولوژیک عموماً از این دستورالعمل، نه

توبه، یک اصطلاح دینی در ادیان مختلف، هم‌چنین اسلام است که هدف آن «بازاجتماعی» کردن شخص مجرم و جلوگیری از «انگ‌زنی» جامعه به فرد مجرم

با هدف «بزه‌پوشی»، بلکه در راستای اهداف سیاسی و رسیدن به مطامع خاص استفاده می‌گردد؛ به این معنی که نظام‌های دیکتاتوری دینی، مخالفان و منتقدان خود را تحت فشارهای شدید روحی و شکنجه‌های جانکاه، مجبور به اعتراف علیه خود کرده و از آن با نام «توبه» یاد می‌کنند تا بر خوی غیرانسانی خود در برخورد با منتقدان، سرپوش دینی بگذارند. در جمهوری اسلامی سوءاستفاده از واژه‌ی توبه به دهه‌ی شصت شمسی برمی‌گردد. به‌کارگیری این واژه در مباحث حقوقی در زمان‌های خاص، یادآور سیاست «تواب‌سازی» است؛ هرچند در ظاهر به ارفاق‌های قانونی در مجازات مجرمین اطلاق می‌شود.

حقوق زندانی در میثاق‌نامه‌های بین‌المللی

در سطح جامعه‌ی بین‌الملل، زندانیان همیشه در معرض نقض حقوق بشر هستند، به همین دلیل باید در جهت تضمین حقوق اساسی و بنیادین آن‌ها، اقدامات ویژه‌ای صورت پذیرد. رعایت کرامت انسانی زندانیان، اصلی است که همه‌ی حاکمیت‌ها می‌بایست در راستای تضمین آن بکوشند و آن را مبنای تمام سیاست‌گذاری‌های خود قرار دهند؛ به‌خصوص حکومت‌های مبتنی بر مذاهب آسمانی - با توجه تعالیم دینی - باید این اصل را بیش‌تر مورد توجه قرار دهند. توجه به حقوق زندانیان، یکی از دغدغه‌های تصمیم‌گیران در سطح بین‌الملل است؛ منشور سازمان ملل، هم‌چنین مقدمه و متن میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به‌خصوص ماده‌ی ۱۰ آن بر حقوق زندانیان تأکید کرده است. در همین زمینه، اعلامیه‌ی اصول اساسی رفتار با زندانیان در دسامبر ۱۹۹۰ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. این اعلامیه که در زمره‌ی اسناد خاص بین‌المللی حقوق بشر محسوب می‌شود، با این‌که جنبه‌ی الزام‌آور ندارد، اما از حیث اخلاقی و سیاسی دارای ارزش و جایگاه خاص است و بسیاری از اصول آن در اسناد الزام‌آور بین‌المللی قید شده است و دولت‌ها به رعایت مفاد آن ملزم شده‌اند؛ از جمله احترام و رعایت اصل عدم تبعیض در حقوق زندانیان، از حیث نژاد، جنس، رنگ، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و بهره‌مندی از تمامی حقوق بنیادین بشر که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق‌نامه‌ها و پروتکل‌های اختیاری آن تصریح شده است. هم‌چنین احترام به باورها و اعتقادات مذهبی در زمره‌ی حقوقی است که می‌بایست در مورد زندانیان رعایت شود. چکیده‌ی تمامی تلاش‌ها در مورد حقوق زندانیان در سراسر جهان این است که: زندانی نباید هیچ دغدغه‌ای جز محرومیت از آزادی، طبق اصول و قواعد حقوق بشری داشته باشد.

حقوق زندانی در جمهوری اسلامی

در قوانین جمهوری اسلامی و در اصول متعددی از جمله اصل دوم و فصل سوم (حقوق ملت) بر برابری حقوق ملت و حمایت یکسان در مقابل قوانین، هم‌چنین بر لزوم رعایت کرامت انسانی تأکید شده، اما در عمل شاهد نادیده گرفتن این حقوق در مورد اقشار مختلف جامعه، به‌ویژه زندانیان و خاصه زندانیان سیاسی بوده‌ایم.

در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۴۰۳ سال جاری، غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه‌ی قضاییه، شیوه‌نامه‌ی احراز توبه را در ۹ ماده ابلاغ کرد. این مصوبه علاوه بر اشکالات اساسی در مباحث روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، حتی در مباحث شرعی نیز دارای ایرادهای اساسی است. علاوه بر این، از منظر حقوقی نیز دارای ایرادات متعدد و اساسی است. توجه به این اشکالات می‌تواند روشنگر بخشی از اهداف ظاهری و پنهانی نگارندگان مصوبه باشد. واقعیت این است که شیوه‌نامه‌ی مذکور تبعیض مضاعف و بی‌توجهی به باورها، اعتقادات و نقض کرامت انسانی زندانیان را گسترش می‌دهد و بستر تفتیش عقاید و ترویج سیستماتیک شکنجه‌ی سفید در زندان را فراهم می‌کند.

در ماده‌ی ۵ شیوه‌نامه‌ی احراز توبه، هشت مورد به - عنوان موارد احراز توبه قید شده است که می‌توان به بندهای «الف، پ و ت» اشاره کرد:

«الف - التزام عملی به انجام فرائض دینی

پ - اظهار ندامت و تعهد کتبی مبنی بر عدم ارتکاب جرم

ت - همکاری موثر مرتکب در کشف جرم یا معرفی شرکاء یا معاونین جرم»

در جمهوری اسلامی، هرگاه از فرائض دینی نام برده می‌شود، آن‌چه به ذهن متبادر می‌گردد و آن‌چه در عمل انتظار می‌رود، التزام به اسلام و مذهب شیعه است. اولین سوالی که پیش می‌آید این است: اگر یک زندانی معتقد به دین مسیح باشد تکلیف چیست؟ آیا مرجع احراز التزام عملی به انجام فرائض دینی، همان قاضی و دادستان با اعتقادات شیعی خواهد بود که در عمل باور به سایر مذاهب و ادیان ندارد؟ نکته‌ی قابل تعمق این‌جاست که در دادگاه‌های جمهوری اسلامی حتی کم‌تر به قضاتی که دارای اعتقادات مذهبی سنی هستند، بر می‌خوریم. سوال ساده‌ای که در بالا مطرح شد، تبعیض آشکار بین زندانیان با اعتقادات غیردینی یا دینی - جز مذهب شیعه - را آشکار می‌سازد. از طرفی ممکن است که زندانی را مجبور به کتمان عقاید و باورهای خود در جهت استفاده از این شیوه‌نامه نماید.

هم‌چنین اظهار ندامت و اخذ تعهد کتبی نیز با توجه به سابقه‌ی سیستم قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی، نه

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

تنها به زندانی در کاهش مجازات یا تخفیف یا سقوط آن کمک نخواهد کرد، بلکه ممکن است این اظهار ندامت به عنوان ابزاری برای اعمال فشارهای مضاعف بر زندانی مورد استفاده قرار گیرد و احکام سنگین صادره از مراجع قضایی در هماهنگی کامل با مراجع امنیتی را توجیه نماید. حتی ممکن است از متن این تعهدنامه (توبه‌نامه) در جهت حفظ و ادامه‌ی فشار بر شخص زندانی استفاده شود و آن را به عنوان اهرم فشار در جهت اعاده‌ی مجازات سابق - در صورت نافرمانی از اوامر نهادهای امنیتی و قضایی - مورد استفاده قرار دهند. توجه به ماده‌ی هشتم شیوه‌نامه‌ی احراز توبه این حقیقت را روشن می‌سازد.

در ماده‌ی هشتم این شیوه‌نامه آمده است: «چنان‌چه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که شخص تظاهر به توبه کرده است، سقوط مجازات و تخفیف‌های در نظر گرفته‌شده لغو و وی حسب مورد به مجازات حدی یا به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود». یعنی نه تنها مجازات در مورد شخص تائب اعمال خواهد شد، بلکه حداکثر مجازات قانونی اعمال خواهد گردید. نکته‌ی قابل تذکر این است که برای اعمال این ماده، آیین‌نامه وجود ندارد؛ حاکمیت به صورت سلیقه‌ای و هر زمان مصلحت بداند با اعلام ظاهری بودن توبه، شخص را در برابر یک مجازات اشد قرار خواهد داد. بعد از اعتراضات شهریور ۱۴۰۱ و با اعلام عفو رهبر جمهوری اسلامی، از ابزار توبه و اظهار ندامت، در جهت

سرکوب معترضان استفاده گردید. گزارش‌های عینی حاکی از این حقیقت است که برخی از محکومان که تعهدنامه (توبه‌نامه) نوشته بودند، نهادهای امنیتی و قضایی از آن به عنوان اقرارنامه استفاده کردند و آن را دلیلی بر اثبات مجرمیت شخص قرار دادند. از دیگر سو، با این‌که در شیوه‌نامه آمده است که: توبه در مورد همه‌ی جرایم - چه عادی و چه سیاسی - در نظر گرفته شده، ولی بیش‌ترین جنبه‌ی اعمال و سوءاستفاده از عنوان توبه در «جرایم سیاسی» است که تحت عنوان «جرایم امنیتی» مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

عملکرد جمهوری اسلامی، از زمان استقرار تا امروز، به‌وضوح نشان داده است که این نظام طی این سال‌ها بسیاری از اصول و قواعد مصرح قانونی و حقوقی را زیر پا گذاشته است. مسلم است شیوه‌نامه‌ی احراز توبه نیز - با تمامی ایرادهای حقوقی و ضد حقوق بشری - در آینده‌ی نزدیک به عنوان یکی دیگر از ابزارهای سرکوب و شکنجه و تحقیر زندانیان مورد استفاده قرار خواهد گرفت. با این حال، در صورتی‌که حاکمیت این شیوه‌نامه را در راستای اعمال تخفیف یا سقوط مجازات تنظیم کرده است، مقررات قانونی و حقوقی شیوه‌نامه را تصحیح نماید و با احترام به حقوق اساسی زندانیان، مواد قانونی که موجب تبعیض و تحقیر زندانیان است را اصلاح و تضمینات لازم در جهت جلوگیری از سوءاستفاده‌ی حاکمیت را ارائه دهد تا بتواند بخشی از چهره‌ی کریه خود در سوءاستفاده از نهاد دین را بزاید.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس از گتی‌ایمیج



عکس از وبسایت سازمان زندان‌ها

حقوق بشر

■ آیا توبه‌ی دولتی با توبه‌ی شرعی هم خوانی دارد؟

دولت خدایی و توبه‌پذیری



عبدالمجید بازرگان
پژوهشگر قرآن

کشف جرم با معرفی شرکاء و معاونین جرم» (بند ۵ ماده‌ی ۵ شیوه‌نامه‌ی احراز توبه) یادآور همان شیوه‌های امنیتی و شکنجه با نام شرعی «تعزیزات» است.

توبه‌ی دینی براساس آگاه بودن مطلق آفریدگار بر پنهان و آشکار مخلوقات است، اما توبه‌ی دولتی تابع گزارشات بازجویان سپاه و اطلاعات و قاضیان نوعاً بی‌اطلاع از موازین قضایی با پیش‌داوری‌های جناحی است که فرسنگ‌ها با عدالت واقعی فاصله دارد. در این صورت به تعبیر امام علی: «دستگاه قضا اسیر اشرار شده و مطابق هوای نفس در مسیر دنیاطلبی اداره می‌شود». علاوه بر آن، مقید کردن احراز توبه‌ی زندانیان در ابلاغیه‌ی رئیس قوه‌ی قضاییه به: «التزام عملی به انجام فرایض دینی» و «ارائه‌ی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

«توباسازی» و سوءاستفاده از دین در خدمت دولت و قدرت، به نظر می‌رسد از همان سال‌های نخست انقلاب توسط اسدالله لاجوردی -معروف به جلال اوین- استارت زده شد و در جریان نسل‌کشی مجاهدین و افراد مرتبط با گروه‌های چپ در سال ۶۷ به اوج خود رسید. اعترافات دیکته‌شده‌ی تلویزیونی، همکاری با بازجویان، لودادن یاران، شرکت در گشت‌های اطلاعات برای شناسایی و حضور در مراسم مذهبی درون بندهای زندان از جمله شروط پذیرش توبه پس از دستگیری و شکنجه بود.

با چنین زمینه و سابقه‌ای، اذهان به سوی دهه‌ی شصت و سفاکی‌های آن کشیده و بار دیگر فرهنگ توباسازی در دستگاه قضایی مطرح می‌گردد. مطرح کردن «همکاری موثر مرتکب در

خدمات عام‌المنفعه یا مشارکت در امور خیر»، راه ریاکاری، نفاق و تظاهر را برای زندانیان در آزاد شدن از زندان با خواندن نماز، گرفتن روزه، انفاق و احسان که اموری ایمانی و در خلوت‌اند می‌گشاید.

توبه‌ی شرعی نوعی تنبّه وجدانی و تغییر رفتار آگاهانه و اختیاری پس از ارتکاب گناه است که شخص در فرایندی در ارتباط با پروردگار خویش می‌گذراند. اگر جرمش جنبه‌ی شخصی داشته باشد، با تغییر رفتار، توبه تحقق می‌یابد و گذشته پاک و پوشانده خواهد شد.

اما اگر فردی به جان و مال و آبروی کسی تعرض کرده باشد، به اصطلاح شرعی «حق الناس» تلفی می‌شود که نه خدا می‌بخشد و نه دولت و قدرت حاکم چنین اختیاری دارند. شرط توبه در این موارد تنها با جلب رضایت مظلوم، استرداد مال، عذرخواهی از شخص مورد اتهام و بیان علنی اشتباه و فریب تحقق می‌یابد.

توبه هر چند به ظاهر آسان می‌رسد، اما هم‌چون تصمیم‌گیری در تغییر الگوی مصرف، کاهش وزن، کاستن از چربی یا قند خون و عناصر دیگر مستلزم داشتن اراده‌ی قوی، برنامه‌ریزی دقیق و پشتکار است. توبه، در تصمیم لحظه‌ای با ادای لفظی عربی تحقق نمی‌یابد. اگر به عملی عادت کرده و به آن معتاد شده باشیم، ترک آن اعتیاد عزم راستین می‌طلبد. توبه در حقیقت مثل «یوترن» در رانندگی از مسیر به اشتباه‌رفته، به سوی مقصد درست است. قرآن (در آیات ۵۳ تا ۵۵ سوره‌ی زمر) به کسانی که به ضرر

خویش زیاده‌روی کرده‌اند، بشارت می‌دهد: «هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید، خدا بخشنده‌ی مهربان است و همه‌ی گناهان را می‌آمرزد (آثار منفی آن را خنثی می‌کند)، مشروط بر آن‌که: ۱- بازگشتی مستمر (به مسیر درست با هر دور شدن از مقصد) داشته باشید، ۲- اگر تاکنون تسلیم تمایلات نفس خود بوده‌اید، از این به بعد تسلیم هدف حقی که انتخاب کرده‌اید باشید، ۳- از کتاب راهنمای عمل (الگوی تغییر و اصلاح) پیروی کنید».

چنین سازوکاری بدون آن‌که نام توبه بر آن بگذارند، عملاً در اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان اجرا می‌شود. همین که پس از مدتی ببینند زندانی شیوه‌ای معقول و مسالمت‌آمیز در زندان داشته، او را مشمول بخشودگی‌های متعارف به مناسبت اعیاد ملی یا دینی قرار می‌دهند.

پیش از انقلاب نیز به مناسبت نوروز یا اعیاد مذهبی عده‌ای از زندانیان مشمول عفو واقع می‌شدند و از باورهای دینی مردم خرج نمی‌کردند. اصولاً ادغام دین در دولت، دروغ و دغلكاری و دکانداری را رونق می‌بخشد که به ضرر هر دو نهاد دین و دولت است.

در واقع، «شیوه‌نامه‌ی احراز توبه» که در ۹ ماده توسط رئیس قوه‌ی قضاییه به دادستان کل کشور ابلاغ شده، مصداق آشکاری از دین دولتی با ادغام دو حیطة‌ی شرع و عرف، دنیا و آخرت، امر زمینی و امر آسمانی، اداره‌ی زندگی مادی و زیست معنوی است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



جمهوری اسلامی ایران
رئیس قوه قضائیه

شماره: ۹۰۰۰/۱۷۵۷۷/۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۳/۴/۱۰
پست: ...
فهرستی: ...

پ- اظهار نامت و تعهد کتبی مبنی بر عدم ارتکاب جرم، به ویژه چنانچه نامت خود را به نحوی اعلام نماید؛

ت- همکاری موثر مرتکب در کشف جرم یا معرفی شرکاء یا معاونین جرم؛

ث- تعهد به خودداری از ارتباط و معاشرت با اشخاص شرور، شرکاء و معاونین جرم؛

ج- ارائه خدمات عام‌المنفعه یا مشارکت در امور خیر؛

چ- اقامت به درمان و ترک اعتیاد؛

ح- گزارش کتبی مددکار اجتماعی مبنی بر اصلاح رفتار مرتکب.

ماده ۶- مقام قضایی مربوط خارج از نوبت، با ملاحظه مواردی نظیر پرونده شخصیت، پرونده رفتاری و نظر نهادهای مذکور در ماده ۳ شیوه نامه به موضوع رسیدگی و در صورت احراز توبه، قرائن و امارات مربوط را در تصمیم درج می‌کند.

ماده ۷- در جرائم حدی چنانچه توبه موثر در مجازات باشد و مرتکب بعد از قطعیت حکم، مدعی توبه باشد، مراتب توسط دادستان یا موسسه کیفری بررسی و در صورت وجود شواهد و قرائن بر توبه وی مراتب به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می‌شود. چنانچه از نظر دادگاه توبه وی محرز باشد، مراتب به معاون قضایی قوه قضاییه اعلام و رونوشت به مرجع مجری حکم داده می‌شود. معاون قضایی نتیجه را جهت اخذ تصمیم مقتضی به رئیس قوه قضاییه اعلام می‌کند.

ماده ۸- مقام قضایی در اجرای ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ به مدعی توبه تفهیم می‌کند که چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه ثابت گردد که قظاهر به توبه کرده است، سقوط مجازات و تخفیف‌های در نظر گرفته شده ملغی و وی حسب مورد به مجازات حدی یا به حکاکنر مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

ماده ۹- مسئولیت حسن اجرای این شیوه نامه برعهده دادستان کل کشور است.

این شیوه نامه مشتمل بر ۹ ماده در تاریخ ۱۴۰۲/۲/۲۱ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید و از تاریخ ابلاغ لازم‌الاجراست.

غلامحسین مجتبی اژه





جمهوری اسلامی ایران
رئیس قوه قضائیه

شماره: ۹۰۰۰/۱۷۵۷۷/۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۳/۴/۱۰
پست: ...
فهرستی: ...

شیوه نامه احراز توبه

در اجرای مواد (۱۱۴) تا (۱۱۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ج» ماده (۲۴) آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها و نظر به اینکه استفاده از تاسیس شرعی و قانونی توبه در مراجع قضایی که نقش بسزایی در اصلاح و تربیت مرتکبان جرم و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم دارد، «شیوه‌نامه احراز توبه» به شرح مواد آتی است.

ماده ۱- توبه حالتی نفسانی است که متضمن توجه و بازگشت انسان به سوی خدا، پس از ارتکاب رفتار مجرمانه می‌باشد به گونه‌ای که مرتکب به زشتی رفتار خویش آگاه و نامت و اصلاح در رفتار وی مشاهده و بر ترک آن رفتار در آینده مصمم شود و سعی خود را برای اصلاح و جبران خسارت بکار گیرد.

ماده ۲- در کلیه جرایمی که توبه مؤثر در مجازات است، چنانچه متهم در هر مرحله از رسیدگی قضایی یا محکوم، ادعای توبه کند، می‌تواند درخواست خود را همراه با قرائن و شواهد به مقام قضایی ارائه کند. همچنین، رئیس موسسه کیفری در صورتی که قرائن از توبه در متهم یا محکوم مشاهده کند، می‌تواند مراتب را مستنداً به گزارش مددکار اجتماعی و تایید شورای طبقه بندی به مقام قضایی اعلام کند.

ماده ۳- مقام قضایی مربوط، در صورت صلاحدید می‌تواند متهم یا محکوم را جهت بررسی صحت ادعای توبه حسب مورد به واحد ارشاد و معاضدت قضایی یا موسسه کیفری معرفی نماید. در صورتی که مدعی توبه در موسسه کیفری باشد رئیس موسسه مطابق ماده (۲) عمل می‌کند.

ماده ۴- پس از ارجاع مقام قضایی، واحد ارشاد و معاضدت قضایی و موسسه کیفری، مطابق با ماده ۵ شیوه نامه، نتیجه را حداکثر ظرف دو هفته به تفصیل به مقام قضایی مربوط اعلام می‌کند. چنانچه اعلام نظر در مدت مقرر ممکن نباشد، مراتب را به مقام قضایی اعلام و طبق نظر آن مرجع اقدام می‌کند.

ماده ۵- مقام قضایی به منظور احراز توبه، نامت و اصلاح مرتکب، مواردی از قبیل بندهای ذیل که غالباً حاکی از صحت ادعای توبه است را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف- التزام عملی به انجام فرائض دینی؛

ب- جبران ضرر و زیان ناشی از جرم یا برقراری ترتیبات جبران یا تلاش برای تحصیل گذشت شکلی یا مدعی خصوصی؛



عکس از میزان

حقوق بشر

■ توبه‌ی اجباری؛

شرع در خدمت محدودیت‌های بیش‌تر برای آزادی ادیان

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

مصطفی دانشگر
پژوهشگر دین



مراجع قضایی عنوان شده و به نقش بسزای آن در اصلاح و تربیت مرتکبان جرم و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم اشاره شده است، اما در زمینه‌ی آزادی

خبرگزاری‌های داخلی از ابلاغ شیوه‌نامه‌ی «احراز توبه» توسط رئیس قوه‌ی قضاییه خبر داده‌اند. هرچند علت این ابلاغیه تأسیس شرعی و قانونی توبه در

ادیان و مذاهب، می‌تواند به ابزار بالقوه‌ای در خدمت استبداد دینی برای اعمال محدودیت‌های هرچه بیشتر بر آزادی عقیده، مذهب و بیان در کشور بدل شود. تأثیر ابلاغیه‌هایی از قبیل آزادی ادیان در ایران را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

یکم: توابع‌سازی از دگراندیشان

نگاهی به مواد و مفاد این به‌اصطلاح شیوه‌نامه، تداعی‌کننده‌ی سیاست‌های امنیتی دهه‌ی شصت نظام جمهوری اسلامی در برخورد با مخالفان سیاسی است که به نظر می‌رسد این بار بناست در مورد زندانیان عقیدتی نظام اجرا شود و همان مناسبات فاجعه‌بار را بازتولید کند.

ماده‌ی پنجم این ابلاغیه درباره‌ی چگونگی احراز توبه، متضمن مواردی است که اگر برای اطمینان از توبه‌ی زندانیان عقیدتی در زندان‌های جمهوری اسلامی به‌کار برده شود، فرجامی شاید به‌مراتب فاجعه‌بارتر از وضعیت زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت را برای همه‌ی زندانیان عقیدتی و حتی هم‌کیشان بیرون از زندان آن‌ها در پی داشته باشد. آن‌چنان‌که در بندهای «ت» و «ث» این شیوه‌نامه اشاره شده است: «همکاری مؤثر مرتکب در کشف جرم یا معرفی شرکاء یا معاونین جرم و تعهد به خودداری از ارتباط و معاشرت با اشخاص شرور، شرکاء و معاونین جرم» از جمله موارد احراز توبه است. ناگفته پیداست که استفاده از این دو بند برای احراز توبه‌ی متهمان پرونده‌های عقیدتی تا چه اندازه می‌تواند فضای توابع‌سازی دهه‌ی شصت را این‌بار در مورد دگراندیشان عقیدتی بازتولید نماید. معرفی شرکاء، معاونین، خودداری از ارتباط و معاشرت در مورد یک زندانی عقیدتی تنها یک معنا دارد: افشای نام هم‌کیشانی که باورهای مشترکی با متهم زندانی عقیدتی دارند.

دوم: زمینه‌سازی برای جرم‌انگاری ارتداد

هرچند قانون مجازات اسلامی به‌صراحت مجازاتی برای تغییر دین از اسلام به ادیان دیگر تعیین نکرده، با این حال قانون اساسی به قضات اجازه می‌دهد در صورت سکوت قانون، با استناد به «منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر» حکم صادر کنند. متأسفانه بسیاری از این منابع و فتاوی برای ارتداد، مجازات «اعدام» را در نظر گرفته‌اند. اگرچه برخی از روشنفکران دینی در سال‌های اخیر استدلال کرده‌اند که اسلام مجازاتی برای ارتداد تعیین نکرده، اما این احتمال وجود دارد که اگر دستگاه قضایی از تغییر دین فردی مطلع شود، ممکن است او را به مجازات سنگینی از جمله اعدام محکوم کند.

فقیهان مرتد را به دو نوع مرتد ملی و مرتد فطری تقسیم کرده‌اند که هر یک احکام شرعی مخصوص خود را دارد. بنا بر دیدگاه مشهور فقیهان، مجازات مرتد

فطری مرتد، مرگ است، ولی به مرتد ملی مرتد، فرصت توبه و بازگشت به دین داده می‌شود و در صورت عدم توبه کشته می‌شود. مرتد زن چه ملی و چه فطری، کشته نمی‌شود، اما تا زمانی که توبه نکند، زندانی می‌شود. برخی از فقیهان در برابر دیدگاه مشهور، بر این باورند که مرتد فطری مرتد نیز در صورت توبه کشته نمی‌شود. در حقیقت این شیوه‌نامه درعین حال که می‌تواند اهرمی برای وادار ساختن دگراندیشان و خارج‌شدگان از اسلام برای عقب‌نشینی از این تغییر عقیده در ازای نجات از مجازات اعدام باشد، از لوازم ضمنی جرم‌انگاری تغییر دین و ارتداد نیز هست.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

سوم: فشار بر اقلیت‌های عقیدتی غیررسمی برای تغییر اجباری عقیده و باور

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول دوازدهم و سیزدهم خود و با برکشیدن اسلام و مذهب تشیع به‌عنوان دین رسمی کشور تنها زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان را به‌عنوان اقلیت‌های دینی کشور به رسمیت می‌شناسد و به آن‌ها اجازه‌ی برگزاری مراسم دینی در حدود قانونی را می‌دهد. قانون اساسی وضعیت دیگر اقلیت‌های اعتقادی از جمله بهاییان، بایبان، ایزدی‌ها و غیرباورمندان - از آتئیست‌ها تا دیگر غیرباورمندان - را مسکوت گذاشته است. سکوتی که طی دهه‌های گذشته محملی برای جرم‌انگاری باورمندی به هر یک از این مکاتب و باورها بوده و به‌ویژه بهاییان را آماج برخوردهای سیاسی-امنیتی قرار داده است. در سطح بین‌المللی اما این برخوردها برای جمهوری اسلامی بدون هزینه نبوده است و همواره به موضوع اعتراض نهادهای حقوق بشری و احیاناً محکومیت نظام در مجامع بین‌المللی منجر شده است. به نظر می‌رسد ابلاغیه‌هایی از قبیل شیوه‌نامه‌ی توبه می‌تواند به ابزاری برای وادار کردن باورمندان به این اقلیت‌های اعتقادی به عقب‌نشینی از باورها و اظهار پشیمانی و ندامت از اعتقاداتشان در ازای رفع فرارها و محدودیت‌ها تبدیل شود؛ معامله‌ای که طی آن جمهوری اسلامی بتواند با تطمیع باورمندان به این اقلیت‌ها، بهای‌رهایی از مجازات و محدودیت را توبه و تغییر دین به اسلام - یا یکی دیگر از اقلیت‌های دینی رسمی - قرار داده تا آن‌ها بتوانند خود را از ورطه‌ی اعمال مجازات و تبعات آن نجات دهند. طراحان و مجریان این ابلاغیه به‌زعم خود به شیوه‌ای ظاهراً نرم اما درواقع قهری، برای اجبار اقلیت‌های اعتقادی به تغییر باورهایشان یا دستکم تظاهر به آن دست یافته‌اند.

چهارم: ارباب ذهنی و روحی جامعه‌ی در حال گذار
آنچه در این میان نباید مورد غفلت واقع شود، تلقی جامعه از این روند است. سابقه‌ی جمهوری اسلامی در سرکوب منتقدان و شیوه‌های نظام حاکم در برخورد

با متهمان پرونده‌های امنیتی و اعتراف‌گیری از آن‌ها و وادارکردن آنان به مصاحبه‌های اجباری، این تلقی را در افکار عمومی به وجود آورده که این ابراز ندامت‌ها، طلب عفوها و در نهایت توبه‌ها در مقابل دوربین‌های تلویزیون جز در نتیجه‌ی فشار و شکنجه حاصل نشده است. مسئله‌ای که توسط بسیاری از این متهمان نیز تأیید و حتی تأکید شده است. توبه‌گیری از متهمان عقیدتی به‌ویژه برای جامعه‌ای همانند جامعه‌ی ایران که آستن تحولات فکری عمیقی است تداعی‌کننده‌ی چهره‌های پریشان، تکیده، نگران و حتی آسیب‌دیده‌ی متهمان امنیتی در دادگاه‌های نمایشی است. گره‌خوردن توبه و اظهار پشیمانی به این فرایند امنیتی عملاً امکان ابراز آزادانه‌ی عقیده، باور و دین را پرهزینه خواهد کرد و عموم جامعه را به مخفی‌کردن عقاید و باورهایشان و خواهد داشت.

پنجم: گشودن باب تفتیش اعتقاد و باور

هرچند این شیوه‌نامه تلاش کرده در روش‌های احراز توبه در مورد جرایم دیگر، معیارها و ضوابطی ملموس ارائه کند، اما اجرایی‌شدن آن در مورد موضوعاتی با قابلیت جرم‌انگاری هم‌چون ارتداد از اسلام یا باور به اقلیت‌های دینی غیر از اسلام عملاً معنایی جز تفتیش عقاید و دخالت در حریم خصوصی و حوزه‌ی باورها و افکار افراد نخواهد داشت. این مسئله با نگاهی به نخستین ماده‌ی این توبه‌نامه روشن است: «توبه حالتی نفسانی است که متضمن توجه و بازگشت انسان به سوی خدا، پس از ارتکاب رفتار مجرمانه است، به‌گونه‌ای که مرتکب، به زشتی رفتار خویش آگاه و ندامت و اصلاح در رفتار وی مشاهده و بر ترک آن رفتار در آینده مصمم شود و سعی خود را برای اصلاح و جبران خسارت به‌کار گیرد.» ناگفته پیداست در مورد امور مربوط به عقاید و باورهای فرد، احراز تجدیدنظر در عقاید و باورهایی که به نظر قاضی ممکن است ارتداد یا اعتقاد به ادیان غیرقانونی تلقی شود به بازجویی عقیدتی و زیر نظر گرفتن «مجرم عقیدتی» جهت حصول اطمینان از التزام به انجام فرایض دینی توسط وی خواهد بود. این مسئله در بند «الف» ماده‌ی پنجم این شیوه‌نامه مورد تأکید قرار گرفته و به مقام قضایی اختیار داده تا به‌منظور احراز توبه، ندامت و اصلاح مرتکب مواردی از قبیل التزام عملی به انجام فرایض دینی را که حاکی از صحت ادعای توبه است موردتوجه قرار دهد.

ششم: همسان‌سازی ایدئولوژیک جامعه با اهرم پشیمان‌سازی قهری

وادار ساختن باورمندان به یک عقیده و باور تحت عنوان توبه امری است متعلق به دوران پیشامدرن و به طور مشخص قرون وسطی و زمان و زمانه‌ای

که تصور امکان یکدست‌سازی باورهای افراد وجود داشته است. چندان دور از ذهن نیست اگر تصور شود که حکومت اقتدارگرایی مذهبی جمهوری اسلامی از چنین شیوه‌نامه‌ای و سوابق و لواحقش محمل و دستاویزی برای همسان‌سازی عقیدتی جامعه‌ی متنوع و متکثر ایران و کاستن از تنوع اعتقادی و باوری آن بهره بگیرد و به سبک و سیاق اقرارگیری و توبه‌سازی‌های قرون‌وسطایی از اهرم پشیمان‌سازی برای پیشبرد سیاست‌های خالص‌سازانه‌ی اعتقادی خود در جامعه بهره بگیرد.

بند «پ» ماده‌ی پنجم این شیوه‌نامه در علم‌یافتن قاضی به توبه‌ی مجرم بی‌شبهت به دادگاه مشهور گالیه در قرون‌وسطی نیست. این بند «اظهار ندامت و تعهد کتبی مبنی بر عدم ارتکاب جرم، به‌ویژه چنان‌چه ندامت خود را به نحوی اعلام نماید» را از جمله مواردی می‌داند که حاکی از صحت ادعای توبه است.

هفتم: تابوسازی از باورها

از آن‌جاکه توبه از نظر لفظی و مفهومی در ادبیات دینی، با مفاهیمی هم‌چون انتباه و بیداری از خواب غفلت، ندامت و پشیمانی گره‌خورده است، قابلیت اجرایی این شیوه‌نامه در مورد تغییر دین و اعتقاد و به طور مشخص، برگشتن از دین اسلام یا به‌اصطلاح ارتداد به لحاظ روانی به معنای تابوسازی از مقوله‌ی بازنگری در اعتقادات و باورها، انتخاب دین و به طور کلی مقوله‌ی دگراندیشی خواهد بود. پشیمانی و توبه در حقیقت بازگشت از گذشته‌ای است مایه‌ی ننگ و شرمساری برای رهایی از سرزنش. این تابوسازی از راه پشیمان‌سازی می‌تواند به ساز و کاری برای ایجاد فشار سیستماتیک روانی بر افراد برای واداشتن آنان به نیندیشیدن در مسائل ممنوعه منجر شود؛ امری که به‌صورتی هرچند غیرمستقیم، آزادی اندیشه و باور را در کشوری هم‌چون ایران با موانع جدی مواجه خواهد ساخت.

در پایان باید گفت که اجرایی‌شدن شیوه‌نامه‌ی توبه در مورد متهمان پرونده‌های عقیدتی با توجه به ماهیت سیاسی-امنیتی چنین پرونده‌هایی و رویه‌های سرکوبگرانه‌ی برخورد با متهمان، معنایی جز قانونی کردن گرفتن توبه‌ی اجباری و قهری و مشروعیت‌بخشی به سرکوب آزادی عقیده، دین و باور نخواهد بود. مقاومت جامعه‌ی مدنی به‌ویژه سازمان‌ها و تشکلهای حقوق بشری در جهت آگاه‌سازی و جلوگیری از توبه‌گیری اجباری از متهمان و زندانیان عقیدتی، اعتراض و مطالبه‌گری برای لغو بنیادین جرم‌انگاری از تغییر دین و عقیده از راه ایجاد کارزارهای بین‌المللی در این زمینه می‌تواند پیامدهای منفی ذکرشده را تا حدودی کاهش دهد یا خنثی کند.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس از فارس

حقوق بشر

■ مفهوم محرز شدن توبه از منظر شیوه‌نامه‌ی احراز توبه

«توبه» یا «بازاجتماعی» شدن؟



احمد علوی
پژوهشگر دین و استاد دانشگاه

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

می‌کند» که «متضمن توجه و بازگشت انسان به سوی خدا است، به گونه‌ای که فرد مرتکب، به زشتی رفتار خویش آگاه و ندامت و اصلاح در رفتار وی مشاهده و بر ترک آن رفتار در آینده مصمم شود». بنا به ماده‌ی ۵ همین شیوه‌نامه، مقام قضایی به منظور احراز توبه، مواردی از قبیل: «التزام عملی به انجام فرایض دینی، تعهد به خودداری از ارتباط و معاشرت

اوایل تیرماه سال جاری، رئیس قوه‌ی قضاییه‌ی جمهوری اسلامی، شیوه‌نامه‌ی احراز توبه را در ۹ ماده ابلاغ نمود. این شیوه‌نامه در راستای اجرای مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ج» ماده‌ی ۲۴ آیین‌نامه‌ی اجرایی سازمان زندان‌ها تدوین شده است. در ماده‌ی نخست، این شیوه‌نامه توبه را «حالتی نفسانی توصیف

با اشخاص شرور، معرفی شرکاء و معاونین جرم، ارائه خدمات عام‌المنفعه یا مشارکت در امور خیر، جبران ضرر و زیان ناشی از جرم یا برقراری ترتیبات جبران یا تلاش برای تحصیل گذشت شاکی یا مدعی خصوصی» را مبنای بررسی احراز توبه قرار می‌دهد.

بنا به موادی که یاد شد (ماده ۱ و ۵ شیوه‌نامه)، به نظر می‌رسد که گرایش اصلی شیوه‌نامه‌ی احراز توبه و هدف تدوین‌کنندگان آن، در ابتدا متشرع کردن متهمان یا مجرمان در چارچوب گفت‌وگو رسمی نظام جمهوری اسلامی باشد. بنا به این گفت‌وگو، ولی‌فقیه سرپرست جامعه‌ی اسلامی تلقی می‌شود که باید به‌جای پیامبر و امامان معصوم، حکومت و مردم را هدایت نماید، مفاد و محتوای شیوه‌نامه‌ی مذکور در این راستا قابل فهم‌تر است. باید تأکید کرد که در این گفت‌وگو، گسترده‌ی مفهوم «گناه» بیش از «جرم» به معنای عرفی کلمه است. همزمان ادغام نهادهای شرعی و دولت و تسلط فقه بر حقوق در نظام جمهوری اسلامی و قدرت قاضی در این نظام، موجب می‌شود که حقوق فردی و اجتماعی شهروندان در موارد بسیاری نقض شود. چنین گرایشی هرچند با اندیشه‌های ظاهری و باطنی نظام - یعنی استحاله‌ی فرد در شریعت - سازگاری دارد، اما از آن‌رو که با هنجارهای تجربه‌شده‌ی جهان امروزی (مدرن) خوانایی ندارد، چندان کارآمد به نظر نمی‌رسد.

پرسش اما این است که مبنای دیدمانی (پارادایمی) ادبیات مندرج در شیوه‌نامه‌ی احراز توبه چیست و تا چه اندازه می‌تواند به شکل عملی از سوی دیوان‌سالاری قوه‌ی قضاییه به کار گرفته شود.

منابع صورت‌بندی مفهوم توبه از منظر فقهی

از آن‌جا که شیوه‌نامه‌ی احراز توبه، مبتنی بر مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی و طبیعتاً منابع فقهی است، توضیحی در خصوص دیدمان فقهی-شرعی لازم به نظر می‌رسد. در این نکته که مقررات شرعی و فقهی مندرج در ادبیات فقه‌های کنونی محصول دوران پیشامدرن و مربوط به زمانی است که هنوز رابطه‌ی دولت-ملت شکل نگرفته‌بود، اتفاق نظر وجود دارد؛ به این معنی که در زمان تدوین این مقررات، نظام متمرکز و یکپارچه‌ی حقوقی و قضایی وجود نداشت. تردیدی نیست که معرفت حقوقی اعراب پیشابعثت - که نقش مهمی در احکام امضایی مندرج در فقه اسلامی دارد - اساساً ساخته و پرداخته‌ی عقل تجربی و جمعی عرب شبه‌جزیره‌ی حجاز بود که بعداً بخش‌هایی از آن - به شکل امضایی - در دوره‌ی پسابعثت به رسمیت شمرده شد و بعدها از سوی متأخرین به‌عنوان «احکام الهی» قلمداد گردید.

پیدایش قاضیان و داوران پیشابعثت نیز پاسخی در جهت نیاز به بقای جماعت انسانی در شبه‌جزیره‌ی عرب بود، چرا که یکی از اصلی‌ترین وظایف نهادهای حقوقی، گذر از وضع

طبیعی - از طریق کاهش تنش‌ها و کشمکش اجتماعی و ایجاد هماهنگی و همگنی فرد با قبیله و قبایل با یکدیگر - در نظر گرفته‌می‌شد. تا زمانی که پیامبر اسلام زنده بود، مسئولیت رفع اختلاف تأویلی میان پیروانش را به‌عهده داشت، پس از درگذشت او، آن دسته از صحابه که توانایی داشتند با استفاده از کتاب، سنت و اجتهاد شخصی، پاسخگوی پرسش‌های اعراب بودند. با این‌که میان تأویل صحابه بر سر مسائل اختلاف کم نبود، ولی با روش‌های خاصی حل و فصل می‌شد. پس از به‌سر آمدن دوره‌ی نخستین پیدایش اسلام، ارتباط مستقیم با تأویل‌گران نخستین متون دینی امکان‌پذیر نبود، لذا در تلاش برای پُر کردن چنین شکافی، گروه جدیدی تحت عنوان «فقیهان» شکل گرفت که رسماً شرع را نمایندگی می‌کردند. این گروه همان تدوین‌گران فقه و به‌ویژه احکام مربوط به «حدود» هم‌چنین احراز توبه بودند. در حاکمیت ولایت فقیه، دلیل تسلط گفت‌وگو بر حاکمیت و نهاد قضایی، براساس آموزه‌های فقهی بنا شده است. قوه‌ی قضاییه‌ی مستقل از دولت نیز تحت امر ولی فقیه اداره می‌شود، بنابراین به‌روشنی می‌توان اظهار داشت که در نظام ولایی، نهاد قضایی مستقل وجود ندارد.

برای درک عمیق‌تر مفهوم احراز توبه در چارچوب نظام حقوقی-شرعی و تفاوت‌های آن نسبت به نظام حقوقی-عرفی یا سکولار، می‌توان آن‌ها را در پنج بُعد: «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی»، «ماهیت انسانی» و «روش‌شناسی»، هم‌چنین «سرشت جامعه» (در این‌جا استقلال قوه‌ی قضاییه از دولت) بررسی کرد، چراکه هر نظریه‌ی حقوقی خواه‌ناخواه - آشکار و یا پنهان - به سلسله‌ای از پیش‌فهم‌های فلسفی در خصوص هستی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، روش‌شناسی و سرشت جامعه (در این‌جا رابطه‌ی نهاد دین و دولت) پیوند خورده است.

نظام‌های حقوقی-شرعی (از منظر هستی‌شناسی) بر این باور پیشینی استوارند که جهان - که مستقل از انسان و به شکل عینی وجود دارد - مخلوق خداوند است و قوانین نیز باید براساس احکام و دستورات الهی تدوین شوند. در همین راستا، آن‌چه فرمان الهی و شرع خوانده می‌شود محور اصلی تدوین قوانین و مقررات هستند. اما نظام حقوقی-عرفی سکولار، نسبت به انگاره‌های الهیاتی - نظیر وجود جهان متعالی یا خداوند - بی‌طرف است و بر این پیش‌فهم بنا شده که جهان قابل مشاهده و تجربه، از طریق روش‌های علمی و عقلانی قابل فهم است. در چنین درکی، نتیجه‌ی مقررات حقوقی و قضایی براساس تجربیات و مشاهدات علمی و اجتماعی که بر ساخته‌ی اجتماعی است، تدوین می‌شوند. مأخذ و منبع معرفت تقنینی در نظام شرعی-فقهی، متون دینی (قرآن، سنت و اجماع) است. مقررات شرعی ثابت و تغییرناپذیر تلقی می‌شوند، مگر در شرایط خاص که فقها می‌توانند آن‌ها را بازتأویل نمایند. اما در نظام حقوقی عرفی-سکولار، معرفت و قوانین از طریق

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

تجربه، عقلانیت، روش‌های علمی و اجماع اجتماعی به دست می‌آیند، بنابراین تغییرپذیری و امکان بازنگری در قوانین براساس شواهد جدید و تحقیقات علمی وجود دارد. انسان بنا به انگاره‌ی شرعی، به‌عنوان موجودی تحت اراده‌ی الهی و مسئول در برابر خدا تلقی می‌شود، حقوق و وظایف انسانی نیز بر اساس دستورات دینی تعیین می‌شوند. پیروی از احکام الهی، حفظ نظم و اخلاق دینی و تحقق عدالت الهی، هدف نهایی بشر است. در حالی که در نظام حقوقی عرفی-سکولار، انسان به‌عنوان موجودی عقلانی، خودمختار و دارای حقوق و آزادی‌های فردی تلقی شده و حقوق بشری وی براساس ارزش‌های این جهانی تعریف می‌شوند. ادغام نهادهای دینی-دولتی و قضایی از دیگر جنبه‌های نظام قضایی حاکمیت جمهوری اسلامی است که دیدمان این نظام به نظام اجتماعی را به نمایش می‌گذارد. بنا به این نگرش دولت به‌عنوان مجری شریعت است و حکومتی که از اجرای شریعت اسلامی سرپیچی کند، مشروعیت ندارد. اما نهادهای دینی و حکومت در نظام قضایی عرفی-سکولار که از دولت مستقل است، از یکدیگر جدا و نهادهای دینی مستقیماً در قانون‌گذاری و حکومت نقشی ندارند.

مفهوم توبه در قرآن

مفهوم احراز توبه مندرج در شیوه‌نامه‌ی ذکر شده، ظاهراً از متن قرآن سرچشمه گرفته است. در ادبیات دینی اسلام، به‌ویژه قرآن، اصطلاح توبه به معنی بازگشت فرد به خداوند و راه راست، طلب مغفرت و پشیمانی از گناهان است. البته مطلق واژه‌ی «توبه» از ریشه‌ی «ت و ب» می‌آید که به‌طور کلی به‌معنای بازگشت کردن است. مفهوم توبه یا مطلق بازگشت، اصطلاح منقول است و در زمینه‌های دینی، اخلاقی و عرفانی و فقهی به کار برده شده و معانی گوناگونی متناسب با زمینه‌های یادشده پیدا کرده است. بنابراین توبه در ادبیات دینی، اخلاقی، عرفانی و فقهی علی‌رغم هم‌پوشی، دارای معانی گوناگونی است. هم‌چنین این واژه و مشتقات آن مشترک لفظی و معنوی است و می‌تواند مدلول‌های گوناگونی را دریافت کند. کلمه‌ی توبه علاوه بر این‌که نام نهمین سوره‌ی قرآن -سوره‌ی توبه یا براءت یا فاضحه- است، مشتقاتش حدود ۸۷ بار در ۶۹ آیه آمده است. توبه در اصطلاح اخص قرآنی، به این معناست که فردی که مرتکب گناه یا کردار ناشایستی شده، به‌طور آگاهانه و حقیقی از گناهی که مرتکب شده، پشیمان شود. فرد هم‌چنین باید از خداوند برای گناهان خود طلب مغفرت و بخشش نماید و تصمیم گرفته باشد که آن گناه را مجدداً مرتکب نشود. در همین راستا، توبه در نفس خود، امری معنوی، درونی و بستر آن نیز پیوند خالق و مخلوق و تصمیم به اصلاح پندار، گفتار و کردار است. توبه حالتی روحی است که مابین فرد و خداوند صورت می‌گیرد. بنابراین شخص گناهکار به خداوند

روی می‌آورد و از او طلب مغفرت و بخشش می‌کند. این نوع توبه نیاز به هیچ واسطه‌ای ندارد و مستقیماً به رابطه‌ی فرد با خداوند مربوط می‌شود. هم‌چنین توبه دارای وجه بیرونی و اجتماعی نیز هست؛ به این معنی که اگر گناه شامل ستم به دیگران یا نقض حقوق آنان باشد، باید احقاق حق صورت گرفته و حلالیت نیز طلب شود. آیه‌های گوناگونی در قرآن به توبه اشارت دارد و جنبه‌های گوناگون این مفهوم را به گفتگو می‌گذارد. مثلاً در آیه‌ی ۲۲۲ سوره‌ی توبه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (به‌راستی خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست می‌دارد). یا در آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی نساء: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْمِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (هر کس کار بدی کند یا به خودش ظلم نماید، سپس از خدا طلب آمرزش کند، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت). هم‌چنین در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی نساء: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (توبه‌ای که خداوند می‌پذیرد، مخصوص کسانی است که از روی جهالت کار بدی انجام می‌دهند و سپس به زودی توبه می‌کنند. خداوند توبه‌ی چنین افرادی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است). هم‌چنین در آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی زمر آمده است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (بگو ای بندگان من که بر خود زیاده‌روی کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید؛ یقیناً خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است). آنچه از آیات مذکور دریافت می‌شود، این است که در دوره‌ی پیامبر، توبه روشی بوده تا افرادی که مرتکب گناه یا مرتکب رفتار سوء شده‌اند، بتوانند ضمن ندامت از گذشته‌ی خود در پیشگاه خداوند، رفتار خود را اصلاح نمایند تا زمینه‌ی رستگاری آن‌ها فراهم آید. کلمه‌ی «تواب» به معنای توبه‌پذیر به مثابه یکی از نام‌های خداوند، بارها در قرآن به‌کار رفته است، حال آن‌که اطلاق همین لفظ در خصوص انسان به معنای مبالغه در توبه کردن است.

مفهوم توبه در نظام قضایی جمهوری اسلامی و مقایسه‌ی آن با تخفیف مجازات در نظام قضایی عرفی سکولار

در نظام قضایی جمهوری اسلامی، توبه به عنوان یکی از عوامل کاهش یا حذف مجازات در نظر گرفته شده است. این امر به ویژه در مورد برخی از گناهان، جرم‌های شرعی و حدود شرعی قابلیت اجرایی دارد. برای مثال مجازات برخی از جرایم شرعی (حدود) مانند زنا، سرقت، و شرب خمر، در صورت توبه قبل از اثبات جرم می‌تواند ساقط شود. در همین راستا، ماده‌ی ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند که اگر شخصی قبل از اثبات جرم توبه کند، حد از او ساقط می‌شود. هم‌چنین در مورد جرایم تعزیری،

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

توبه می‌تواند باعث تخفیف یا معافیت از مجازات شود. طبق ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی، قاضی می‌تواند با توجه به توبه و نشانه‌های اصلاح فرد، مجازات تعزیری را کاهش دهد یا از آن صرف‌نظر نماید. هم‌چنین توبه می‌تواند زمینه‌ساز درخواست عفو از سوی رئیس قوه‌ی قضاییه یا رهبری حکومت باشد. البته برای این‌که توبه در کاهش یا حذف مجازات موثر باشد، باید نشانه‌ها و شواهد کافی برای ندامت یا پشیمانی فرد وجود داشته باشد. این امر البته مشروط به علم قاضی است که باید از طریق اعترافات و همکاری با مقامات قضایی ثابت شود. در همین راستا بنا به ماده‌ی ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی: «در جرایم موجب حد به جز قذف و محاربه، هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح وی برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌شود». هم‌چنین بنا به همین قانون، هرگاه محارب قبل از دستگیری توبه کند، حد محاربه از او ساقط می‌شود. در صورتی‌که پس از دستگیری توبه کند، حد ساقط نمی‌شود. بنابراین توبه در چارچوب نظام قضایی جمهوری اسلامی، نوعی بین‌تعامل میان فرد و نظام قضایی است. بنابراین فرد باید پشیمانی و اصلاح خود را به مقامات قضایی ثابت نموده و از آن‌ها درخواست تخفیف یا عفو کند. پذیرش این نوع توبه مستلزم بررسی و تأیید دستگاه و مقامات قضایی است. نتیجه این‌که مفهوم توبه که از منظر قرآن عمدتاً امری درونی و اخلاقی است، در نظام قضایی جمهوری اسلامی وجه ملموس و انضمامی پیدا می‌کند و مقامات قضایی مرجع پذیرش توبه می‌شوند. به عبارت دیگر، اگر در نگاه دینی قرآن، پیوند خدا و انسان مبنای توبه است، در نظام قضایی جمهوری اسلامی، رابطه‌ی مقامات قضایی و انسان جایگزین آن می‌گردد. دستگاه و مقامات قضایی در چنین شرایطی گناهکار و مجرم را تشخیص می‌دهند و به شرط انابه و استتابه (طلب توبه) فرد گناهکار یا مجرم را مشمول معافیت و یا تخفیف مجازات اعلام می‌کنند. با این وجود، برای این پرسش که آیا این توبه و معافیت شامل مجازات اخروی هم هست؟ پاسخی قانع‌کننده و مورد اجماع وجود ندارد.

در نظام‌های قضایی سکولار که مفاهیم حقوقی - نظیر جرم - برخاسته از هنجارها و قرارداد اجتماعی است، تخفیف و معافیت از مجازات - که مفاهیم حقوقی و بشری هستند - موضوعیت دارد. این نوع از نظام‌ها، بین مفهوم «جرم» و «گناه» تفاوت قائل‌اند. مبانی حقوقی این نظام‌ها براساس اصول عقلانی، حقوق بشری و قراردادهای اجتماعی است، لذا ارتباطی با خداوند، آخرت یا متون عصر کهن ندارد. قوانین معمولاً توسط مجالس قانون‌گذاری منتخب مردم تصویب می‌شوند و منابع حقوقی شامل قوانین مدون، اصول حقوقی، رویه‌های قضایی، و تفاسیر حقوقی است. در زبان چنین نظام‌هایی، مفهوم جرم و مجازات، ارتباطی با گناه - در مفهومی دینی آن - ندارد؛ به این معنی که جرم و مجازات

اموری انضمامی و قابل تغییر هستند. در حاکمیت سکولار و عرفی، دین و حکومت از یکدیگر جدا هستند و نهادهای مذهبی تأثیر مستقیم بر قانون‌گذاری و دادرسی ندارند، قوانین و سیاست‌ها نیز براساس مصلحت عمومی و عقلانیت مدرن تدوین می‌شوند.

موخره

در نظام شرعی قضایی جمهوری اسلامی، اساس قضاوت، ظاهر متون و آموزه‌های شرعی و فقهی است. قوانین نیز از متون مذهبی مانند قرآن، حدیث، فقه و فتاوی فقها استخراج و یا بازتأویل می‌شوند. دولت و مذهب در هم تنیده‌اند و قوانین بر اساس منابع شرعی و فتاوی تنظیم می‌شوند و مراجع مذهبی نقش مهمی در تفسیر و اجرای قوانین دارند، بنابراین دولت به مثابه ابزار اجرای شریعت اسلامی عمل می‌کند. گستره‌ی «گناهان» از آن‌چه در نظام‌های عرفی سکولار و عرفی «جرم» خوانده می‌شود، بسیار وسیع‌تر است و شامل امور بسیار شخصی می‌شود. بدین ترتیب شرع و نمایندگان آن یعنی مقامات قضایی، اختیار گسترده‌ای در اعمال مقررات شرعی نسبت به نهادهای قضایی - عرفی دارند. در واقع توبه در فقه اسلامی و هم‌چنین شیوه‌نامه‌ی احراز توبه، بیش‌تر به امور شرعی مرتبط است.

در نظام‌های حقوقی سکولار، بر اجرای قانون و اصلاح رفتار مجرم و بازگشت آن به اجتماع (بازاجتماعی شدن) تأکید می‌شود. در همین راستا برنامه‌های اصلاح و بازپروری برای مجرمان، شامل آموزش، مشاوره، و فعالیت‌های اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. هم‌چنین اقدامات و برنامه‌هایی برای بازگشت مجرمان به جامعه و جلوگیری از بازگشت آنان به جرم صورت می‌گیرد.

بنا به شیوه‌نامه‌ی احراز توبه، هدف مقامات قضایی، متشروع کردن و هدایت فرد توبه‌کننده است؛ در حالی‌که در نظام‌های سکولار، نهادهای دولتی و اجتماعی مسئول اجرای برنامه‌های بازپروری مجرم و بازگشت مجرمان به جامعه و جلوگیری از بازگشت آنان به جرم هستند. این تفاوت البته شگفت‌آور نیست، چون نظام حقوقی مبتنی بر شرع، فرد را غالباً «مکلف» دانسته و حقوق و آزادی او را محدود می‌داند؛ حال آن‌که نظام حقوقی سکولار تأکید بر «محق» بودن فرد دارد و حقوق و آزادی‌های دنیای مدرن را برای فرد مجرم قائل است. ادغام نهاد شرع و دولت در نظام جمهوری اسلامی، این امکان را به فقها می‌دهد که آموزه‌های فقهی را در نظام قضایی مسلط نمایند؛ در حالی‌که در نظام حقوقی سکولار که نهادهای حکومتی و به‌طور خاص قوه‌ی قضاییه از نهادهای دینی مستقل است، قضاوت و دادگاه‌ها بر اساس قوانین مدون و اصول حقوقی تصمیم‌گیری می‌کنند.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



زندانیان وکیل آباد مشهد - عکس از باشگاه خبرنگاران جوان

حقوق بشر

■ عفو عمومی بهمن ۱۴۰۱ و توبه در وکیل آباد

رستگاری با توبه؟



مجید شیعه‌علی
فعال مدنی

شکجه می‌تواند افزایش یابد. این تاریخ شفاهی سنگین بر ذهن کنشگران سیاسی و مدنی کشور ما اثرگذار بود و طبیعی بود که من نیز چنین تصویری از مقاومت بر سر باورها در زندان داشته باشم.

با چنین پیش‌زمینه‌ای بود که در آخرین روزهای دی ماه ۱۴۰۱، پس از دو ماه قدم زدن در سلول‌های بازداشتگاه اطلاعات سپاه مشهد، به زندان وکیل آباد منتقل شدم. شب‌های اول که به زندان وکیل آباد منتقل شده بودم، پس از تحمل روزهای متوالی سلول انفرادی و محرومیت از تماس تلفنی، حالا بسیار خوشحال بودم و در قیاس با بازداشتگاه، زندان جای بدی به نظر نمی‌رسید. سالن سوم بند قرنطینه‌ی زندان وکیل آباد مشهد به بازداشت‌شده‌های اعتراضات اختصاص یافته بود. هرچند تراکم جمعیت و کمبود امکانات و وضع نامطلوب بهداشت بچه‌های سالن اعتراضات را اذیت می‌کرد، اما برای بسیاری از آن‌ها که سه ماه پیش زندگی عادی خود را داشتند مسئله‌ی اصلی معیشت و حال روحی خانواده در بیرون زندان بود.

زمانی که وارد زندان شده بودم، مدت‌ها از آرام شدن خیابان‌های مشهد می‌گذشت و جمعیت بازداشت‌شده‌های اعتراضات در وکیل آباد به کم‌تر از یک پنجم دوران اوجش در اواسط آبان رسیده بود؛ چراکه بنابر هر دلیلی، دستگاه قضایی و امنیتی تصمیم

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

هر کدام از ما روایت‌های بسیاری از توبه در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های سیاسی در دهه‌ی شصت شنیده‌ایم. روایت‌های تلخی که در بسیاری موارد فرد را در بین مرگ و توبه قرار می‌داد. چنان‌که در خصوص اعدام‌های سال ۶۷ بسیار شنیده‌ایم بر سر موضع ماندن یا نماندن معیار «اعدام شدن» یا «زنده ماندن» کسانی شده بود که سال‌ها از اتمام دوره‌ی محکومیت آن‌ها می‌گذشت. کنشگران سیاسی بسیاری در آن دوره به خاطر پای فشردن بر باورهای سیاسی خود جان سپردند و یا شکجه‌های جسمی دشواری را بر خود هموار ساختند تا از باورهای خویش حفاظت کنند. هر کنشگر سیاسی که این روایت‌ها را شنیده یا خوانده باشد، تصویری از مبارزه در ذهنش شکل می‌گیرد که با ایستادگی و صبوری بر باورها همراه است؛ ایستادگی‌ای که هزینه‌اش تا حد مرگ و

گرفته بودند بیش تر بازداشت شده‌ها را در کم‌ترین زمان ممکن با قرار وثیقه یا کفالت آزاد کنند. بر همین اساس کسانی در زندان وکیل آباد حضور داشتند که از دیدگاه دستگاه قضایی و امنیتی نمی‌شد زودتر آزاد کرد، یا این‌که توانی برای تأمین وثیقه یا حتی کفالت نداشتند. با این حساب می‌شد حدس زد که بسیاری از بچه‌ها متهم به برخورد با مأمورین یا آتش زدن یا لیدری اعتراضات یا انبار و استفاده از کوکتل مولوتف و انواع ابزارهای مشابه بودند. در واقع، در آن روزهای بند، انقلابی‌ترین چهره‌ها باقی مانده بودند. البته «انقلابی بودن» آن‌ها به معنای «کنشگر سیاسی بودن» نبود. بسیاری از این افراد شناخت سیاسی زیادی نداشتند و حتی عواقب اقدامات خود را پیش‌بینی نکرده بودند. یکی از صحنه‌هایی که برای من تکان‌دهنده بود شنیدن ناخواسته‌ی روایت مردی در دهه‌ی پنجم زندگی از ملاقات خصوصی با همسرش بود که تمام مدت ملاقات اشک می‌ریخته و می‌گفته امروز آخرین قطعه‌ی طلایی که داشته را هم برای خرج روزم‌ری زندگی فروخته و از همسرش می‌پرسیده: «پس کی برمی‌گردد؟ من دیگه نمی‌تونم خرج این بچه‌ها رو بدم.» و پس از این‌که همبندی ما برای رفیقش این جملات را گفت، خودش نیز شروع به اشک ریختن و ابراز پیشیمانی از اقدامات انقلابی کرد. شنیدن همین جملات کافی بود تا درک کنم، بسیاری از افرادی که این‌جا هستند از تعلیق در زندان خسته شده‌اند.

از همان روزهای اول می‌شنیدم که مسئولان بند قرنطینه‌ی زندان به بچه‌ها امیدواری می‌دادند که بیش از ۹۰ درصد شما این‌جا نخواهید ماند. اما مکانیسم این آزاد شدن دقیق تصویر نشده بود. بچه‌هایی که از تعلیق در زندان خسته شده بودند، از تکرار همین جملات دل خود را آرام می‌کردند. به مرور مسئله‌ی عفو عمومی احتمالی مطرح شد. بچه‌هایی که تا چند روز پیش منتظر بودند حاکمیت به جشن ۲۲ بهمن نرسد، حالایی صبرانه منتظر نزدیک شدن ۲۲ بهمن برای شنیدن خبر عفو شده بودند. فضای شایعات گرم شده بود. شنیده می‌شد برای عفو شدن نیاز هست توبه‌نامه نوشته شود. معدود زندانیان عادی سالن اعتراضات تبدیل به مشاوران حقوقی بچه‌ها شده بودند. سابقه‌ی خود و شنیده‌هایشان را از مسئله‌ی عفو و توبه‌نامه نقل می‌کردند. این فهم بسیار رواج پیدا کرده بود که در صورت امضای توبه‌نامه، در حقیقت اتهامات از طرف متهم پذیرفته و تأیید شده و در صورت تکرار اتهام، اشد مجازات در نظر گرفته شده، اجرا خواهد شد. اما تمام این توصیفات تردیدی در دل بازداشت‌شده‌های خسته از تعلیق ایجاد نمی‌کرد و هم‌چنان منتظر امضای هر برگی بود که آن‌ها را از وکیل آباد خارج کند.

یک روز ظهر که در نمازخانه‌ی بند مشغول نماز بودم، دیدم یکی از جوان‌ترها، گوشه‌ای نشسته و دفتری بر روی زانو گذاشته و با نگاه به چهره‌ی بچه‌های حاضر در نمازخانه در حال یادداشت چیزی روی برگه‌ی کاغذ است. این تصویر مرا یاد نمازخانه‌ی مدرسه و عملکرد معاونین پرورشی دبیرستان می‌انداخت. اما بد به دل راه ندادم و به سالن برگشتم. در سالن موجی از شایعات جدید در حال پیچیدن بود. آخوندی که معاون فرهنگی بند قرنطینه بود، این موج را راه انداخته

بود. او به بچه‌ها گفته بود که عفو در راه است و برای مشمول عفو شدن نیاز به توبه‌نامه است و برای پُر کردن توبه‌نامه ما باید به قاضی پرونده‌ها افراد دارای صلاحیت توبه را معرفی کنیم و ما افرادی را برای معرفی در اولویت قرار می‌دهیم که در مراسم نمازخانه شرکت کنند. اقدامش موثر افتاد، از فردا در نمازخانه جای سوزن انداختن نبود. حتی رفقای که تا دیروز دین را نفی می‌کردند، در صف دعای کمیل و توسل نشسته بودند. تصویر نمازخانه‌ی پُر تکانه داد. به یاد روایت‌های زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت افتادم. شنیده بودم که برای باورهایشان توبه نمی‌کردند و جان می‌دادند و اگر توبه می‌کردند، انتخاب بین جان دادن و ندادن بوده. این تفاوت عمیق مرا به فکر فرورد که چرا این انقلابی‌ترین بچه‌های پاییز ۱۴۰۱ نه تنها توبه‌نامه پُر کردن را با تمام هراس‌هایی که از آن دارند می‌پذیرند، بلکه این قدر سریع به استقبال توبه می‌روند؟ در تعجب این تصمیم جمعی بودم که به یاد آوردم یکی از سه محور اصلی شعار این جنبش «زندگی» بود و اتفاقاً رفتار بچه‌ها درست است. می‌شود برای یک آرمان، یک ایدئولوژی، یک باور جان داد، اما نمی‌شود برای زندگی مرد. این بچه‌ها برای زندگی طغیان کردند و خط قرمز آن‌ها زیستن است؛ پس به هر چیزی برای زیستن تن می‌دهند. هیچ باوری نیست که ملاک عمل آن‌ها باشد، زندگی است که ملاک عمل است.

البته کار طور دیگری پیش رفت. پس از شنیدن خبر عفو از اخبار صداوسیما و هزار امید و دلهره که هر کسی مشمول می‌شود یا نمی‌شود خیلی زود همه‌ی بچه‌ها را به سالن ورزشی زندان فراخواندند. تعداد محدودی بودیم که پرونده به دادگاه رسیده بود و به بند برگشتیم، سایر بچه‌ها در صف ایستادند و به نوبت با باز پرس پرونده صحبت کردند. متن عفو‌نامه سختگیرانه تنظیم نشده بود و هر کسی هر طور می‌نوشت مورد قبول واقع می‌شد. در میان بچه‌ها فردی بود که به نام «ممد کازینو» مشهور بود. پسر هنرمندی بود که با امکانات محدود و کیل‌آباد، ورق، تخته نرد، منج و غیره ساخته بود. محمد حاضر نشد توبه‌نامه‌ای با هیچ متنی را امضا کند. کنشگر سیاسی نبود و دانش سیاسی بالایی نداشت و لهجه‌ی مشهدی در میان صحبت‌هایش کاملاً مشهود بود. من به ناخودآگاه با تحسین به محمد نگاه می‌کردم، چرا که به باز پرس گفته بود: «اعتراض حق من هست و من از حقم استفاده کردم و برای استفاده از حق توبه نمی‌کنم.» برگشته بود به بند و باز مشغول رسم طرح‌های وسط تخته نرد روی پارچه‌ی زیرپوش کهنه بود تا تخته نرد پارچه‌ای بسازد. پس فردا صبح که مجدد محمد را صدا زدند، سالن به خاطر عفو‌ها نسبتاً خالی شده بود. وقتی برگشت گفت برای جلسه‌ی آنلاین با باز پرس فراخوانده شده بود و باز پرس با هم تأکید کرده با هر متنی توبه‌نامه را بنویسد و محمد باز هم حاضر نشده و برگشته بود و می‌گفت ماندن در وکیل آباد و کنار رفقا را به امضای توبه‌نامه ترجیح می‌دهد. اما ساعتی نگذشت که برای آزادی صدایش زدند و بدون امضای توبه‌نامه آزاد شد.

تقریباً حدود ۱۰ نفر از ۱۲۶ نفری که در زمان ورود من در سالن اعتراضات بودند در وکیل آباد باقی ماندند و سایرین با عفو یا وثیقه خارج شدند.

صیحه

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

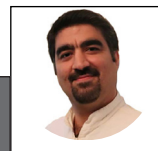
در میان بچه‌ها فردی بود
که به نام «ممد کازینو»
مشهور بود. پسر هنرمندی
بود که با امکانات محدود
و کیل‌آباد، ورق، تخته نرد،
شطرنج، منج و غیره ساخته
بود. محمد حاضر نشد
توبه‌نامه‌ای با هیچ متنی را
امضا کند. کنشگر سیاسی
نبود و دانش سیاسی بالایی
نداشت و لهجه‌ی مشهدی
در میان صحبت‌هایش کاملاً
مشهود بود.



حقوق بشر

دخالت توبه در امر قضایی و یادآوری توابسازی

گفتگو با صدیقه و سمرقی، اسلام پژوه و حقوقدان



علی کلائی
روزنامه‌نگار

به هم آمیختگی مفهوم دینی توبه و امر قضایی در نظام جمهوری اسلامی، در شرایطی که سال‌هاست مفاهیم امر قضا و دین در هم تنیده شده‌اند، ماهنامه‌ی خط صلح را بر آن داشت تا به سراغ دکتر صدیقه و سمرقی، حقوقدان، اسلام پژوه و محقق در ایران برود و در خصوص این شیوه‌نامه و خود امر توبه و دخیل شدنش در امر قضا از او بپرسد و بشنود. دکتر و سمرقی نیز در آغاز این گفتگو با شرحی بر معنای توبه، به این اصطلاح دینی پرداخت و به خط صلح گفت که به باور او «توبه واژه‌ای است که معمولاً در بستر دینی معنا می‌شود. اصطلاح دینی توبه پیش‌فرض‌هایی دارد مانند باور به خدا، باور به عالم پس از مرگ، پاداش و مجازات پس از مرگ برای اعمالی که در دنیا انجام گرفته و غیره. با این پیش‌فرض‌ها، توبه یعنی پشیمان شدن از عملی که گناه است و انسان به خاطر ارتکاب آن پس از مرگ توسط خداوند مجازات خواهد شد.» این پژوهشگر حوزه‌ی دین در ادامه با ذکر این نکته که بر اساس آن‌چه از معنای توبه گفته، «توبه یک امر شخصی است، هرچند که آثار بیرونی نیز در مواردی دارد»، ادامه داد که «مثلاً اگر شخص به فردی زیانی رسانده است، بر اساس متون دینی شخص توبه کننده حتی‌الامکان باید آن ضرر و زیان را جبران کند.»

صدیقه و سمرقی که خود طعم برخورد و بازداشت و زندان را به دلیل اندیشه و سخنش در جمهوری اسلامی چشیده، در ادامه‌ی این بحث و در پاسخ به پرسشی در خصوص تغییر معنا و مفهوم توبه در چنین وضعیتی، با طرح این نکته که «حکومت‌های دینی

در نیمه‌ی اول تیرماه ۱۴۰۳ و در بحبوحه‌ی دوران پس از سقوط بالگرد ابراهیم رئیسی و آماده‌سازی‌ها برای انتخاب رئیس دولت چهاردهم جمهوری اسلامی، رئیس قوه‌ی قضاییه شیوه‌نامه‌ای را ابلاغ کرد که به نظر می‌آید اگر در فضای دیگری بود، محل بحث‌ها و نظرهای بسیاری می‌شد. نام شیوه‌نامه‌ی ابلاغی، «شیوه‌نامه‌ی احراز توبه» است و با تلفیق دو امر توبه‌ی دینی و حکم و قضا، در موادی، مسائلی چون «بررسی صحت ادعای توبه» و «احراز توبه» را به مقام قضایی سپرده است. توبه‌ای که خود اصطلاحی است دینی و حال در این شیوه‌نامه، این مقام قضایی است که قرار است صحت ادعای آن را احراز کند. البته مسئله‌ی توبه پیش از این هم در قانون مجازات اسلامی سابقه دارد. چونان که در موادی مانند ماده‌ی ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بحث توبه برای مواردی چون جرائم موجب حد به جز قذف و محاربه مطرح شده و در آن‌جا نیز مسئله‌ی محرز شدنش برای قاضی مطرح می‌شود.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

که وظیفه‌ی خود را اجرای دستورالعمل‌های دینی می‌دانند، همواره توبه را به عنوان یک راهکار در برنامه‌های سیاسی خود قرار داده‌اند» به خط صلح گفت که به باور او، این راهکار در برنامه‌های سیاسی قرار دادن توبه، خود مسئله‌ی توبه را از آن کارکردی که دین داشته می‌اندازد و به راهی برای فرار از مجازات بدل می‌کند.

صحبت از شیوه‌نامه‌ی ابلاغی رئیس دستگاه قضاست، شیوه‌نامه‌ای که در آن پس از ذکر معنایی از توبه در ماده‌ی اول آن، مرجع صحت ادعای توبه و یا احراز توبه را دستگاه قضایی قرار داده و حتی می‌گوید که «گزارش کتبی مددکار اجتماعی مبنی بر اصلاح رفتار مرتکب» می‌تواند یکی از مواردی باشد که مقام قضایی از طریق آن صحت ادعای توبه را احراز می‌کند. هم‌چنین در بند «ت» ماده‌ی ۵ این شیوه‌نامه «همکاری مؤثر مرتکب در کشف جرم یا معرفی شرکاء یا معاونین جرم» نیز از موارد مورد توجه برای صحت ادعای توبه در نظر گرفته شده است. همین موارد و مواردی این‌چنین را با صدیقه و سقمی مطرح می‌کنیم و ایشان به خط صلح می‌گوید که «وارد کردن این‌گونه مفاهیم دینی در قانون که در جامعه‌ی مدنی کارکرد دیگری دارد، تأثیرات مخرب اجتماعی و اخلاقی می‌تواند داشته باشد، می‌تواند دروغ‌گویی و ریاکاری را افزایش دهد و در درازمدت بر شخصیت انسان‌ها اثر منفی گذاشته و حتی آثار منفی روانی نیز داشته باشد. مداخله‌ی حکومت دینی در شخصی‌ترین امور از جمله رابطه‌ی فرد با خدا، استقلال فرد را و کرامت و عزت نفس انسان را مخدوش می‌سازد و این‌جاست که عملکرد حکومت‌های دینی انسان‌ها را به تامل در باورهای دینی و می‌دارند و نهایتاً موجب عبور انسان‌ها از باورهای دینی مزاحم می‌شوند.»

این شیوه‌نامه اما یادآور توابع‌سازی‌های گذشته در جمهوری اسلامی هم هست. نظامی که در آن توابع‌سازی به شکلی تاریخی جریان داشته و از همان اوایل انقلاب به این سو، این رویه و روند به صورت‌های گوناگون ادامه داشته است. صدیقه و سقمی، پژوهشگر دین در ادامه‌ی گفتگو با خط صلح، در پاسخ به پرسشی در خصوص امر توابع‌سازی در نظام جمهوری اسلامی و تاریخ‌مندی آن و دلایل طرح این امر در شرایط کنونی می‌گوید: «در شرایط کنونی ابلاغ شیوه‌نامه برای توابع‌سازی شاید به شرایط درونی حکومت بازگردد. تعداد زندانیان به شدت افزایش یافته و زندان‌ها جای کافی برای این همه زندانی ندارند. هزینه‌ی نگهداری زندانیان زیاد است، به علاوه هرچه تعداد زندانیان اضافه می‌شود، باید تعداد زندان‌بانان نیز افزایش یابد که این موضوع نیز هزینه‌های حکومت را افزایش می‌دهد. نکته‌ی مهم دیگر این است که امروز مردم متقاضی مشاغلی مانند زندان‌بانی نیستند. من از نزدیک شاهد بوده‌ام که ضابطان قضایی و زندان‌بانان از شغل خود ناراضی بوده و احساس شرم می‌کردند.»

صدیقه و سقمی در ادامه اضافه می‌کند که به باور او «توابع‌سازی می‌تواند برای حکومت از دیدگاه خودش منافی داشته باشد؛ مثل کاهش تعداد زندانیان و هزینه‌ی زندان‌ها و مهم‌تر جذب برخی

از توابان به نهادهای حکومتی و مشاغلی که امروز مردم متقاضی آن‌ها نیستند. همین کار را قبلاً همواره انجام داده‌اند و اکنون یکی از زمان‌هایی است که بیش از همیشه به آن نیاز دارند، مثل کاری که سردار همدانی با تشکیل چند گردان به اصطلاح جهادی از زندانیان انجام داد.»

اشاره‌ی دکتر و سقمی به سردار پاسدار، حسین همدانی است که در مهرماه ۱۳۹۴ در سوریه کشته شد. حسین همدانی که از نقش‌آفرینان سرکوب اعتراضات مردمی در سال ۱۳۸۸ بود، در گفتگویی در خرداد ۱۳۹۴ با وبسایت محلی «حوان همدان»، گفته بود که «۵ هزار نفر از کسانی که در آشوب‌ها حضور داشتند ولی در احزاب و جریانات سیاسی حضور نداشتند بلکه از اشرار و اراذل بودند را شناسایی و در منزلشان کنترل می‌کردیم. روزی که فراخوان می‌زدند این‌ها کنترل می‌شدند و اجازه نداشتند از خانه بیرون بیایند. بعد این‌ها را عضو گردان کردم. بعداً این سه گردان نشان دادند که اگر بخواهیم مجاهد تربیت کنیم باید چنین افرادی که با تیغ و قمه سر و کار دارند را پای کار بیاوریم. یکی از این‌ها فردی بود به نام ستاری. این ستاری وقتی به جمعیت زد، جانباز ۷۰ درصد شد و سال گذشته (۱۳۹۳) هم به شهادت رسید.» در واقع این ستاری و دیگر اراذل و اوباشی که حسین همدانی برای سرکوب مردم در اعتراضات سال ۱۳۸۸ به میدان آورد، بخشی از توابعینی که در دهه‌ی ۶۰ و برای خوشنودی زندان‌بانانشان دست به شکنجه‌ی دیگر زندانیان می‌زدند و در دهه‌ی ۸۰، تیغ و قمه به دست برای کمک به نظام به صحنه آمدند؛ توابعینی که اگر رد پایشان را در دیگر سرکوب‌های سخت و نرم نظام جمهوری اسلامی بجوییم، قطعاً به سرخ‌هایی جدی خواهیم رسید.

اما گذشته از مسئله‌ی توابعین، صدیقه و سقمی در پایان گفتگوی خود با ماهنامه‌ی خط صلح می‌گوید که بالاخره محکومان باید پس از گذراندن محکومیتشان به زندگی عادی برگردند. او صراحتاً تأکید می‌کند که به نظر او «برای بازگرداندن مجرمین به زندگی عادی حتماً باید راهکارهایی قانونی اما شرافتمندانه وجود داشته باشد»؛ راه‌کارهایی که البته به نظر می‌رسد تنها در یک نظام قضایی با استانداردهای حقوق بشری قابل دسترس خواهد بود. شیوه‌نامه‌ی احراز توبه‌ی رئیس قوه‌ی قضاییه، یادآور دستاویز قرار دادن امر دینی توبه از سویی و تلاش برای توابع‌سازی حاکمیت از سویی دیگر است. توابع‌سازی‌هایی که یک مثال آن در حرکت حسین همدانی و استفاده از تیغ و قمه کشان برای سرکوب شهروندان معترض ذکر شد. دین پژوهانی مانند دکتر صدیقه و سقمی نیز می‌گویند و می‌نویسند تا بلکه حاکمیت دست از این سوءاستفاده از مفاهیم دینی برای توجیه اعمال خود بردارد. این‌که حاکمیت دین‌آویز حاکم به این سخنان گردن می‌نهد یا نه را باید در آینده دید. سابقه‌ی تاریخی اما می‌گوید که استبدادیان دین‌آویز مصداق این آیه‌ی قرآن است: «صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (آنان [از شنیدن حق] کر و [از گفتن حق] گنگ و [از دیدن حق] کورند، پس ایشان [به‌سوی حق] باز نمی‌گردند).

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

در شرایط کنونی ابلاغ
شیوه‌نامه برای توابع‌سازی
شاید به شرایط درونی
حکومت بازگردد. تعداد
زندانیان به شدت افزایش
یافته و زندان‌ها جای
کافی برای این همه زندانی
ندارند. هزینه‌ی نگهداری
زندانیان زیاد است، به
علاوه هرچه تعداد زندانیان
اضافه می‌شود، باید تعداد
زندان‌بانان نیز افزایش
یابد که این موضوع نیز
هزینه‌های حکومت را
افزایش می‌دهد.



عکس از خط صلح

حقوق بشر

■ نگاهی به تاریخچه‌ی توبه در جمهوری اسلامی،

قصه‌ی پر غصه‌ی توبه و توأب در دهه‌ی شصت



رضا علیجانی
روزنامه‌نگار

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

اشاراتی به اتهام «محرابه» شده است که یکی از جرایم مربوط به امنیت ملی است که کاربرد سیاسی هم دارد؛ البته معنا و گسترده‌ی «محرابه» فراگیرتر از حوزه‌ی سیاست است و هر نوع به‌کارگیری سلاح از جمله در سرقت، زورگیری و نظایر آن را نیز در شامل می‌شود.
در این نوشتار اما به مسئله‌ی «توبه» و احراز آن، انحصاراً

بنا به قوانین فقهی-حقوقی حاکم بر محاکم جمهوری اسلامی، توبه کردن مجرم می‌تواند در میزان حکم صادره علیه آن‌ها موثر باشد. ماده‌ی ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی مربوط به توبه و شیوه‌های احراز آن است.
لازم به ذکر است که بیشتر این مواد معطوف به جرایم عادی چون سرقت، اعتیاد و غیره است، اما در مواردی نیز

در رابطه با متهمان و زندانیان سیاسی (به خصوص در دهه‌ی شصت) توجه می‌کنیم و البته ابعاد و اجزاء حقوقی آن را هم به حقوقدانان عزیز که کارشناس این امر هستند، می‌سپاریم.

کلمه‌ی «توبه» و «تواب» در زندان‌های دهه‌ی شصت جمهوری اسلامی همیشه برای فعالان و زندانیان سیاسی بار منفی و حتی ترسناک داشت. از منظر ذهن و روان و احساس این فعالان و زندانیان، «توبه» نماد شکستن زندانی و «تواب» به معنای مأمور جاسوسی و عذاب دیگر زندانیانی تلقی می‌شد که «سرموضع» و یا منفعل و بی‌طرف و به دنبال آزادی خود تلقی می‌شدند. حکایت پُر پیچ‌وخم، غمناک، اسفناک و در مواردی هراسناک توابع زندان‌ها در دهه‌ی شصت حکایت مستقلی است. توابعان هم خود قربانی این سازوکار بودند و هم گاه تبدیل به کارگزاران بی‌رحم و یا به عکس قابل ترحم آن می‌شدند.

حکایت «توبه» و «تواب» داستان پُر پیچ‌وخمی است؛ همه‌ی کسانی را که از مواضع قبلی گروه خود - اعم از چپ یا مجاهد و غیره - برگشته بودند، «مسئله‌دار» و در تردید بودند و بعضاً هم به‌واقع تواب می‌شدند ولی هیچ کار خطایی علیه دیگران نمی‌کردند و یا برخی ضمن حفظ عقاید گذشته‌شان برای فرار از فشارهای بازجویی و یا زندان و یا جهت رهایی از زندان برای در پیش‌گیری یک زندگی عادی همراه با خانواده‌ی خود و یا به عکس برای ادامه‌ی فعالیت‌های سابق و پیوستن به گروه خود «تظاهر به توبه و تواب بودن» می‌کردند، نمی‌توان ذیل یک کلمه‌ی واحد و مشترک توضیح داد.

به هر روی، داستان «تواب‌سازی» در زندان‌های دهه‌ی شصت از علل و دلایل مختلفی سرچشمه می‌گرفت. یکی حق مطلق و انحصاری تلقی کردن خود توسط نظام سیاسی و بازجویانش بود. هر متهم، سربازی از جبهه‌ی الحاد و نفاق و التقاط (مترادف نام سه شعبه‌ی اصلی بازجویی در اوین دهه‌ی شصت)، بود که باید به راه راست و حقیقت که همان صراط جمهوری اسلامی و رهبر ولایی و امام امتش است، هدایت شود. بدین طریق او در بقیه‌ی عمرش هم دیگر دنبال انحراف و کزراهه نخواهد رفت و حتی ممکن است به سرباز جبهه‌ی حق تبدیل شود.

عنصر موثر دیگر در فرایند تواب‌سازی، خشم و عصبانیت از متهم سیاسی بود که باید مورد انتقام‌گیری قرار گیرد.

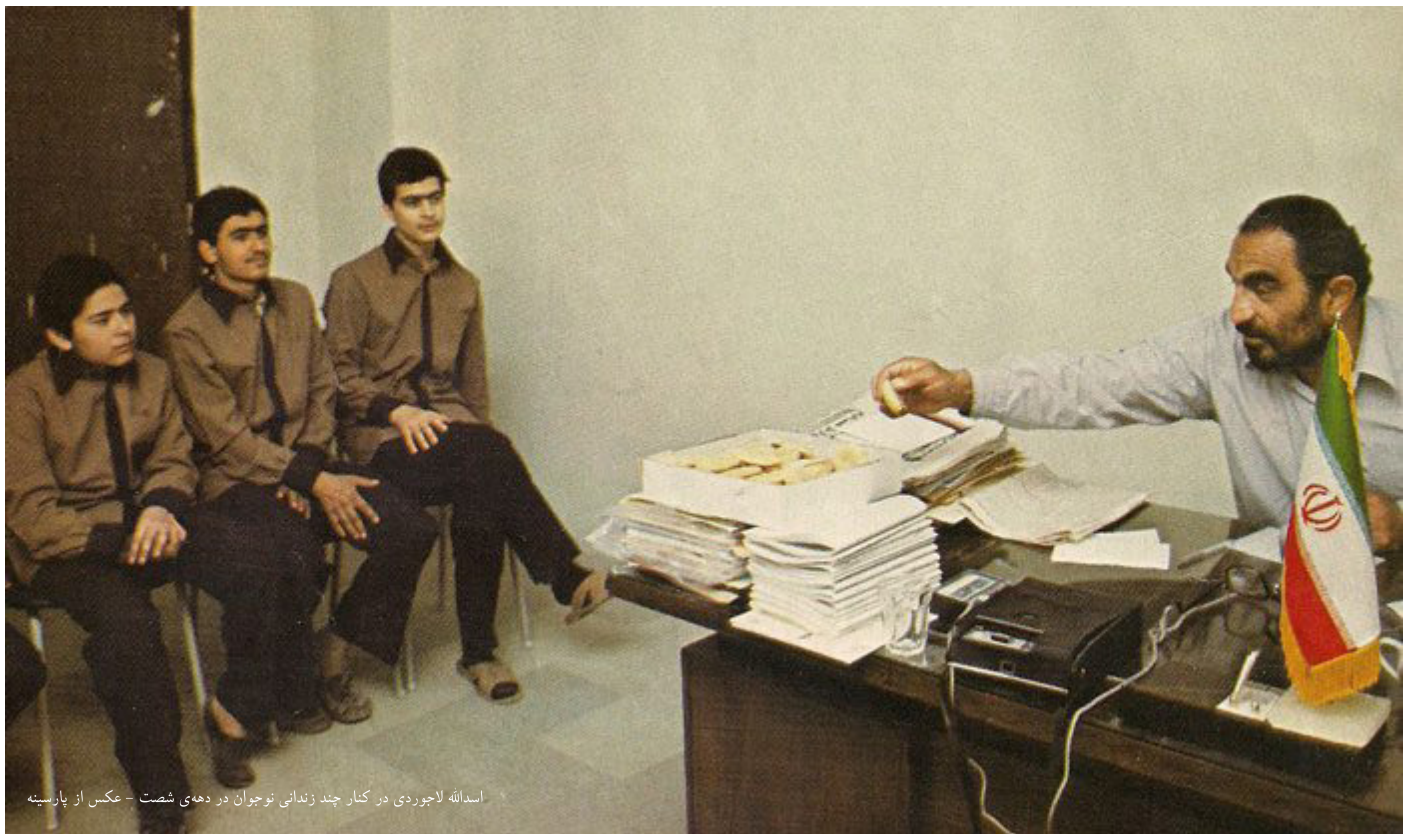
عنصر دیگری که می‌تواند بخشی از انتقام هم تلقی شود، تحقیر و فروپاشی شخصیت متهم از طریق وادار کردن او به توبه بود. و بالاخره یک کارکرد دیگر توبه تبدیل کردن فرد تواب به آیین و مایه‌ی عبرت برای دیگران بود.

روش‌های احراز توبه نیز تقریباً همان‌هایی بود که اینک نیز در شیوه‌نامه‌ی احراز توبه توسط رئیس قوه‌ی قضاییه ابلاغ شده است.

در ماده‌ی یک این آیین‌نامه آمده است: «توبه حالتی نفسانی است که متضمن توجه و بازگشت انسان به سوی خدا، پس از ارتکاب رفتار مجرمانه است به گونه‌ای که مرتکب به زشتی رفتار خویش آگاه و ندامت و اصلاح در رفتار وی مشاهده و بر ترک آن رفتار در آینده مصمم شود و سعی خود را برای اصلاح و جبران خسارت به کار گیرد.»

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



اسدالله لاجوردی در کنار چند زندانی نوجوان در دهه‌ی شصت - عکس از پارسینه

دو تعبیر «مشاهده‌ی ندامت و اصلاح رفتار» و «جبران» از موارد کلیدی برای بازجویان و مأموران عذاب در دهه‌ی شصت بود. فرد باید به عجز و لابه و کرنش در برابر بازجو می‌افتاد و بازجو هم با پتک «باید جبران کنی» به جسم و جان و روان زندانی می‌کوبید.

یکی از شیوه‌های مشاهده‌ی ندامت و اصلاح بند الف در ماده‌ی ۵ همین آیین‌نامه است: «التزام عملی به انجام فرائض دینی». فرد تواب یا در واقع و یا به تظاهر به شکنجه‌ی خود با عبادت‌های طولانی و روزه‌های مکرر و گریه و زاری به درگاه خدا با دعا و نده و استغاثه می‌پرداخت. به طنز و کنایه معروف بود که برخی تواب‌ها با داغ‌کردن قاشق و یا حتی مهرهای نماز روی پیشانی‌شان علامت مهر می‌زدند تا نشانه‌ی خلوص و عبادت و نماز شب و سجده‌های طولانی‌شان باشد.

مواد بعدی همین بند از آیین‌نامه، شیوه‌های «جبران» را نیز روشن‌تر می‌کند: «مقام قضایی به منظور احراز توبه، ندامت و اصلاح مرتکب مواردی از قبیل بندهای ذیل که غالباً حاکی از صحت ادعای توبه است، مورد توجه قرار می‌دهد: همکاری مؤثر مرتکب در کشف جرم یا معرفی شرکاء یا معاونین جرم.» واژه‌ی «جبران» به‌سان شلاقی بود که هر دم بازجو بالای سرش علیه متهم دست‌وپایسته می‌چرخاند که هر لحظه امکان فرود بر جسم و جان او را داشت؛ باید با لو دادن دوستان و همکاری عملی برای بازداشت آن‌ها و یا با رفتن سر قرارهای دروغینی که باید با دوستانش بگذارد و یا با نشستن در ماشین بازجویان و گشت‌زدن در خیابان‌ها به شناسایی و بازداشت دوستان سابقش کمک و همکاری کند تا شاید «جبران»ی بر جرایم و گناهان پیشینش باشد.

این‌همه شاید باز برای احراز توبه کافی نبود، بلکه فرد باید با بند دیگر از همین آیین‌نامه یعنی «مشارکت در امور خیر» به احراز توبه‌اش کمک کند. مصداق «امر خیر» در زندان‌های دهه‌ی شصت علاوه بر نوشتن «تک‌نویسی»های مرر علیه تک‌تک دوستان سابق و هر آن‌که در خیال و تصورش ممکن بود با «گروه‌کش» همکاری داشته باشد، و گاه مشارکت در بازجویی کردن از آن‌ها و در موارد مهم‌تری شلاق زدن بر بدن رنجور آن‌ها و در حالت‌های تراژیک‌تر و وحشتناک‌تر، مشارکت در اعدام آن‌ها با انگشت گذاشتن بر ماشه‌ی آماده‌ی شلیک مأموران اعدام هم‌زمان سابق و مشارکت در اعدام آن‌ها بود (یک خاطره‌ی بسیار دردناک توسط یکی از زندانیانی که مجبور به مشارکت در اعدام دوستانش شده بود در تریبونال لندن با تأثر و اشک و اندوه فراوان مطرح شد).

ماده‌ی هشت همین آیین‌نامه اما دروازه‌ی دیگری از جهنم سیاه دهه‌ی شصت را تداعی می‌کند وقتی می‌گوید: «مقام قضایی در اجرای ماده‌ی ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی به مدعی توبه تفهیم می‌کند که چنان‌چه پس از اعمال مقررات راجع به توبه ثابت شود که تظاهر به توبه کرده است، سقوط

مجازات و تخفیف‌های در نظر گرفته شده لغو و وی حسب مورد به مجازات حدی یا به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود.»

این یعنی علی‌رغم همه‌ی تغییرات نفسانی و دعا و نماز و نماز شب‌های طولانی و همه‌نوع همکاری با بازجویان، اگر حتی چند سال بعد روشن شود که فرد تواب قسمتی ولو کوچک از سوابق خود یا دیگران را پنهان کرده است، این خود علامتی است که او «تظاهر» به توبه می‌کرده است.

بارها پیش آمده که سال‌ها بعد به علت بازداشت فرد دیگری و در پرونده‌ی او و یا اعترافاتش روشن شده که فرد تواب بخشی از اطلاعاتش را نگفته است؛ حال چه فراموش کرده و یا خواسته با پنهان کردن آن از میزان اتهامات و جرایمش بکاهد و یا فرد دیگری را از مصیبت بازداشت و شکنجه نجات دهد. همین باعث بازجویی‌های طولانی بعدی و شکنجه‌های جدید برای گرفتن اطلاعات او یا انتقام‌گیری به خاطر آن‌چه تظاهر به توبه و گول زدن بازجویانش می‌نمایند، می‌گردید. در این صورت ممکن بود همه‌ی تخفیف‌های سابق ملغی و فرد به مجازاتی مجدد، تشدید سالیان حبس و حتی اعدام محکوم شود.

در انتهای این سناریوی تراژیک نیز اگر تواب بخت برگشته‌ای همه‌ی این تونل‌های وحشت را پشت سر گذاشته و پس از سال‌ها تحمل حبس بخواهد از زندان آزاد شود، باز باید به بندهای دیگری از همین آیین‌نامه عمل کند؛ از جمله «تعهد کتبی مبنی بر عدم ارتکاب جرم» و یا «تعهد به خودداری از ارتباط و معاشرت با اشخاص شرور، شرکاء و معاونین جرم» که همان دوستان هم‌فکر سابقش هستند.

این شانس و فرصت اما برای همه‌ی توابان هم فراهم نمی‌شود چرا که برخی از آن‌ها شانس رهایی از زندان را در طول همین پروسه‌ها از دست می‌دهند؛ چون بنا به تعبیری که لاجوردی به کار برده بود «تواب کهنه‌ی حیض است که پس از استفاده آن را دور می‌اندازیم». بدین ترتیب پس از همه‌نوع همکاری، باز ممکن بود ریاکاری لاجوردی پایان یابد و خشم و نفرت پنهان‌شده‌ی او آشکار شود و آن تواب را هم راهی جوخه‌ی اعدام و یا طناب دار کند.

این بلایی است که لاجوردی در آخرین روزهای قبل از رفتنش از اوین در دی‌ماه سال ۱۳۶۳ بر سر تعدادی از زندانیان تواب و همه‌نوع همکاری کرده که در رده‌های بالای تشکیلاتی - عمدتاً در گروه‌های چپ - قرار داشتند، آورد. او به این زندانیان گفته بود: «شماها توبه کرده و با ما هم همکاری کرده‌اید، اما فقط خدا عالم است که توبه‌ی شما واقعی بوده یا نه. در هر حال شماها حکم اعدام دارید. امیدوارم توبه‌تان در این دنیا باعث بخشش گناهانتان در آن دنیا باشد» و سپس همه‌ی آن‌ها را به جوخه‌ی اعدام سپرده بود.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



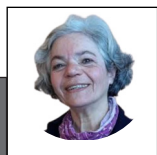
حقوق بشر

بود که حقانیتی برای دستگاہ سرکوب فراهم آورد، چرا که دلیلی عربیان، بر حضور شکنجه و شکنجهگر در زندان بود.

سلسله مراتب توأین در همدستی با شکنجه گران نقشی که توأبها در سرکوب داشتند، به عواملی چون جایگاهشان در گذشته و سابقه‌ی سیاسی آن‌ها بستگی داشت. آن‌چه برای بازجو اهمیت داشت این بود که بسنجند، هرکدام از توأبها، در چه موقعیت و جایگاهی بیش‌ترین بهره را برای سیستم می‌تواند داشته باشد. در واقع، به کار گرفتن توأبها در سرکوب، طی سلسله مراتب خاصی انجام می‌شد. در بالاترین رده، کسانی قرار داشتند که همدست بازجوها بودند، صبح به خدمت فراخوانده می‌شدند و شب برمی‌گشتند. این دسته از مزدوران -چه شلاق به‌دست گرفته باشند یا نه- در ردیابی فعالیت سازمان‌ها و دستگیری نیروهای فعال، کمک بزرگی به بازجوها می‌کردند، این دسته از توأین، اطلاعات و اسرار درونی سازمانی را -که خیلی‌ها به بهای تحمل شکنجه‌های جان‌فرسا، تا پای مرگ در حفظ آن‌ها کوشیده بودند- در اختیار بازجوها قرار می‌دادند. آن‌ها در ازای خدمت «بزرگی» که برای دستگاہ اطلاعاتی نظام می‌کردند، این امکان «کوچک» برایشان فراهم می‌شد که در سلول‌های درباز و یا اتاق‌های جداگانه با امکانات بیش‌تر، دوران خفت‌بار حبس خود را بگذرانند. از آن‌جا که بین زندانی‌ها منفور بودند، خودشان هم ترجیح می‌دادند که در بندهای عمومی نباشند. در بین این دسته از توأبها، کسانی وجود داشتند که در تدارک مراسم پیش و پس از اعدام و شلاق‌زنی نیز همراه جلادان بودند. واقعیت این بود که بازجوها، برای «شکستن» و از بین بردن خوی انسانی زندانیان، آن‌ها را به این کارهای پست مجبور می‌کردند. داوری در خصوص دلایل همکاری زندانیان با شکنجه‌گران، بسیار دشوار است.

دسته‌ی دیگر، کسانی بودند که نقش نگهبانی اتاق‌ها و بندها به آن‌ها محول می‌شد. کار این دسته از توأبان مزدور، زیر نظر گرفتن رفتار

آیا توأب می‌تواند به شکنجه‌گر بدل شود؟



میریه برادران
نویسنده و فعال حقوق بشر

پرسش این است: آیا توأب می‌تواند به شکنجه‌گر بدل شود؟ اما شاید مناسب‌تر آن باشد که پرسش را به همدستی «توأب» با «شکنجه‌گر» تغییر دهیم: آیا توأب می‌تواند همدست شکنجه‌گر شود؟ «شکنجه‌گر واقعی» با تبدیل قربانی به طعمه‌ی خود، اطاعت مطلق زندانی را به‌دست می‌آورد، اما هیچگاه حاضر به واگذاری جایگاه «مقدس» شکنجه‌گری خود نیست.

پیش از پرداختن به پدیده‌ی توأب و همدستی بخشی از توأین تا نهایت تباهی اخلاقی، لازم است تأکید کنم که: این سخن، نباید به‌معنای نادیده گرفتن مقاومت مبارزانی باشد که در زیر بدترین شکنجه‌ها مقاومت کردند، تن به تباهی ندادند، ارزش‌های آرمانی خویش را حفظ کردند و در نبردی نابرابر -با بهای سنگینی که پرداختند- شکنجه‌گران را به زانو درآوردند.

این واقعیت بر هیچ‌کس پوشیده نیست که در بین زندانیان سیاسی آن دوره، توأبها در اقلیت بودند. با این حال نمی‌توان هنگام ترسیم چهره‌ی زندان‌های دهه‌ی شصت پدیده‌ی توأبها را -که بخش‌ننگین زندان‌های جمهوری اسلامی بود- نادیده گرفت. حتی اگر نقش آن‌ها را به اقلیتی پر سر و صدا یا ابزار تبلیغاتی و ویتترین نمایش جمهوری اسلامی برای تخریب چهره‌ی زندان، تقلیل دهیم، چیزی از این حقیقت کم نمی‌کند که این ویتترین، رسواتر از آن

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

و حرکات و گزارش خصوصی‌ترین رفتار زندانیان به بازجوها بود. اجرای مقررات نفس‌گیر در زندان، جز با حضور آن‌ها میسر نمی‌شد. پاسدارها و زندانبانان می‌آمدند و می‌رفتند، این تواب‌ها بودند که شب و روز با زندانی‌ها سر می‌کردند و می‌توانستند کوچک‌ترین رفتار و حتی حالات روحی زندانیان را مشاهده و گزارش کنند. مشق شب‌شان گزارش‌نویسی بود. با امر و نهی، احساس قدرت می‌کردند و در اعمال خشونت، گوی سبقت را از پاسدارها می‌ربودند. ضرب‌وشتم بی‌دلیل زندانی‌ها، جزو وظایف روزمره‌ی توابین - به‌ویژه در بند مردها - بود. در زندان قزل‌حصار، مسئولیت کل بندها به‌عهده‌ی آن‌ها گذاشته شده بود. سهیم کردن زندانی تواب در نگهداری زندان و به خدمت گرفتن «کارکن»‌های بی‌مزد و مواجب - که برای رهایی خود، تن به هر رذالتی می‌دادند، سواى سیاست درهم شکستن روحیه‌ی زندانی - برای رژیم نفع اقتصادی هم داشت و از هزینه‌های زندان می‌کاست.

در پایین‌ترین سلسله مراتب این مزدوران، تواب‌هایی بودند که مسئولیتی در اداره‌ی بندها نداشتند، اما در کینه‌ورزی و دشمنی با زندانی‌ها، چیزی از بازجوها کم نداشتند. آن‌ها برای ایجاد فضای ارباب و اختناق بندها - در همراهی با تواب‌های رده بالا - نقش سیاهی لشکر را بازی می‌کردند. با کنار گذاشتن داوود رحمانی از ریاست زندان قزل‌حصار در تابستان ۱۳۶۳ و عزل اسدالله لاجوردی از دادستانی و مدیریت زندان اوین، بخش بزرگی از زندانی‌ها و در رأس آن‌ها تواب‌ها، آزاد شدند. جمهوری اسلامی بعد از نابودی سازمان‌های سیاسی، نگهداری آن‌ها از زندانی‌ها را به‌سود خود نمی‌دید. تغییر در مدیریت این دو زندان، هرچه بود، باعث شد زندان جان تازه‌ای به‌خود گیرد و مقاومت در اشکال آشکارتری نمایان گردد. در زندان‌های شهرهای دیگر، وضعیت متفاوت بود. طی گزارش‌هایی که از زندان شیراز و تبریز به بیرون درز کرد، مشخص شد که آزادی عمل تواب‌ها، ابعادی هولناک‌تر و تداوم بیش‌تری داشته است.

زندانی در لباس زندانبان؟ چگونه می‌توان آن را توضیح داد؟
آن‌چه گفتیم، ترسیم بسیار کلی از چهره‌ی تواب‌های دهه‌ی ۶۰ بود، شرح دقیق چهره‌ی آنان، بسته به تجربه‌ی دیگران، می‌تواند بسیار پرمناقشه باشد. موضوع مهم، پرداختن به چرایی این پدیده است؛ چرا کسانی که برای عدالت و آزادی و مخالفت با حکومت جبار، راه مبارزه را پیش گرفته و خطرهای زیادی را به‌جان خریده بودند، یک‌باره به تمام آرمان‌ها پشت کردند و همدست ستمگرانی شدند که در برابرش ایستاده بودند؟

پاسخ به این سوال را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی نمود. به‌عنوان مثال می‌توان خصوصیات فردی را در توضیح «ایستادگی» یا «شکست» زندانیان مدنظر قرارداد، اما باید پذیرفت که در مخوف‌ترین تونل‌ها نیز، راهی برای انتخاب وجود دارد؛ به‌این معنی که به هیچ‌وجه نمی‌توان «مسئولیت فردی» را دستکم گرفت. در نگاه کلی‌تر، این نکته را روشن می‌شود که برجسته‌کردن «خصوصیات و مسئولیت فردی» و پرداختن به حاشیه‌ها، می‌تواند

مسئولیت حکومت در این جنایات را کم‌رنگ کند و چهره‌ی کریه برنامهریزان این رفتارهای غیر انسانی را بیوشاند. پدیده‌ی تواب‌سازی، محصول سیاست‌های جنایتکارانه و دست‌پرورده‌ی شکنجه‌های مذهبی در دهه‌ی شصت بود. لازم است که در این ارتباط، به دو نکته توجه داشته باشیم. اول این که شکنجه، یک وضعیت است و به زیرزمین‌های بازجویی، انفرادی‌های مخوف و صحنه‌های اعدام محدود نمی‌شود. این اقدامات وحشیانه و روزمره، در طول مدت حبس همراه زندانی بود؛ گویی زندانی در تمام عمر از آن رها نخواهد شد. در کنار این وحشی‌گری‌ها، رنج و آزاری که از طرف تواب‌ها بر زندانیان تحمیل می‌شد ظلمی مضاعف و دردی جانکاه بود، رنجی که در خاطرات تمامی زندانی‌های دهه‌ی شصت به‌وضوح دیده می‌شود.

واقعیت این است که تأثیرات این شکنجه‌ها، صرفاً به آسیب جسمی زندانی محدود نمی‌شد، این رفتارهای وحشیانه بر بدنه‌ی زندان، روح و روان زندانبان و حتی بر پیکر جامعه آوار می‌گردید. صیحه‌ی شلاقی که بر تن زندانی فرو می‌آمد، از جسم او فراتر می‌رفت و کل فضای زندان را پر می‌کرد. این درد و زخم، در تن‌ها و روان‌ها تکثیر و تکرار می‌شد. شکنجه از اتاق‌های مخوف بیرون می‌آمد و رعب و وحشت می‌آفرید. تعدادی از مبارزان اعدام می‌شدند، اما تعداد بیش‌تری مجبور به شنیدن زوزه‌ی تیرها و دیدن لاله‌های به‌دار آویخته بودند، به‌گونه‌ای که گویی به تماشای اعدام خویش نشسته‌اند. این شکل از شکنجه‌ها و ایجاد فضای وحشت، از شدتی برخوردار بود که می‌توانست حس زندانی را مختل و عکس‌العمل سنجیده‌ی او را دچار اختلال و حتی فلج کند.

الفای احساس گناه

پدیده‌ی تواب و تواب‌سازی، تنها در یک صورت قابل درک و توضیح است؛ آمران و عاملان این رفتارهای غیر انسانی، سوار بر اسب ایدئولوژی تخریبی و دین‌محور، دگراندیشان و زندانیانی را که اندیشه و عمل سیاسی مخالفت با حکومت اسلامی داشتند، وارد مقوله‌ی گناه می‌کرد. با این توضیح، وقتی عمل سیاسی، با تعریف و تفسیرهای فقهی - نظیر کفر، شرک، الحاد، ارتداد، باغی و مفسد فی الارض - مورد قضاوت قرار می‌گیرد، مجازاتش شرعی و اسلامی در نظر گرفته خواهد شد؛ مجازات‌هایی که کتب فقهی، آن‌ها را از پیش تعیین کرده‌اند. در سیستم قضایی جمهوری اسلامی، وجود دادگاه، قاضی، و کیل، اثبات جرم و دیگر موازین حقوقی، صرفاً برای حفظ وجهه‌ی صوری مورد استفاده قرار می‌گرفت. شکل عریان این نوع مجازات‌ها را از دادگاه‌های انقلاب اسلامی دهه‌ی شصت به‌وضوح دیده‌ایم.

در پیشبرد این سیاست، «زبان» نقش بسیار مهمی داشت. دستگاه پروپاگاندای اسلامی در خدمت آن بود تا زندانی را با اتهامات عمدتاً خیالی بمباران نماید، به این شکل شکنجه، اعدام، تیرباران و طرد زندانی، برای هیچ‌کسی جای تأسف باقی نمی‌گذاشت و با این روش، جنایت و شکنجه، موجه‌تر جلوه می‌کرد.

وقتی دین، به ابزار سرکوب تبدیل می‌شود، شکل دیگری

صیحه

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

از مکافات دینی هم ظهور می‌کند، مکافاتی که پایه‌هایش بر «القای حس گناه» استوار است، به‌عبارتی: «ایجاد عذاب روحی و تحمیل توبه». درد و عذاب روحی، ناشی از احساس گناه، باید به زمینه‌ای بدل می‌شد تا زندانی برای پاک‌شدن از «گناه» و جبران آن، علیه تمامیت گذشته‌اش، وارد عمل شود، به این شکل، در اتاق‌های بازجویی، القای حس گناه با تخریب گذشته‌ی زندانی شروع می‌شد. شکنجه‌گران با ایجاد آشفتگی و دستکاری در روان و خاطره‌های زندانی، گذشته‌ای سراسر وارونه در ذهن او ترسیم می‌کردند. به زندانی می‌قبولاندند که در گذشته انسانی فاسد بوده و عمل او -گو خواندن کتاب یا اعلامیه باشد- گناه و برخاسته از «هوای نفسانی» بوده است. آرمان‌خواهی او، به تسلیم در برابر اسلام، بازجو و شکنجه‌گر بدل می‌شد. وقتی زندانی «گناهکار» از شخصیت خود -که حاصل تجربه‌ها، تربیت و آموخته‌ها و نیز آرمان و آرزوهایش بود- تهی می‌شد، دستگاه «ارشاد» آماده بود تا او را به راه «راست» هدایت کند. این رفتارها در فضایی سراسر کینه و نفرت، در موقعیتی که هویت زندانی به طرز دردناکی مورد تاراج قرار می‌گرفت، کارگر می‌افتاد. فاجعه این بود که سیاست نفرت‌انگیز شکنجه‌گران کارساز شد، بازجوها، انسان‌های پاک را به این باور رساندند که واقعاً گناهکارانند، تا جایی که برخی از آن‌ها، اعمالی را به خود نسبت می‌دادند که هرگز انجام نداده بودند. مکانیسم دستکاری ذهن و روان انسان‌ها، کارکردی پیچیده دارد. این مکانیسم می‌تواند زندانی را وارد ایفای نقش کند؛ بی آن‌که حتی القائات شکنجه‌گران را قلباً پذیرفته باشد. وقتی ناتوانی و بی‌پناهی وجود زندانی را تسخیر می‌کند، ممکن است برای فرار از وضع موجود، وانمود کند که تسلیم شده است. اما وقتی ایفای نقش تکرار می‌شود، زندانی را وارد بازی خطرناکی می‌کند که تشخیص بین رفتار «واقعی» و «غیرواقعی» را سخت و سخت‌تر می‌نماید. این‌گونه از تجاوز و دست‌اندازی به دنیای ذهنی انسان‌ها، با روش‌های ترکیبی و در بستری از فضای رعب و وحشت زندان، حضور دائمی مرگ، تکنیک‌های گوناگون شکنجه و کلاس‌های «ارشاد» اجباری می‌توانست امکان‌پذیر باشد. این سیاست ضدانسانی که به شستشوی مغزی معروف است، تأثیرات ویرانگرش بعد از آزادی هم ادامه می‌یافت.

در زندان‌های جمهوری اسلامی، وارونه جلوه‌دادن حقیقت، حتی شامل نام‌ها هم می‌شد. نام‌های واقعی باید از ذهن‌ها، ادبیات و تاریخ حذف می‌گردید. به زبان آوردن نام واقعی یک سازمان، در زمره‌ی گناهان قرار می‌گرفت. مثلاً اگر زندانی وابسته به سازمان مجاهدین خلق، از نامیدن خود با واژه‌ی «منافق» ابا می‌کرد، به‌طور مضاعف «منافق» شمرده می‌شد و مورد تنبیه‌های سخت قرار می‌گرفت. در تابستان ۱۳۶۷ چنین جسارتی با مرگ پاسخ داده می‌شد.

دستگاه شکنجه، به همین حد اکتفا نمی‌کرد، شکست قربانی باید الگویی می‌شد برای سایر زندانیان. او باید در حضور دیگران، به گناهان خود اعتراف و شکسته‌شدنش را بر دیگران آوار می‌کرد. شکلی دیگر از شکنجه‌ی روانی، اجبار به شنیدن اعتراف‌ها و

مصاحبه‌های توأبیین بود. از بلندگوها و تلویزیون‌های مداربسته، سخنرانی‌های مذهبی، قرآن، دعا و نوحه پخش می‌شد. مضمون اصلی این برنامه‌ها، گناه و توبه بود که با گریه‌های سوزناک و التماس آمیز توأم می‌شد و فضای جنون و خلسه می‌آفرید. برای نشان‌دادن چنین فضایی، صحنه‌ای را نقل می‌کنم که در کتاب «حقیقت ساده» در توصیف آن، واژه‌ی «سنگ‌شدگان» را به‌کار برده‌ام:

«زندانی‌ها، ساکت جلوی سلول‌هاشان نشستند و به ما زل زده بودند. حتی چهره‌های آشنایی که قبلاً هم‌اتاقی بودیم، غریبانه نگاهمان می‌کردند. همگی ماتو و شلوار تیره به تن داشتند، روسری به سر و آستین لباسشان تا مچ دست پایین کشیده شده بود. کسی در راهرو قدم نمی‌زد. کسی با دیگری حرف نمی‌زد. کتاب یا روزنامه‌ای دستشان نبود جز قرآن و کتاب دعا... شب اول ورود ما، مصادف بود با یکی از شب‌های دعا. با بلندشدن صدای دعا از بلندگو، چراغ‌ها خاموش شدند. زندانیان در راهرو نشستند و دعا را با زمزمه همراهی می‌کردند. صدای گریه که اول آرام بود، هر آن بلندتر و بلندتر می‌شد. گاه که نوحه‌خوان دعا را قطع می‌کرد و درباره‌ی انسان گناهکار مرثیه‌سرایی می‌کرد، گریه اوج می‌گرفت. گریه نبود، زاری و فغان بود. چنان با سوز می‌گریستند که گویی مادری بالای جسد فرزندش می‌گرید».

خود را گناهکار دیدن، درگیری دائمی با فکر عذاب جهنم و خشم خدا و مجازات، محروم‌کردن خویش از شادی‌های زندگی و گریز از هر آن‌چه رنگ لذت دارد، «سنگ‌شدگان» را به‌جایی رسانده بود که توانایی لذت بردن، آرزو و امید داشتن و چه بسا قدرت دوست‌داشتن را از دست داده بودند. برای بسیاری از آن‌ها آینده هم تباه شده بود.

«سنگ‌شدگان» بروز تلنبارشدگی خشم و نفرت، از خود و دیگری بود. برای جبران گناه کفایت نمی‌کرد که زندانی تواب با دردی که حس گناه می‌آفریند، به‌حال خود رها شده و در خود فرو رود، او باید «توبه‌ی واقعی» را در عمل اثبات می‌کرد. تواب واقعی کسی بود که به قلب رفیق سابقش که تسلیم نشده بود، شلیک کند، تفنگ را به‌سوی کسی نشانه بگیرد که کوه‌وار بر آرمان‌هایش وفادار مانده بود. برای زندانی شکست‌خورده، او یادآور آرمان‌های بر بادرفته و گذشته‌ی باشکوه‌اش بود؛ گذشته‌ای که حالا به تاراج رفته‌است. توأبیین، در انتقام از مبارزان ایستاده‌ای که مایه‌ی رشک و نفرت‌شان بود، گاه چنان اصرار داشتند که حتی از پاسدارها و زندان‌بانان پیشی می‌گرفتند.

پدیده تراژیک مسخ انسان، محصول تیره‌ترین دوره‌ی تاریخ معاصر ایران است، محصول دهه‌ی شصت که در آن هر ناممکنی ممکن گردید. خفقان از زندان‌ها پا بیرون گذاشت، چنان مهیب بود که توانست حس هم‌دردی را در جامعه فلج کند و به افسردگی جمعی و بی‌تفاوتی دامن زند. نباید بگذاریم تکرار شود.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



جمعی از زندانیان در دهه‌ی شصت - عکس از آلفرد یعقوب‌زاده

حقوق بشر

■ نگاهی به توبه به عنوان نوعی شکنجه در زندان‌های ایران

تواب‌سازی یا جلادپروری؟



بهرام رحمانی
نویسنده و تحلیلگر

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

حاکم مبارزه نکنند. بخشی از همین گروه، پس از آزادی، مبارزه علیه حکومت را مجدداً آغاز می‌کنند. بخش دیگری از توابعین، آن‌دسته هستند که با حکومت همکاری می‌کنند و به جاسوس و چه‌بسا شکنجه‌گر تبدیل می‌شوند. با این توصیف نمی‌توانیم همه‌ی توابعین را در یک جایگاه مشترک قرار دهیم و همه‌ی آن‌ها را از یک زاویه نگاه، توصیف و محکوم کنیم. بی‌شک فردی که با تعهد از زندان آزاد شده، هیچ‌کس را لو نداده و با حکومت همکاری نکرده، با شخصی که به‌طور شفاف و روشن،

به سادگی نمی‌توان به سوالاتی از قبیل: «آیا تواب می‌تواند به شکنجه‌گر بدل شود؟» پاسخ داد، چرا که تواب‌شدن، قبل از هر چیز، محصول شکنجه و فشارهای روحی و روانی بر جسم و جان فرد اسیرشده است. مقاومت انسان‌ها در مقابل تهدید، شکنجه و مجازات نیز متفاوت است؛ برخی از افراد در مقابل خشونت شکنجه‌گران مقاومت و برخی ضعیف هستند. به همین دلیل، نمی‌توان فرد تواب را قضاوت، یا محکوم کرد. برخی از تواب‌ها به حکومت تعهد می‌دهند که دیگر علیه نظام

به تواب-شکنجه‌گر و جاسوس حکومت تبدیل شده، متفاوت است و باید جایگاه انسانی و اجتماعی آن‌ها متمایز باشد. هدف اصلی شکنجه‌گر، شکستن زندانی است. حاکمیتی که آزادی انسان‌ها را سلب و شهروندان را به «خودی» و «غیرخودی» تقسیم می‌کند، نمی‌تواند بپذیرد که فرد یا گروهی، به تمامیت‌خواهی آن خدشه‌ای وارد کنند. در طرف مقابل، شخص زندانی، به‌عنوان یک انسان، دوست ندارد تحقیر و شکنجه شود و یا مورد توهین و آزار قرار بگیرد. در این دوگانه‌ی ظالم و مظلوم، نباید تقصیرها را متوجه تواب کرد؛ هر انسانی ممکن است در مقابل شکنجه بشکند، یا توبه کند. مقصر اصلی، حکومتی است که برای حفظ بقای خود، شکنجه‌گر تربیت می‌کند.

توجه به این مسئله بسیار مهم است که پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، بسیاری از مردم، با استفاده از فضای باز سیاسی، به سازمان‌های مختلف سیاسی، از چپ تا ملی پیوستند که بخش عمده‌ی آن‌ها نیروی جوان و کم سن و سال بودند. اما پس از دستور آیت‌الله خمینی، مبنی بر ممنوعیت فعالیت‌های حزبی، سرکوب‌های گسترده آغاز شد. با استناد به همین مفهوم در دهه‌ی شصت، اسدالله لاجوردی در تقابل با زندانیان سیاسی، آن‌ها را وادار می‌کرد تا نسبت به رویکرد سیاسی خود ابراز «ندامت» کنند. لاجوردی زندانیان سیاسی را آن‌قدر تحت فشار و شکنجه قرار می‌داد تا آن‌ها مجبور شوند نسبت به دیدگاه سیاسی خود تجدیدنظر کنند. از آنجایی که برخی از فعالان زندانی اعتقاد مذهبی نداشتند، تا زمانی که این افراد، به اجرای احکام اسلامی اقدام نمی‌کردند، به هیچ‌وجه «توبه»ی آن‌ها پذیرفته نمی‌شد. البته جنون شکنجه‌گران به همین‌جا نیز ختم نمی‌شد. در خاطرات بسیاری از زندانیان آزادشده‌ی دهه‌ی شصت این چنین ذکر شده: «فرد توبه‌کننده برای اثبات عملی تغییر تفکر خود باید مجازات اعدام یا شکنجه را شخصاً بر روی هم‌بندان و هم‌فکرانش اجرا کند. به‌عبارت دیگر، تواب کسی بود که حاضر به اجرای حکم اعدام، شلاق و هر نوع شکنجه علیه سایر زندانیان باشد». تعداد بسیاری از توابین در خاطرات خود عنوان کرده‌اند که درخواست شلیک به زندانیان سیاسی محکوم به اعدام، یکی از ملاک‌های تشخیص «توبه» بود. برخی از آن‌ها را وقتی با چشم‌بند به میدان اعدام می‌بردند و اسلحه به دستشان می‌دادند، حتی اطلاع نداشتند چه کسی در برابر آن‌ها قرار دارد. وقتی ماشه توسط انگشت یک پاسدار که بر روی انگشت آن‌ها قرار داشت، کشیده می‌شد و چشم‌بند خود را باز می‌کردند، با جنازه‌ی هم‌رزم یا هم‌بند خود مواجه می‌شدند. من شخصاً یک نمونه از این اقدامات غیرانسانی حکومت را در سخنان کسی شنیدم که چند سال پیش در دادگاه سمبلیک ایران تریبونال در لاهه بیان کرده بود. ایشان، جوانی بود که تواب شده بود، او را به میدان تیر برده بودند تا در جوخه‌ی اعدام شرکت کند، هنگامی که دستش روی ماشه بود نمی‌خواست شلیک کند اما پاسداری که پشت سرش بود، روی انگشت او فشار آورد. این شخص همان لحظه بیهوش شده بود.

این موضوع، فشار روانی شدیدی بر زندانی ایجاد می‌کرد که در برخی موارد منجر به جنون می‌شد. با این حال، بسیاری از آنان حاضر نبودند تا از آرمان‌ها و عقاید خود دست بردارند، این مبارزان، استوار بر «موضع» خود باقی می‌ماندند. کم نبودند زندانیان سیاسی که سر خم نکردند و اعدام شدند. تا زمان اعدام‌های سال ۶۷، این سبک از تواب‌سازی روال عادی زندانها بود.

این روند در دهه‌ی هفتاد هم ادامه داشت، اما شکل آن تغییر کرده بود. بسیاری از فعالان سیاسی شناخته‌شده، علاوه بر توبه، وادار به اعترافات تلویزیونی می‌شدند. این عمل، شکل دیگری از سیاست کثیف «تواب‌سازی» محسوب می‌شود. آن‌ها باید در برابر دوربین صدا و سیما می‌نشستند و از تفکر و عملکرد سابق خود، اظهار ندامت می‌کردند. تنها در این صورت در مجازات آن‌ها تخفیف داده می‌شد یا مشمول عفو مشروط می‌گردیدند. اما اکثر تواب‌ها پس از آزادی و رسیدن به منطقه‌ی امن، اعلام می‌کردند که آن اعترافات یا حرف‌ها زیر شکنجه و تنها برای رهایی از رنج عنوان شده است. امروزه افکار عمومی این روش را بر نمی‌تابد و تقریباً همه می‌دانند که این قبیل اعترافات و ابراز ندامت‌ها، نوعی تلاش برای حفظ جان است.

شاید بتوان با قاطعیت چنین گفت که تنها تکیه‌گاه و آخرین سنگر دفاعی یک انسان «بدن» او است؛ یعنی جسم فیزیکی‌اش. این بدن با ویژگی‌های بسیار خصوصی، فردی، شخصی و روانی، آن فرد را در قبال دیگران و جهان خارج محافظت می‌کند و به اصطلاح «خود»، او را از گزند محفوظ می‌دارد. وجود فیزیکی و جسمانی فرد برای هر شخص، دربرگیرنده و محافظ شخصیت تاریخی، شکست‌ها، پیروزی‌ها، عشق‌ها و ناکامی‌ها و مملو از احساسات و عواطف آگاهانه و ناآگاهانه شخصی اوست. فقط اوست که صاحب آن است و می‌تواند با آن‌ها کنار بیاید و به آن‌ها معنی دهد و هیچ‌کس را به آن اجازه‌ی دسترسی نیست؛ مگر این‌که خود بخواهد. شکنجه پروسه‌ای است که این میدان خصوصی در آن مورد تهاجم قرار می‌گیرد، بدون این‌که بتواند کم‌ترین دفاعی از خود داشته باشد. این روش زمانی به شکنجه سیستماتیک سیاسی تبدیل می‌شود که در ملاءعام، حساب شده و آگاهانه، تعمدی و تکراری و همراه با خشونت‌های دیگر آزاری، سادیستی و تجاوز جنسی همراه می‌گردد. دردآورتر آن‌که این خشونت، دست‌درازی و تجاوز، با احساس غرور و رضایت خاطر و لذت‌بردن عریان همراه می‌گردد و به دفعات و با توجیحات عقلی، مذهبی و گاه ملی انجام می‌پذیرد. جالب‌تر این‌که این افراد با تبلیغات زیاد و مداوم به‌عنوان «قهرمان‌های ملی»، «سرداران اسلام» یا «سربازان گمنام امام زمان» به جامعه تلقین و معرفی می‌شوند. این افراد در ادامه‌ی خدمت به حاکمیت، پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی می‌کنند.

پس از اعمال این شکنجه‌ها، شخص شکنجه‌شده، آسیب‌هایی را تجربه می‌کند که کاملاً تازگی دارد و برایش زجرآور و گاهی

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

اژه‌ای خرداد سال ۱۳۹۹،
هنگامی که معاون اول
قوه قضاییه بود نیز از
مجلس شورای اسلامی،
سازمان زندان‌ها و دیگر
نهادهای خواسته بود تا برای
دخالت دادن موضوع «توبه»
در کاهش مجازات مجرمان،
ساز و کارهایی ایجاد کنند.
لازم به ذکر است، در برخی
قوانین جمهوری اسلامی،
موضوع «توبه» برای کاهش
مجازات یا عفو زندانیان
پیش‌بینی شده است.

شرم آور، غیرقابل قبول و نامفهوم و چرکین است. حال فرقی نمی‌کند که شکنجه‌ی جسمی یا روحی باشد که البته این‌ها از هم جدایی‌ناپذیرند. چرا که شکنجه‌های سفید یا روانی اثرات و جراحات و زخم‌های دیرپایی به‌جا می‌گذارند که گاهی قبول آن‌ها به سادگی امکان‌پذیر نیست.

شخص شکنجه‌شده، در بازخورد با شکنجه‌هایی که تجربه کرده، به شیوه‌های مختلف واکنش نشان می‌دهد. غالباً این رفتارها به شکل احساس گناه، پشیمانی، عصبانیت، خشم غیر قابل کنترل، خود تخریبی، حواس پرتی، کابوس، گریه، اختلال در حافظه، اختلال در تفکر منطقی، اختلال در شخصیت، بی‌خوابی یا کم‌خوابی، کم‌اشتهایی، گوشه‌گیری، سوءظن به دیگران، مشکلات تنفسی، مشکلات ادراری، مشکلات جنسی، سردردهای مزمن، بی‌علاقگی به زندگی و دل‌مردگی، بازآفرینی خاطرات ضربه روحی، اضطراب، حس عدم امنیت، مشکلات خانوادگی و جدایی و طلاق، پناه بردن به الکل، افسردگی و گاهی اقدام به خودکشی بروز پیدا می‌کند.

در زندان‌های اوین و قزل‌حصار حتی نگاه کردن به زندانی دیگر و یا لبخند زدن به زندانی دیگر - که نشانه‌ای از ایجاد ارتباط اجتماعی است - به شدت کنترل می‌شد. برای در هم ریختن سازمان فکری زندانی، شکنجه‌گر با بازجو آگاهانه اطلاعات و اخبار غلط و نادرست در اختیار زندانی می‌گذاشت و حتی مجلات و روزنامه‌های چاپ‌شده‌ی جعلی در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت. به‌طور مثال، با بیان مسائلی چون «همسرت درخواست طلاق دارد»، «مادرت همه‌چیز را به ما گفته‌است»، «خواهرت هم‌اکنون در زندان است» یا «رهبران‌تان با خوردن اولین سیلی همه‌چیز را افشا کردند» و غیره کوشش می‌کردند تا رابطه‌ی منطقی زندانی را با دنیای خارج، از هم بگسلند و آخرین مقاومت‌های زندانی را در هم بشکنند.

با این ترندها، شکنجه‌گر نه تنها جسم زندانی را مورد حمله قرار می‌دهد بلکه تلاش می‌کند تا مغز زندانی را مغشوش و از تفکر منطقی و پیوسته باز دارد. در نتیجه، شخص شکنجه‌شده با توجه به شرایط سنی و میزان تجربیات و آگاهی‌ها سعی می‌کند تا اثرات شکنجه را بر خود به حداقل برساند و در حقیقت با شکنجه‌گر یک نوع بازی روانی را شروع می‌کند. او نهایتاً تلاش می‌کند تا شکنجه‌گر را به بازی گرفته و بدون بروز نقطه ضعف از جانب خود، نقطه‌ضعف‌های شکنجه‌گر را پیدا کرده و از آن در راستای کم‌کردن اثر شکنجه بر خود استفاده بپیمد. پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، فرصتی بود تا ساواک و شکنجه‌گران و شیوه‌های آن‌ها برای عموم جامعه افشا شود. فرصت بازدید از «زندان اوین» فراهم شد تا سویی‌ی غمناک شکنجه‌زنده شود. در یکی از سالن‌های ویژه‌ی شکنجه در زندان اوین، به فاصله هر یک متر از دیوار، وسایل برقی آویزان کرده بودند. زندانیان را در کنار دیوارها می‌بستند و سیم‌های برق را به بدن آن‌ها وصل می‌کردند. حتی وسایلی مانند «گیوتین» برای قطع انگشتان وجود داشت. شکنجه‌گران، دست زندانی

را زیر گیوتین می‌بستند و انگشتان او را آهسته‌آهسته قطع می‌کردند تا او را مجبور به اعتراف کنند. اتاق دیگر، به اتاق «شمع‌سوز» معروف بود. در این اتاق بدن زندانی را با شمع می‌سوزاندند تا علیه خود یا دوستانش اعتراف کند.

اما جامعه‌ی ما، به‌ویژه نیروهای سیاسی آن‌دوره، در مقابل اعدام‌های جمهوری اسلامی اعتراض نکردند. اگر در هفته‌های نخست، این اعدام‌ها، به تعدادی از مقامات نظامی و سیاسی حکومت پهلوی محدود بود، طولی نکشید که خلخالی، با فرمان خمینی، دادگاه‌های صحرایی دو-سه دقیقه‌ای در سراسر ایران برپا کرد. در آن‌دوران اگر انقلابیون به کسی مشکوک می‌شدند و احتمال می‌دادند که مخالف حکومت است بدون دادگاه و بدون دفاع و بدون وکیل مدافع، صرفاً با سوالات دو-سه دقیقه‌ای محکوم و در مقابل دیدگان مردم اعدام می‌کردند. طولی نکشید که حکومت تازه به قدرت رسیده‌ی اسلامی، نیروهای ساواک را به خدمت گرفت. هم‌زمان با سرکوب انقلاب مردم، دادگاه‌های صحرایی تحت نظر خلخالی برقرار بود. این نوع دادگاه‌ها در همه جای ایران فعال شدند، به‌ویژه در کردستان و ترکمن صحرا و غیره. نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، علاوه بر تجربه‌ی ساواک - که با بهره‌گیری از تجارب موساد و سیا در ایران تشکیل شده بود- از تجارب و رهنمودهای سازمان‌های امنیتی روسیه و چین نیز برخوردار شدند و به یکی از حرفه‌ای‌ترین و خشن‌ترین و بی‌رحم‌ترین سازمان‌های اطلاعاتی-امنیتی جهان بدل گشتند. علاوه بر این، سیاست ترور مخالفین در داخل و خارج کشور نیز رسماً از سوی خمینی اعلام شد و توسط خلخالی و سازمان امنیتی جمهوری اسلامی اعلام و به‌طور جدی تا به امروز پیگیری شد. کشتار زندانیان دهه‌ی شصت، به‌خصوص کشتار و قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، آن‌قدر وسیع بود که حتی امروز هم این سوال مطرح است که: خمینی چه شخصیتی داشت که بی‌رحمانه دستور کشتار نسلی از فعالان سیاسی دوران انقلاب را صادر کرد؟ آیا هم‌او بود که تروریسم دولتی را در جهان علنیت داد و عادی کرد؟

سیدمحمد بهشتی، بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، برای مقابله با مخالفان حکومت تازه به قدرت رسیده‌شان، گفته بود: «چنان‌چه بخواهید ریشه‌ی منافقین و گروه‌های معاند را خشک کنید، باید از کسانی استفاده کنید که با عقاید آن‌ها آشنایی کامل داشته‌باشند». به همین منظور، او و هم‌فکرانش تلاش کردند تا از زندانیان سابق برای مقابله با زندانیان سیاسی و عقیدتی استفاده کنند. به نظر می‌رسد که دلیل روی آوردن محسنی‌اژه‌ای به تفکرات «زندانیان دوره‌ی شاه» برای «احراز توبه» از بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر، ریشه در همین نگرش داشته باشد.

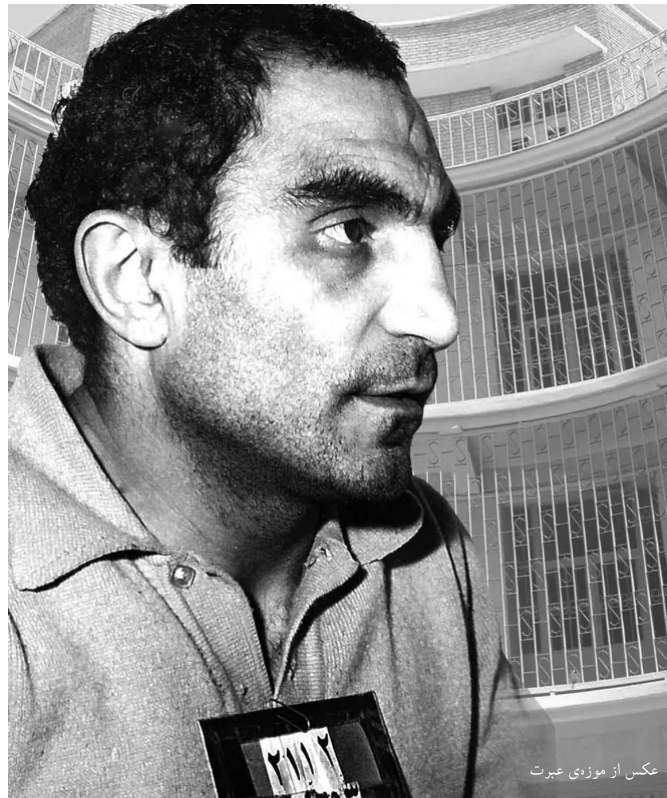
اسدالله لاجوردی از زندانیان سابق در دوره‌ی محمدرضا شاه پهلوی که به‌خاطر شرکت در ترور حسنعلی منصور -یکی از نخست‌وزیران دوره‌ی شاه- مدتی در زندان بود و با

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

کمیونست‌های مخالف شاه نیز روابطی داشت، بعد از انقلاب برای گرفتن پست دادستان انقلاب اسلامی در زندان اوین انتخاب شد. اسدالله لاجوردی، وظیفه داشت تا سیاست تواب‌سازی و سرکوب گسترده‌ی زندانیان سیاسی- عقیدتی، به‌خصوص مجاهدین خلق را اجرا کند. در آن دوره، اعضای سازمان‌های سیاسی مختلف در زندان‌ها، به‌ویژه در زندان اوین، با مدیریت محمد محمدی گیلانی، رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی و سید اسدالله لاجوردی، دادستان وقت و حاج داوود، در زیر شکنجه‌های سنگین تواب شدند.

توابع را در ماشین‌های گشت سپاه و دادستانی می‌نشانند و در خیابان‌ها می‌چرخاندند تا کسانی را که می‌شناختند معرفی نمایند. به



به‌زبان عربی، در دستگاه‌های امنیتی و در جهت سرکوب مردم عرب در استان خوزستان استخدام شدند. تعدادی از آن‌ها در گردانی با نام «گردان توابعین» - که مسعود دهنمکی تعداد آن‌ها را ۱۵ هزار نفر عنوان کرده - دوباره در جنگ شرکت کردند و این بار علیه رژیم صدام حسین جنگیدند.

بند توابعین زندان شیبان، زیر نظر مستقیم غلام‌نژاد اداره می‌شد، در این زندان، توابعان باید روزانه سه بار در نماز جماعت زندان شرکت می‌کردند. بازجوها هفته‌ای دو بار می‌آمدند در سینمای زندان و از آن‌ها می‌خواستند درباره‌ی زندانیان سیاسی حرف بزنند. معمولاً با وعده‌ی تخفیف مجازات، یا این‌که اگر عفوی بیاید شما را لحاظ می‌کنیم، آن‌ها را جذب می‌کردند؛ ولی از تخفیف مجازات هم خبری نبود.

به‌تازگی، قوه‌ی قضاییه‌ی جمهوری اسلامی شیوه‌نامه‌ی «احراز توبه‌ی مجرمان» را ابلاغ کرد، که در آن «التزام عملی به انجام فرائض دینی» و «اظهار ندامت و تعهد کتبی» از جمله مصادیق توبه ذکر شده است. این شیوه‌نامه، یادآور پروژه‌ی تواب‌سازی زندانیان سیاسی و عقیدتی از سوی جمهوری اسلامی در دهه‌ی شصت است. هم‌زمان با ابلاغ شیوه‌نامه‌ی «احراز توبه»، غلامعلی محمدی، رئیس سازمان زندان‌ها، از ایجاد سامانه‌ای برای «ثبت هوشمند» رفتار زندانیان به‌منظور «بهره‌مندی آن‌ها از ارفاقات قانونی» خبر داد. او گفت فعالیت و مشارکت زندانیان در برنامه‌های مختلف اصلاحی و تربیتی در سامانه‌ای به نام «دنا» ثبت می‌شود و بهره‌مندی آن‌ها از ارفاقات قانونی، بر مبنای امتیازات ثبت شده در سامانه خواهد بود.

غلامحسین محسنی اژده‌ای، رئیس قوه‌ی قضاییه، روز سه‌شنبه ۱۲ تیرماه سال جاری شیوه‌نامه‌ی «احراز توبه» را در ۹ ماده به محاکم قضایی سراسر کشور ابلاغ کرد و گفت: «مسئولیت حسن اجرای آن برعهده‌ی دادستان کل کشور» است. در این شیوه‌نامه آمده است: «توبه، حالتی نفسانی است که متضمن توجه و بازگشت انسان به‌سوی خدا، پس از ارتکاب رفتار مجرمانه است، به‌گونه‌ای که مرتکب، به زشتی رفتار خویش آگاه و ندامت و اصلاح در رفتار او مشاهده و بر ترک آن رفتار در آینده مصمم شود و سعی خود را برای اصلاح و جبران خسارت به‌کار گیرد». در بخش دیگری از شیوه‌نامه ذکر شده است: «چنان‌چه متهم در هر مرحله از رسیدگی قضایی یا محکوم «ادعای توبه کند» می‌تواند درخواست خود را همراه با قرائن و شواهد به مقام قضایی بدهد». ماده‌ی پنج این شیوه‌نامه‌ی ابلاغی مواردی را در مصداق «صحت ادعای توبه» ذکر کرده که «التزام

اسدالله لاجوردی در تقابل با زندانیان سیاسی، آن‌ها را وادار می‌کرد تا نسبت به رویکرد سیاسی خود ابراز «ندامت» کنند. لاجوردی زندانیان سیاسی را آن‌قدر تحت فشار و شکنجه قرار می‌داد تا آن‌ها مجبور شوند نسبت به دیدگاه سیاسی خود تجدیدنظر کنند. از آن جایی که برخی از فعالان زندانی اعتقاد مذهبی نداشتند، تا زمانی که این افراد، به اجرای احکام اسلامی اقدام نمی‌کردند، به هیچ‌وجه «توبه»ی آن‌ها پذیرفته نمی‌شد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

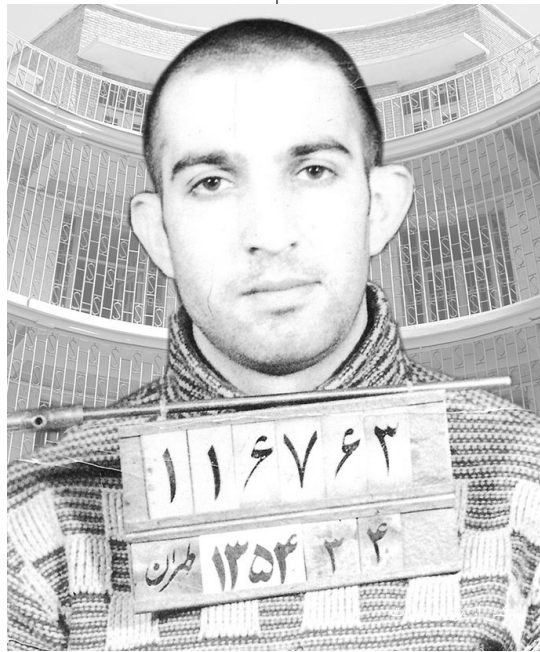
این ترتیب، معنی تواب، در نگاه شکنجه‌گران به کسی اطلاق می‌شد که علیه رفقای سابق خود با زندانبان همکاری کند، با آن‌که خودش شکنجه و سرکوب و تحقیر شده بود، اما مرور زمان، او را به بازجو و شکنجه‌گر بدل کرده بود و اکنون وظیفه داشت تا دیگران را وادار به پذیرش سرنوشتی هم‌چون خود کند. از این دوره به بعد، تواب در قالب بازجو و شکنجه‌گر و یا جاسوس بر علیه زندانیان، وارد عمل می‌شد.

در یکی از معدود فیلم‌هایی که در تاریخ جمهوری اسلامی از درون اتاق‌های بازجویی به بیرون درز کرد، مثالی عریان از این روند وجود دارد. در جلسه‌ی بازجویی «فهمیده دری نوگورانی»، همسر سعید امامی، بازجو خطاب به او می‌گوید: «امروز حق قرآن را ادا می‌کنی، می‌گویی این کارها را کردم، خدایا مرا ببخش، کمکام کن بتونم توبه کنم، یا دیگه [شکنجه را] ادامه می‌دیم، سخت...».

این مسیر، لزوماً همیشه از زندان نمی‌گذرد و «باب توبه» در بیرون زندان هم گشوده است. ممکن است اهرم فشار برای هنرمندان، ورزشکاران، روزنامه‌نگاران و افراد شناخته‌شده در حوزه‌های مختلف، با تهدید و ارباب، محرومیت آنان از کار، ممنوع‌التصویر شدن، محرومیت همیشگی یا مقطعی از ادامه‌ی حرفه و مواردی از این دست باشد.

اما توابعین فقط زندانیان سیاسی ایرانی نبودند. در جریان جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق، برخی از اسیران جنگی عراقی نیز تحت‌فشار و شکنجه و سیاست تواب‌سازی، از مواضع خود عقب نشستند و «ابراز پشیمانی» کردند. بسیاری از این اسرای جنگی برای همیشه در ایران ماندگار شدند و با هویت جدید به زندگی خود ادامه دادند. برخی از آن‌ها نیز به‌دلیل اشراف

عملی به انجام فرائض دینی»، «اظهار ندامت و تعهد کتبی مبنی بر عدم ارتکاب جرم»، «جبران ضرر و زیان ناشی از جرم»، «همکاری موثر در کشف جرم یا معرفی شرکا» و «تعهد به خودداری از ارتباط و معاشرت با اشخاص شرور و شرکای جرم» بخشی از آنهاست. در یکی دیگر از مواد این شیوهنامه تأکید شده است: «چنانچه پس از اعمال مقررات راجعه توبه، ثابت شود که تظاهر به توبه کرده است، سقوط مجازات و تخفیف‌های در نظر گرفته شده لغو و وی حسب مورد به مجازات حدی یا به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود». ازدهای خرداد سال ۱۳۹۹، هنگامی که معاون اول قوه قضاییه بود نیز از مجلس شورای اسلامی، سازمان زندان‌ها و دیگر نهادها خواسته بود تا برای دخالت دادن موضوع «توبه» در کاهش مجازات مجرمان،



ساز و کارهایی ایجاد کنند. لازم به ذکر است، در برخی قوانین جمهوری اسلامی، موضوع «توبه» برای کاهش مجازات یا عفو زندانیان پیش‌بینی شده است.

و اداری به «توبه کردن» زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی، تحت فشار و شکنجه‌های روحی و جسمی به شکل سیستماتیک، به اوایل دهه‌ی شصت برمی‌گردد. از این رویه بعدها با عنوان «سیاست تواب‌سازی» جمهوری اسلامی یاد شد. حکومت، زندانیان سیاسی را وادار به «اسلام آوردن»، نفی عقاید، اعلام وفاداری به حکومت، اقرار تلویزیونی علیه خود و هم‌فکران، مشارکت در جاسوسی، بازجویی و حتی شکنجه‌ی هم‌بندان خود می‌کرد.

اوایل خرداد سال گذشته، ویدا ربانی، روزنامه‌نگار زندانی، در نامه‌ای از شکنجه‌ی بازداشتی‌های زندان قرچک، برای گرفتن «اعتراف اجباری» و «تواب‌سازی» خبر داد و گفت یلدا آقافضلی را هم حکومت با همین روش «کشت». یلدا آقافضلی معترض ۱۹ ساله‌ای بود که در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی» بازداشت شد و ۲۰ آبان ۱۴۰۱، پنج روز پس از آزادی از زندان قرچک ورامین، به طرز مشکوکی جان باخت. ربانی در این نامه از «اضطراب، فشار، ترس و ترومایی» نوشت که زنان زندانی در بند هشت قرچک به دلیل شکنجه‌ها گرفتار هستند. سازمان دیده‌بان حقوق بشر اوایل اردیبهشت امسال اعلام کرد که نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت‌شدگان در جریان خیزش مهسا را در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ مورد تجاوز، شکنجه و تعرض جنسی قرار داده‌اند. به گفته‌ی این سازمان، این اقدامات بخشی از الگوی گسترده‌ی نقض جدی حقوق بشر در توسط جمهوری اسلامی، به منظور سرکوب مخالفان است. پیش‌تر و در آذر ۱۴۰۲، سازمان عفو بین‌الملل در گزارش ۱۲۰ صفحه‌ای، به تجاوز ماموران سپاه، بسیج، وزارت اطلاعات

و بخش‌های مختلف پلیس به شهروندان در جریان اعتراضات سراسری پرداخت و روایت‌هایی را از برخی آسیب‌دیدگان منتشر کرد. بر اساس این گزارش که از اظهارات ۴۵ معترض بازداشتی، شامل زنان، مردان و کودکان از ۱۲ تا ۴۸ ساله تهیه شده بود، هدف خشونت‌ها و شکنجه‌ها را، درهم شکستن معترضان اعلام کرد: «تا معترضان ساکت شده و از درون بشکنند».

پیش از این و در دی‌ماه سال ۱۳۹۷، اسماعیل بخشی، کارگر نیشکر هفت‌تپه، درباره‌ی تجربه‌ی شکنجه‌اش که منجر به شکستن دنده‌هایش شد، افشاگری کرد. این افشاگری باعث شد افرادی دیگر، کارزاری با عنوان «من هم شکنجه شدم» در رسانه‌های اجتماعی راه بیندازند و از تجربه‌ی شکنجه‌شدن خود در زندان‌های جمهوری اسلامی از جمله برای «ابراز پشیمانی» بگویند.

عفو بین‌الملل، تصمیم رهبر جمهوری اسلامی را در موضوع عفو عمومی معترضان، برای فرونشاندن فشارها و اعتراض‌های بین‌المللی دانست. روزنامه‌ی فرانسوی «لاکروآ» نیز در شماره‌ی روز جمعه بیست و چهارم فوریه‌ی ۲۰۲۳ خود، با انتشار مقاله‌ای نوشت که در لایه‌های پنهانی عفو عمومی اعلام شده از سوی علی خامنه‌ای، اعترافات اجباری دستگیرشدگان ماه‌های اخیر و سازوکار تواب‌سازی آنان نهفته است. لاکروآ، نوشت: «تمام کسانی که مشمول عفو رهبر جمهوری اسلامی شده‌اند، باید با امضای نامه‌ای از شرکت در اعتراض‌های خیابانی علیه حکومت اسلامی ابراز ندامت و پشیمانی و از حکومت اسلامی طلب بخشودگی کنند».

دارا طلوعی، دانشجوی بیست و دو ساله ساکن رشت که در آغاز اعتراض‌های خیابانی دستگیر و زندانی شده بود، به روزنامه‌ی فرانسوی گفته است: اغلب جوانان دستگیرشده‌ی هم‌چون او، طی ماه‌های گذشته پس از تحمل حبس و شکنجه، از سوی دادگاه‌های انقلاب تبرئه شدند. اما، همه‌ی آنان برای آزاد شدن از زندان، باید کتباً ابراز ندامت و طلب بخشودگی از حکومت اسلامی می‌کردند. به گفته‌ی جوان دانشجوی ساکن رشت، در این ندامت‌نامه افراد باید متعهد شوند تا زمانی که زنده‌اند از نظام اسلامی حمایت کنند و به رهبر آن، علی خامنه‌ای، وفادار باشند. به گفته‌ی دارا طلوعی، در این ندامت‌نامه افراد باید اعتراف کنند که تحت تأثیر «تبلیغات رسانه‌های معاند» در اعتراض‌های خیابانی شرکت کرده و مرتکب «اعمال جنایت‌کارانه» شده‌اند و در عین حال بپذیرند که در صورت شرکت دوباره در اعتراض‌ها، با مجازات‌های به‌مراتب سخت‌تری روبه‌رو خواهند شد.

آیا تواب می‌تواند جلا دهد؟

در پاسخ به این سوال که آیا تواب می‌تواند خود بدل به

یکی از زندانیان سیاسی دوران پهلوی، «محمد کجویی» بود که در سن ۲۹ سالگی به ریاست زندان اوین منصوب شد. محمد، فرزند رمضان در مرداد ۱۳۲۹ در منطقه‌ی حاجی آباد قم متولد شد و تا پایان کلاس اول در حاجی آباد ماند و بعد از آن همراه خانواده به تهران آمد و تا کلاس ششم دبستان درس خواند، به دلیل وضعیت ضعیف اقتصادی خانواده، ترک تحصیل کرد و در یک کارگاه صحافی در بازار بزرگ تهران مشغول شاگردی شد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

شکنجه‌گر شود؟ اکنون می‌توانیم به روشنی پاسخ دهیم: «بلی» امکان‌ناست و نمونه‌هایی نیز وجود دارد.

رعب و وحشت دهه‌ی شصت با امروز متفاوت بود. این وحشت سیستماتیک باعث شد برخی از توابعین دهه‌ی شصت، در ساختار حاکمیت اسلامی ایران مشغول به‌کار شوند. یا زندانیان سیاسی زمان شاه، در جمهوری اسلامی به شکنجه‌گرهای حرفه‌ای و بی‌رحم تبدیل شوند. برخی از آن‌ها در زندان یا وزارت اطلاعات مشغول به‌کار شدند و برخی با وجود خدمات بسیاری که از خود نشان دادند و علیه همراهان سابق خود اقدام کردند، پس از اندک زمانی، مجدداً محکوم و حتی اعدام شدند. در این‌جا به چند نمونه از توابع‌هایی که ذوب در حکومت شدند و به جلا بد گشتند، اشاره می‌کنیم:

یکی از زندانیان سیاسی دوران پهلوی، «محمد کجویی» بود که در سن ۲۹ سالگی به ریاست زندان اوین منصوب شد. محمد، فرزند رمضان در مرداد ۱۳۲۹ در منطقه‌ی حاجی‌آباد قم متولد شد و تا پایان کلاس اول در حاجی‌آباد ماند و بعد از آن همراه خانواده به تهران آمد و تا کلاس ششم دبستان درس خواند، به دلیل وضعیت ضعیف اقتصادی خانواده، ترک تحصیل کرد و در یک کارگاه صافی در بازار بزرگ تهران مشغول شاگردی شد. رفت‌وآمد محمد به بازار بزرگ تهران موجب آشنایش با محمد بخارایی، عضو جمعیت فداییان اسلام و ارتباط فکری و معنوی با افکار سیدمجتبی نواب صفوی و پیوستن به حزب مؤتلفه اسلامی شد. او بعدها به عضویت هیأت انصارالحسین تهران درآمد و پامنبری سید محمد حسینی بهشتی، مرتضی مطهری و سیدعلی خامنه‌ای شد. کجویی هم‌چنین با سید اسدالله لاجوردی، هم‌رزم شد. به دلیل رفت‌وآمد به خیابان مذهبی‌نشین «ایران» در منطقه‌ی ۱۲ تهران و حضور مستمر در جلسات هیأت انصارالحسین با عزت‌الله شاهی، معروف به عزت‌شاهی از مبارزان دوره‌ی پهلوی، آشنایی پیدا کرد و بر دامنه‌ی فعالیت‌های سیاسییش افزود. به دنبال اعتراف حسین جوان‌بخت، از اعضای حزب‌الله عصر پهلوی، محمد به دلیل نقش‌داشتن در فعالیت‌های ضد پهلوی در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۵۱ دستگیر و به یک سال حبس تأدیبی محکوم گردید. خودش در خاطره‌ای از آن دوران، نوشته است: «ساواک می‌خواست از طریق من اطلاعاتی درباره عزت شاهی که شاگرد مغازه ما بود، به دست بیاورد، اما موفق نشد».

محمد در سال ۱۳۵۲، مشروط به توقف فعالیت‌های سیاسی، از زندان آزاد شد، اما بعد از آزادی به فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی علیه حکومت شاه ادامه داد. او به دلیل فعالیت‌های سیاسی مخفی، ارتباط با مبارزان انقلاب، نقل و انتقال پیغام‌های عزت‌الله شاهی و خرید اسلحه برای انقلابیون مخالف حکومت پهلوی، از سوی مأموران ساواک دستگیر و این بار به حبس ابد محکوم گردید. این حکم در پی فشار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، برای آزادی زندانیان سیاسی،

دوام چندانی پیدا نکرد و در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۵۶ در سن ۲۷ سالگی مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کمیته‌ی استقبال از آیت‌الله خمینی، به سمت مسئول ستاد استقبال ناحیه ۱۰ تهران منصوب گردید. به‌زودی مسئول انتظامات مدرسه‌ی رفاه، محل اسکان چند روزه‌ی خمینی در اولین روزهای انقلاب شد. محمد از اواخر بهمن ۱۳۵۷ به‌واسطه‌ی آشنایی با اسدالله لاجوردی و اعضای مؤتلفه اسلامی، به دادستانی انقلاب تهران که در زندان قصر مستقر بود و ریاست آن با حجت‌الاسلام مهدی هادوی، دادستان کل انقلاب بود، رفت و تا تیر ۱۳۵۸ در دادستانی انقلاب، محاکمه‌ی زندانیان سازمان مجاهدین خلق و سازمان فرقان و دستگیرشدگان حکومت پهلوی را برعهده گرفت.

پس از آن‌که اسدالله لاجوردی، حکم دادستان انقلاب مرکز را به دلیل موفقیت در رسیدگی به اتهامات پرونده‌ی اعضای فرقان پذیرفت. محمد کجویی، به پیشنهاد او در ۲۹ سالگی به‌عنوان اولین رئیس زندان اوین منصوب شد. او در این سمت نقش تعیین‌کننده‌ای در محاکمه‌ی اعضای سازمان‌های سیاسی و توبه‌ی زندانیان داشت. کجویی که خود چند سال پیش در زندان‌های حکومت پهلوی زندانی سیاسی بود اکنون به یک بازجو و شکنجه‌گر حرفه‌ای تبدیل شده بود، به‌طوری که همین رفتارها باعث شد که «محمد آقا» را «پدر توابعین» بخوانند. روشی که در میان دیگر هم‌فکرانش نیز دنبال می‌شد و پس از مرگ او زمینه‌ساز توابع‌سازی گسترده شد. محمد کجویی در تیر ۱۳۵۸ به ریاست زندان اوین منصوب شد و بیش از دو سال اداره‌ی این زندان را برعهده گرفت. او در شهریور ۱۳۵۹ و در اولین روزهای آغاز جنگ ایران و عراق به غرب کشور رفت و برخی از زندانیان توابع سازمان فرقان را به جبهه‌های جنگ برد. محمد کجویی در تیر ۱۳۶۰ و پس از انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در هفتم این‌ماه و مرگ محمد حسینی بهشتی و ۷۲ نفر از اعضای حزب، به مدیریت زندان اوین برگشت. در این تاریخ، برخی زندانیان سازمان مجاهدین خلق در زندان اوین دست به شورش زده بودند که با واکنش کجویی سرکوب شد. اما این شورش‌ها ادامه یافت و جو زندان بسیار ملتهب بود. محمد محمدی گیلانی حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی و اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب مرکز، برای کنترل اوضاع، اعضای سازمان مجاهدین را به محوطه‌ی زندان اوین آوردند و به تهدید آنان پرداختند. سرانجام کجویی در زندان اوین توسط یکی از اعضای مجاهدین کشته شد.

توابع دیگر، عبدالله شهبازی، استاد علوم سیاسی و پژوهش‌های تاریخی است. او جزو توابعین زندان بود و به‌مدت یک دهه مدیریت موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، وابسته به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را به‌عهده داشت. عبدالله شهبازی در سال ۱۳۳۴ در شهر شیراز به دنیا آمد. پدرش حبیب‌الله شهبازی رئیس طوایف کوهمره سرخی و از

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

مالکینی بود که در جریان اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲ علیه حکومت پهلوی یاغی‌گری کرد و تیرباران شد. شهبازی در زندان، تحت تأثیر محمدعلی عمویی و عباس حجری و تقی کی‌منش به حزب توده گرایش پیدا کرد. او پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۵۴ وارد دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران شد. از این‌زمان تا پیروزی انقلاب ۵۷، شهبازی به تشکیل یک گروه مخفی با نام «پیگیر» پرداخت و با نورالدین کیانوری - که در آن زمان دبیر دوم و مسئول تشکیلات داخل کشور حزب توده بود- در برلین شرقی ارتباط برقرار کرد. گروه شهبازی، پس از سازمان نوید، دومین گروه مهم مخفی حزب توده در داخل کشور به‌شمار می‌رفت. پس از پیروزی انقلاب، شهبازی به‌عنوان عضو هیأت اجرایی و سپس یکی از سه دبیر سازمان جوانان حزب توده منصوب شد و به عضویت هیأت تحریریه مجله‌ی دنیا، نشریه‌ی تئوریک کمیته‌ی مرکزی حزب توده درآمد. در سال ۱۳۶۱ شهبازی ۲۷ ساله، مسئول شعبه‌ی کل انتشارات، معاون شعبه‌ی مرکزی آموزش، مسئول شعبه‌ی آموزش تهران و مسئول نشریه‌ی داخلی تئوریک حزب توده بود. در جریان دستگیری رهبران و کادرهای حزب توده، توسط واحد اطلاعات سپاه پاسداران در ۱۷ بهمن ۱۳۶۱، شهبازی نیز دستگیر ولی پس از تواب‌شدن، مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد. شهبازی از اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰، در عرصه‌ی تحقیقات مردم‌شناختی، تاریخی و سیاسی فعال بود. در سال ۱۳۶۷، موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی را بنیان نهاد و به مدت یک‌دهه اداره‌ی امور پژوهشی این موسسه را به دست داشت. او در سال ۱۳۷۴، به دستور علی‌خامنه‌ای، مرکز اسناد بنیاد مستضعفان و جانبازان را تحویل گرفت و آن‌را با نام مؤسسه‌ی تخصصی مطالعات تاریخ معاصر ایران تجدید سازمان داد. او در این مؤسسه فصلنامه‌ی تخصصی تاریخ معاصر ایران و ده‌ها طرح پژوهشی از جمله «فهرست نمایه‌ی مطبوعات ایران در دوره‌ی قاجاریه»، «دانشنامه‌ی ایلات و طوایف ایران» و «روزشمار تاریخ ایران در دوره‌ی قاجاریه» را طراحی کرد.

موخره

با توجه به تمام موارد ذکر شده در این مطلب، می‌توان نتیجه گرفت که خیلی از حکومت‌ها با توجیهاتی هم‌چون مصالح ملی، فرامین و قوانین مذهبی، مبارزه با توطئه‌ی براندازی و یا مبارزه با تروریسم و غیره شهروندان خود را شکنجه می‌کنند. بعضی به‌صورت مخفی و محدود و بعضی مثل جمهوری اسلامی، به شکل آشکار و گسترده، با توجیهی از مذهب به شکنجه‌کردن سیستماتیک شهروندان خود اقدام می‌کنند. شکنجه از هر نوع که باشد غیرانسانی و وحشیانه است. اثرات شکنجه‌های روانی بر فرد بسیار دیر پا و مخرب است و شاید سال‌ها طول بکشد تا خدمات درمانی، روان‌کاوی، روان‌درمانی و بازپروری، شخص شکنجه‌شده را

به‌زندگی عادی بازگرداند. خانواده‌های افراد شکنجه‌شده هم به مراقبت و خدمات کلینیکی و حمایت‌های روانی-اجتماعی نیاز دارند. بی‌گمان هیچ‌کس شکنجه‌گر و آدم‌کش و یا تبه‌کار به دنیا نمی‌آید، بلکه این جامعه و قدرت حاکم بر جامعه است که به آن‌ها این نقش را می‌دهد.

براساس تعاریف، تواب‌سازی، سیاستی بود که در زندان‌های دهه شصت توسط بازجویان و مدیران زندان‌ها اجرا می‌شد، در این فرایند زندانی بعد از گذراندن شکنجه‌های متعدد، از اعمال گذشته‌اش به اصطلاح «توبه» می‌کرد. هم‌چنین زندانی وادار می‌شد تا گذشته‌اش را نفی کند و حتی در شکنجه و اعدام دوستان و هم‌فکران سابق خود سهم بگیرد، در اقرارهای تلویزیونی شرکت کند و برای هم‌زمان یا هم‌فکران سابقش سخنرانی و پرونده‌سازی و از گذشته ابراز «توبه» و پشیمانی کند.

بی‌تردید دهه‌ی شصت، خونبارترین دهه‌ی تاریخ جمهوری اسلامی است. پروژه‌ی تواب‌سازی کلید خورد، زندانیان تحت شدیدترین شکنجه‌ها مجبور به توبه شدند و تن به کارهایی دادند که نه تنها انجام نداده بودند بلکه، آسیب‌های روانیش بعد از چهار دهه، هنوز با آن‌هاست.

چهار دهه و نیم است که شکنجه‌های بدنی و روانی بر بازداشت‌شدگان و زندانیان سیاسی و عقیدتی و اجتماعی و بدرفتاری‌های دیگر با آن‌ها از سوی حکومت اسلامی در جریان است. زندانیان بسیاری زیر شکنجه‌های وحشیانه، ناگزیر به «اعتراف» شده‌اند. زندانیان پرشماری در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های مختلف سراسر ایران جان خود را زیر شکنجه از دست داده‌اند. بسیاری از آن‌ها پس از آزادی نیز به دلیل آسیب‌های جسمی و روانی که در زندان تحمل کرده‌اند، دچار ناراحتی‌های روانی گردیده و چه بسا تا آخر عمرشان باید تحت نظر پزشک و دارو و درمان قرار گیرند. تاریخ ۴۵ ساله‌ی ایران پر است از نام فعالان سیاسی، نویسندگان، روشنفکران، فعالان دانشجویی و مدنی که بالاجبار باب توبه بر آنان گشوده شد. در این‌میان در اکثریت قریب به اتفاق موارد، فرد در صورتی که توانسته باشد از زندان خلاص شود و دیگر تهدید و فشاری متوجه‌اش نباشد، از اجباری بودن توبه‌اش خبر می‌دهد و بر بی‌اعتباری آن صحه می‌گذارد.

قربانیان شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی، هیچ مرجع دادخواهی ندارند. در چنین وضعیتی، تحلیل‌ها، مقالات، کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، فیلم‌ها و مهم‌تر از همه، شهادت قربانیان درباره‌ی جنایت‌های صورت گرفته، گام مهمی در پایان‌دادن به این سیاست ضدانسانی به‌شمار می‌رود. با استفاده از همه‌ی امکانات رسانه‌ای، از جمله وبسایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی، باید به افشای شکنجه‌هایی که بر زندانیان رفته بپردازیم.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹



عکس از فارس

حقوق بشر

■ توبه در «اسلام» و توبه در «جمهوری اسلامی»

مراتب کمال توبه

صیغ
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

پدرام تحسینی
روزنامه‌نگار



به خوشایند است. این واژه در برخی از متون، به معنای بازگشت از نافرمانی یا ترک گناه به زیباترین وجه نیز

توابع صیغی مبالغه از ریشه‌ی «ت - و - ب» است. توبه در لغت به معنای بازگشت، یا بازگشت از ناخوشایند

آمده است؛ ولی معنای اخیر با کاربرد توبه درباره‌ی خداوند منافات دارد، به همین دلیل، مفهوم بازگشت از ناخوشایند به خوشایند، با معنای قرآنی بیش‌تر سازگار است.

«توب» از اسم‌های افعال الهی است که در قرآن ۱۰ مرتبه همراه اسم «رحیم»، یک بار همراه اسم «حکیم» و یک بار به‌تنهایی استفاده شده است. در آیاتی نیز توبه‌ی خدا به‌سوی بندگان، به‌صورت فعلی «تَابَ، اتَّوَبَ، يَتُوبُ» به‌کار رفته. هم‌چنین در آیات دیگری با استفاده از واژه‌ی «توبه» یا «تَوَّبَ» به توبه‌ی الهی اشاره شده است، چنان‌که در یکی از آیات با اسم «قَابِلِ التَّوْبِ» (پذیرفته‌شدن توبه‌ی بندگان توسط خداوند) بیان شده که خود از مصادیق توباب بودن خداوند است. بر پایه‌ی روایتی از امام هشتم شیعیان، هرکس روزی سه مرتبه «یا توب» بگوید، وسوسه از دلش زدوده و توبه‌اش پذیرفته می‌شود. برخی، آثار دیگر، مانند رهایی از ستم را نیز برای تکرار این اسم ذکر کرده‌اند. واژه‌ی «توب» دارای ماده و هیأتی است، در توضیح ماده‌ی این نام باید گفت توبه‌ی الهی یک معنا بیش‌تر ندارد و آن بازگشت به‌سوی بندگان با رحمت است، ولی این بازگشت در مقایسه با توبه‌ی بنده و تقدم و تأخر نسبت به آن، متعدد شده و می‌توان آن را به دو صورت ترسیم کرد.

موفق ساختن بنده به توبه

در دین اسلام، توبه‌ی الهی در این مورد، پیش از توبه‌ی بنده - به‌صورت توفیق بازگشت از معصیت، فراهم‌ساختن اسباب توبه، پشیمانی از گناه، هدایت به‌سوی توبه و بازگرداندن دل‌های ریمیده از حق، به‌سوی اطاعت و محبت الهی - ظهور می‌یابد. بر این اساس، از آن‌جا که خداوند به باطن بندگان آگاه است، به شایستگان توبه، توفیق آن را می‌دهد: «... وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ»؛ چنان‌که به آدم، پس از ترک اولی و خوردن از میوه درخت ممنوع: «... وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ... فَآزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» چنان توفیقی را داد: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

برخی از اشاعره، این توبه‌ی الهی را به‌معنای آفرینش توبه و رجوع، در قلب گناهکار دانسته‌اند، اما معتزله چنین معنایی را انکار کرده‌اند، زیرا از نظر آنان چنین امری به معنای پذیرش جبر است. در نظر بسیاری از محققان، انکار معتزله، وجهی ندارد، زیرا فیض و عنایت ابتدایی الهی، شامل کردار و صفات اختیاری انسان نیز می‌شود. با این حساب توبه‌ی الهی سبب توبه‌ی بنده است، زیرا تا خداوند با رحمت خویش به‌سوی بنده بازنگشته و به‌او توفیق توبه ندهد، وی نمی‌تواند از گناه خویش پشیمان شده، به سوی خدا بازگردد: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمُ لِيَتُوبُوا».

پذیرش توبه‌ی بنده

توبه‌ی الهی در این مورد، پس از توبه‌ی بنده و عبارت است از پذیرش توبه‌ی بنده و بازگشت وی از معصیت:

«... وَ قَابِلِ التَّوْبِ»، هم‌چنین اعمال نیک پیشین او را حبط (بی‌اثر) نمی‌نماید و احسان وعده داده‌شده به اهل طاعت را از وی منع نمی‌کند؛ چنان‌که پس از توبه‌ی بنی‌اسرائیل و امتثال فرمان الهی، گناهان بزرگ آنان را عفو کرد و آنان را آمرزید: «... فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ... فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». هم‌چنین به کتمان‌کنندگان حقایق الهی وعده داده که اگر پس از توبه، آن‌چه را که فاسد کرده‌اند اصلاح کنند و آن حقایق مکتوم را آشکار سازند، خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا... أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ اصْلَحُوا وَ بَيَّنَّوْا فَاُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». برخی، این‌گونه توبه‌ی الهی را همان برداشتن کیفر از بنده و برخی متضمن آن دانسته‌اند. برخی نیز اطلاق توبه به‌معنای پذیرش توبه‌ی بنده را بر خداوند مجاز دانسته‌اند.

با عنایت به توبه‌ی پیشین و پسین الهی است که گفته شده: توبه‌ی بنده میان دو توبه‌ی خدا و محفوف (پیچیده شده) به آن دو است، زیرا اصل توبه‌ی بنده، حسنه‌ای نیازمند قدرت است و همه‌ی حسنات و قدرت‌ها از آن خداست؛ پس توفیق توبه و اذن و الهام آن از سوی خداست. پس از توبه‌ی بنده نیز، وی نیازمند یاری خداست تا توبه‌اش را بپذیرد، او را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار دهد و به او ثواب عنایت کند.

با توجه به دو صورت یادشده، توبه‌ی الهی تنها در جایی صورت می‌پذیرد که پیش یا پس از آن، از سوی بنده توبه‌ای تحقق یابد، ولی به اعتقاد برخی، توبه‌ی الهی حتی بدون تحقق توبه‌ی بنده نیز مصداق دارد؛ چنان‌که بر اساس آیه‌ی ۲۷ از سوره‌ی نساء، خداوند اراده کرده است که با رحمت خویش به سوی مومنان بازگردد: «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ...». در این آیه، توبه‌ی الهی بدون توبه‌ی مومنان محقق شده است. از مصادیق این توبه‌ی خداوند، آسان کردن دشواری و تخفیف در حکم دانسته شده است، چنان‌که تجویز مباشرت با همسر در شب‌های ماه رمضان: «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ...» و یا تخفیف در کفاره‌ی قتل خطایی، در حالی که قاتل مرتکب گناهی نشده باشد: «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ» مشمول توبه‌ی الهی دانسته شده است.

بنابراین توبه را باید یکی از کهن‌ترین تکالیف الهی دانست که در دین اسلام برای بشر تعیین شده تا به‌واسطه‌ی آن، بشر به سعادت برسد و از عذاب دنیا و آخرت رها شود؛ زیرا از زمان آدم که اولین فرد نوع بشر بود و بعد از او خلقت انسان‌ها فزونی یافت، توبه هم خلق شد. با این وصف، قدمت توبه، به‌قدمت نوع بشر می‌رسد و کم‌تر حکمی از احکام الزامی الهی به این میزان دارای قدمت است. در نتیجه می‌توان توبه را از باب‌های مهم و ابتدایی رحمت الهی دانست؛ رحمتی

صِخْر

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

که آدم به همه‌ی انسان‌های پس از خود آموزش داد. البته نوع توبه‌ی او با توبه‌ی باب گناه، دارای تفاوت جوهری است اما توبه به معنی بازگشت از جهتی به جهت دیگر را آدم برای نوع بشر به ارث گذاشت، زیرا که انسان معجونی است از خیر و شر. هم‌چنین فطرت آدمی به سوی حق رهنمون است: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».

به‌شکل کلی، سلسله‌ی انبیا، در مجموع از موهبت و رحمت واسعه‌ی الهی بهره‌ی کافی برده‌اند و در قرآن به بعضی از آن‌ها اشاره شده است، اما دایره‌ی وسعت توبه، تا قبل از اسلام و به‌شکلی که در قرآن بیان شده، نبوده؛ یعنی توبه موجب آموزش مطلق گناهان نمی‌شده. به‌عنوان مثال در ادیان یهودی و مسیحی، توبه عبارت است از انصراف کفر و شرک، یعنی توبه موجب ایمن ماندن از پلیدی‌های کفر و شرک خواهد بود، نه مطلق گناهان و معاصی. در اصول مسیحیت آمده است که توبه هیچ منفعتی برای گناهکار و عاصی نخواهد داشت. از دیدگاه باورمندان این دین، غیرممکن است که انسان از طریق توبه، ره‌آورد و بهره‌ای نصیب خود کند. اما بعد از آن، نظر مسیحیت درباره‌ی توبه، دچار تغییری افراطی شد، تا آن‌جا که توبه در بین آنان چنان حرمت و قداست یافت که فرد گناهکار و عاصی، نزد روحانی دینی خود می‌رود، به گناهان خود اعتراف می‌کند و از کشیش توبه‌نامه دریافت می‌نماید؛ درحالی که اعتراف و اقرار به گناه، باید از خداوند باشد.

توبه در دوران معاصر

اینک که تعریفی روشن و اندک، از مفهوم توبه و جایگاه آن در دین اسلام و نیز تاریخ ادیان به‌دست آوردیم، می‌توانیم نگاهی دقیق‌تر به کارکرد آن در جامعه‌ی معاصر داشته باشیم. برای درک بهتر این موضوع می‌توانیم به نمونه‌های تاریخی آن اشاره کنیم. از مشهورترین توبه‌ها در تاریخ تشیع، می‌توان به حر بن یزید ریاحی اشاره کرد، یا نام‌هایی چون ابولبابه در ماجرای مذاکره با بنی قریظه، بُشرحافی و ماجرایش با امام موسی کاظم، زهیر بن القین و داستانش در کربلا و ملاقاتش با امام حسین و غیره. اما آیا مفهوم واقعی توبه، در توبه‌نامه‌های پس از انقلاب و در زندان‌های جمهوری اسلامی رعایت شده؟ چند درصد از توابع با قلبی سرشار از انابت، تصمیم به بازگشت و توبه گرفته‌اند؟ به هر حال بیش‌ترین شناخت عمومی از این واژه، به ساخته‌شدن واژه‌ی «توب» در دهه‌ی شصت باز می‌گردد. شاید تبیین این موضوع برای کسانی که آن دوران را تجربه نکرده باشند و شناختی از رخدادهای داخل زندان‌ها نداشته باشند، سخت باشد. بیش‌تر مردم عادی تصور می‌کنند که منظور از توب، زندانی «بریده» در زندان است؛ تجربه‌ای که در زندان‌های رژیم شاه نیز وجود داشت. مطابق با این تجربه و نگاه عامه، توب و توبه‌کننده کسی است که از سر ناچاری

و ایمان شکننده و ترس، مجبور به تغییر عقیده و نوشتن ندامت‌نامه شده است. البته این‌نگاه، بی‌راه نبود چرا که بسیاری از تواب‌ها، پس از آزادی، به همان اندیشه و راه قبلی باز می‌گشتند. بر اساس این دیدگاه تواب‌ها در اثر شرایط احتمالی شکنجه و فشار و ترس در زندان و بند، مجبور به همکاری می‌شدند. این‌دسته از زندانیان قربانی تصمیمات و برداشت‌های ناصواب بودند.

به علاوه، اخیراً بخشنامه‌ی جدیدی از سوی قوه‌ی قضاییه تصویب و منتشرشده و در آن مراتب توبه‌پذیری و شرایط پذیرش توبه‌ی مجرمین ذکر شده است. در این‌جا، بنا ندارم که ماده و تبصره‌های بخشنامه‌ی مذکور را نقد کنم، چون اگر نافی شخصیت انسانی، احترام به عقاید و اصول اخلاقی باشد، به خودی خود مردود و غیرمفید خواهد شد. البته این مراتب، به‌خصوص درباره‌ی زندانیان عقیدتی و سیاسی کاملاً مردود و غیرقابل اتکاست. بنابراین برای ختم کلام، به اصول و مراتب پذیرش توبه و ارکان مهم آن که در کتاب «آزادگی، بندگی، هدف زندگی» اثر مرتضی مطهری ذکر شده، به‌شکل مستقیم، اما نقل به‌مضمون اشاره می‌کنم. در این کتاب از قول علی‌ابن ابی‌طالب آمده که رکن اول توبه، ندامت و پشیمانی است: «اولش این است که روح آتش بگیرد، مشتعل بشود، خودت را غرق در حسرت ببینی، غرق در ندامت و پشیمانی ببینی». این کتاب، در ادامه رکن دوم توبه را وابسته به عدم بازگشت ذکر کرده و ادامه می‌دهد: «تصمیم مردانه، یک تصمیم جدی که دیگر من این عمل ناشایست را تکرار نمی‌کنم». پس این دو رکن اول و مهم توبه از زبان امام اول شیعیان است. یعنی اول ندامت، حسرت، اشتعال درونی، ناراحتی از گذشته، پشیمانی کامل از گناه و دوم، تصمیم قاطع و جدی برای تکرار نکردن گناه. مطهری می‌نویسد: اما توبه دو شرط هم دارد، شرط اول توبه، بازگرداندن حقوق مردم یا همان ادای حق‌الناس است. به‌عبارت دیگر: «انسان اگر می‌خواهد توبه کند، باید حقوق و دیون مردم را بپردازد» و در مرحله‌ی دوم، ادای حقوق الهی واجب می‌گردد. به این معنی که حقوق الهی باید بعد از پرداخت دیون مردم، ادا شود. مثلاً: «روزه، حق الله است، روزه مال خداست. روزه‌هایی را که خورده‌ای باید قضا کنی» بنابراین حق‌الناس مقدم بر حق‌الله ذکر شده است.

مرتضی مطهری برای کمال توبه هم، شروطی را از قول علی‌ابن ابی‌طالب عنوان می‌کند: «بعد، علی علیه‌السلام دو موضوع را فرمودند که شرط کمال توبه‌ی واقعی است. فرمودند: توبه آن وقت توبه است که این گوشت‌هایی را که در حرام رویانیده‌ای آب کنی» و در انتها شرط دوم کمال توبه را این‌گونه شرح می‌دهد: «به این بدن که این‌همه لذت معصیت را چشیده است، رنج طاعت را بچشان، یک مدت به‌خودت رنج و سختی بده، خودت را تأدیب کن».

صلح

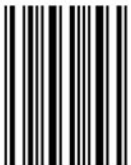
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، مرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۹

حکمت صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۱۵۹ - مرداد ۱۴۰۳ - سال پانزدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0

90000>



9 781733 285810